۱

حسنی

علموا اولادکم بالکتابة فان الکتابة من اهم الامور

اوقات نمازها قبله لباس مصلی ستر عورت مکان مصلی

ما یصح السجود علیه اذان و اقامه افعال واجبه نماز هشت

اول نیت دوم قیام سیم تکبیرة الاحرام قرائت

سجود تشهد تسلیم

احکام شک حکم مظنه حکم سهو

1

حسنی

وجیزه

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین
تحمدک اللهم اجعلنا لانعمک من الشاکرین ولالائک من الذاکرین وصل علی خیر خلقک محمد واله الطاهرین وبعد یقول الغریق فی بحر المعاصی الکاذبة محمد جعفر بن محمد صفی الفارسی هذه رسالة عزیزة موسومة بالوجیزة مشتملة لامهات مسائل الصلوة قد استخرجتها من الکتاب الموسوم بتحفة الابرار من تالیفات مولی الاعظم ومقتدی الافخم ومطاع العرب والعجم المشتهر اسمه فی جمیع اقطار العالم شمسا لفلک النجابة والفخامة والجلالة والشرافة وبدرا لسماء العلم الفضیلة والاجتهاد والفقاهة الذی بلغ من حیث الحسب والنسب علی حد کان ذکر اسمه عن سوء الادب جعلتها ذخیرة لمعاد المؤمنین ورجا لتجارة من التجار لیوم لیس منه تمتع فی مال ولا بنین وفقنی الله تعالی لترویج سائر المسائل المؤلفة منه مد الله ظلاله علی روس العالمین فاعلم اولا اینکه نماز منقسم میشود بواجب ومستحب واول منقسم میشود بشش قسم اول یومیه دوم جمعه سیم عیدین چهارم ایات پنجم طواف ششم انکه بنذر وعهد و

2

نحوهما لازم میشود اول یومیه پس در ان چند مقصدها مقصد اول در اوقات انها و در ان سه مطلب است مطلب اول بدانکه اول وقت نماز ظهر زوال شمس است ومقدار چهار رکعت که اغلب ناس در اقوال و افعال با اقتصار باقل واجب بعمل اورند در حق حاضر و مقدار دو رکعت مذکوره در حق مسافر مختص بظهر است وقبل از غروب افتاب بهمین مقدار مختص بعصر است وما بین این دو حد مشترک بین الصلوتین است واول وقت نماز مغرب قبل عود حمره مشرقیه است از سمت راس بجانب مغرب چنانچه اخر وقت عشا نصف شب است ومقدار کفایت هر یک بمعنی که مذکور شد مختص باوست وبین الحدین مشترک بین الصلوتین است واول وقت نماز صبح ظهور سفیده است فوق الافق متصل بان در جانب مشرق که منتشر شود در جانب عرض واخر ان طلوع شمس است مطلب دوم انکه هر گاه حیض یا نفاس با اغمابهم رسد بعد از دخول وقت نماز اگر باز زمان عروض نماز را بعمل نیاورده و از اول وقت منقضی شده است مقدار یک کفایت نماز با شرایط مفقوده نماید قضای ان نماز لازم نیست والا فلا وهر گاه این عذرها رفع شد و از اخر وقت درک نمود مقدار انکه کفایت شرایط مفقوده و یک رکعت از نماز نماید ان نماز واجب است و همچنین هر گاه طفل بالغ شد و بعد از بلوغ درک نمود مقدار انکه کفایت وضو یک رکعت از نماز نماید ظاهر اینست که نماز ادا بوده باشد پس نیت ادا میتواند نمود بلکه ظاهر اینست که اگر زمان کفایت غسل و یک رکعت را نماید لکن قضا

نیم و یکرکعت نماید باز نماز واجب بوده باشد وظاهر اینست که وسعت زمان
بجهة خبث معتبر نبوده باشد و در جمیع صور مذکوره هرگاه اخلال بنماز در
همان وقت نماید اثم است و قضای ان واجبست و از انچه مذکور شد معلوم
میشود که اگر قبل از غروب درک نماید مقدار انکه کفایت پنج رکعت نماید نماز
ظهر و عصر هر دو بران شخص لازم خواهد بود و همچنین هرگاه قبل از نصف شب
درک کند مقدار پنج رکعت را نماز مغرب و عشا هر دو لازم خواهد بود مطلب
سیم انکه لازمست قبل از شروع بنماز تحصیل علم بدخول وقت نماز با امکان
علم و در صورت عدم امکان علم اکتفا بظنه دخول وقت جایز است مگر انکه
کل اجزای صلوة واقع شود در خارج وقت که در اینوقت نماز باطل است یا
انکه در اثنای نماز فساد اعتقاد او قبل از دخول وقت مشخص شود اما بجز یکه
اگر نماز را اتمام نماید در بین نماز وقت داخل میشود و بعض اجزاء نماز بعد از دخول
وقت میشود پس قطع نماز در این وقت که مشخص شد که هنوز وقت داخل
نشده متعین است بدانکه هرگاه کسی مشغول بنماز عصر یا عشا شد باعتقاد
اینکه ظهر یا مغرب را بجا اورده است و بعد از ان خلاف ان بر او ظاهر شد پس بنما
ظهور خلاف یا در اثنای نماز است یا بعد از فراغ اگر در اثنا است پس اگر
شروع بنماز و ظهور خلاف هر دو در وقت مختص بنماز سابق بوده یا هر دو در
وقت مشترک بوده یا شروع در وقت مختص بنماز سابق و ظهور خلاف در
وقت مشترک بوده لازم است که عدول بنماز سابق نماید و اگر هر دو در وقت

مختص بنماز لاحق بوده عدول جایز نیست و همچنین ظاهر اینست که اگر شروع در وقت
مشترک و ظهور خلاف در وقت مختص بوده عدول نمیتواند نمود و اگر ظهور
خلاف بعد از فراغ از نماز است پس اگر زمان فراغ از نماز لاحق و زمان شروع
هر دو مختص بنماز سابق بوده یا زمان شروع مختص بنماز سابق و زمان فراغ
مشترک بوده ظاهر اینست که این نماز باطل است و اگر هر دو زمان مشترک
است ظاهر اینست که نماز لاحق صحیح است پس اتیان میباید بنماز سابق
بلنهایة و اگر زمان شروع مشترک و زمان فراغ مختص بنماز لاحق بوده یا هر دو
زمان مختص بلاحق بوده باشد در این دو صورت نیز نماز لاحق صحیح است و نماز
سابق قضا خواهد بود پس مشخص شد که جواز عدول مختص بنیت کردن در اثنای
نماز است بشرط بقای محل عدول اعم از انکه هر دو نماز ادائی بوده یا هر دو قضائی
یا مختلف باین معنی که معدول منه ادا بوده باشد و معدول الیه قضا و نصوص بعکس ان اگر چه
ممکن است لکن خالی از اشکال نیست و فوات محل عدول موقوف نیست
بزیادتی رکن نسبت بمعدول الیه بلکه بمطلق زیادتی است پس اگر ابتدا
در رکعت چهارم نماز عشا مثلا عدول بمغرب نمیتواند نمود اگر چه شروع
بقرائت یا تسبیح ننموده باشد مقصد دویم در بیان قبله است بدانکه قبله
عبارت از فضائیست که کعبه معظمه شاغل انست از فوق تا سموات و از تحت
تا تحت الثری و در حق کسانیکه متمکنند از استقبال بان وجهه همین فضا
در حق کسانیکه متمکن نیستند وجهه فضا جانبی است که محقق کعبه در

در بیان قبله

معلوم یا مظنون باشد و علم بجهة در صورت امکان لازم است و با عدم امکان
اعتماد بظن میتوان نمود و همین که ظن بهم رساند اعتماد بان مظنه میتواند نمود
و انتظار ظن اقوی لازم نیست مگر انکه علم داشته باشد که بتاخیر ظن اقوی میشود
در اینصورت احوط انکه در ... نیست که حکم بوجوب تاخیر شود و لازم است
اجتهاد در تشخیص سمت قبله لکن در بلاد مسلمین اعتماد بمحرابها و مقابر انها میتوان
نمود مگر در صورت علم یا ظن بخلاف بلکه در صورت شک نیز چنین است و اگر
جمیع جهات در صورت عدم تمکن از ظن در مکلف مساوی باشد لازم است
بعمل اوردن چهار نماز در چهار سمت و اگر مساوی نبوده باشد بلکه امر قبله
منحصر در سه جهة بوده باشد لازم است گذاردن سه نماز در سه سمت و
اگر منحصر در دو جهة بوده باشد اکتفا نماید بدو نماز در دو سمت و اگر دو
نماز مشتبه القبله باشد مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشا اول چهار نماز ظهر
بچهار جانب میباید و بعد از ان چهار نماز عصر را لکن لازم نیست که ابتدا نماید
عصر را در ان سمتی که اول شروع بنماز ظهر نموده بوده بلکه جایز است که اول دفعه
بعمل اورد نماز عصر را بسمتی که نماز ظهر چهارم را بان سمت نموده و باید دانست که
نماز بچهار سمت در صورت سعة وقت است اما در حالت ضیق وقت اکتفا
نماید بانچه وقت کفایت نماید پس هرگاه وقت کفایت نکند مگر بیک نماز از نمازها
بهمان یک میباید و تعیین لازم نیست و در تعیین جهة در اینصورت مختار است
و اگر کفایت دو نماز نماید لازم است دو نماز و همچنین او واجب نیست که متحیر

تاخیر نماز نماید تا وقت مضیق شود بلکه ظاهر اینست که جایز است در اول
وقت مشغول بنماز نشود مگر عالم باشد برفع مانع در اخر وقت و اگر از اول زوال
مثلا مقدار چهار نماز منقضی شد و متحیر در قبله بعد از ان مصحوب بعض معاذیر
مسقطه تکلیف شد مثل اینکه ضعیفه حایض شد پس اگر بعد از ارتفاع عذر
باقی بر تحیر است لازم است در حال قضا رعایت نمودن حال ادا پس لازم است
که چهار نماز ظهر قضا نماید و قضای نماز عصر بر او لازم نیست بلکه ممکن است
ادعا نماید در چنین صورت اولی بلکه لازم این بوده باشد که تاخیر در قضا نماید
تا رفع تحیر شود و اگر متحیر در حین قضا اکتفا بیک نماز ظهر میتواند نمود و اگر مقدار
شانزده رکعت نماز از اول زوال منقضی شد بعد از ان عذر مسقط تکلیف
عارض شد ظاهر اینست که قضای نماز عصر در چنین صورت لازم نبوده باشد
بلکه مقدار هشت نماز چهار رکعتی مثلا گذشته عذر عارض شود قضا نماز
عصر لازم نیست چنانچه اگر مقدار سه نماز چهار رکعتی گذشته عذر رو
دهد قضای نماز ظهر واجب نیست و انچه مذکور شد در صورتی است که
در اول وقت متحیر باشد و الا قضا واجب است با انقضای مقدار چهار رکعت
یا هشت رکعت با انقضای زمان طهارة اگر چه ما بین زمان تحیر و عروض عذر
مقدار چهار نماز بلکه یک نماز متخلل نشده باشد و اگر عذر رفع شد در حالتی که باقی
مانده باشد از اخر وقت بمقدار چهار نماز با طهارة ظاهر اینست که این مقدار
مختص بنماز عصر بوده باشد و قضای نماز ظهر هم واجب نخواهد بود و هرگاه

مقدار پنج نماز از آخر وقت درک نماید واجب است یک نماز ظهر بهر سمتی که خواهد و چهار نماز عصر بچهار سمت و اگر بمقدار شش نماز یا هفت نماز باقی مانده دو نماز یا سه نماز ظهر بدو سمت یا سه سمت و چهار نماز عصر بچهار سمت بنماید و باید دانست که کسی که مکلف است بنماز بچهار سمت و بعد از فراغ از یک نماز تحیر او رفع شد پس اگر آن نماز بخلاف جهة قبله شده است اعاده آن بسمت قبله واجبست و الا احوط اعاده است بلکه دور نیست که واجب بوده باشد و اگر رفع تحیر در اثنای نماز شد قطع آن لازم است اعم از آنکه موافق جهة قبله بوده یا مخالف و اما نماز میت پس ممکن است بگوئیم که ظاهر اینست که اکتفا بیک نماز بهر جهتی که بوده باشد میتوان نمود و اما غیر آن مثل نماز آیات غیر کسوفین که موقت بوقت نبوده باشد تاخیر نماز نماید تا رفع تحیر شود آن وقت یک نماز بسوی قبله نماید و اما کسوفین پس اگر وقت وسعت چهار نماز بچهار سمت داشته باشد لازم است که عمل نماید و اگر وسعت نداشته باشد اقتصار نماید بانچه وقت وسعت دارد و دور نیست در مثل نماز میت و نماز کسوف و خسوف در چنین وقتی عمل بمقتضای قرعه اولی بوده باشد خصوصا در مثل نماز میت و غیره و باید دانست که جایز است متحیر اقتدا نماید بمتحیر و بغیر متحیر و اما اقتدای غیر متحیر بمتحیر در سمتی که غیر متحیر معتقد این است که قبله نیست جایز نیست بی اشکال و اما در سمتی که معتقد این است که سمت قبله است در حکم بجواز اقتدا اشکالست بدانکه اگر مصلی در اثنای نماز واجب التفات از قبله نماید عمدا بخلاف قبله بهمه بدن یا بوجه تنها یا بکل

بدن

بدن بجانب یمین یا بجانب یسار یا بکل بدن بمابین یمین و یا یسار نماز او باطل است و اگر التفات نماید بوجه تنها بجانب یمین یا یسار یا بمابین یمین و یسار نماز او صحیح است و اگر سهوا التفات نماید بهمه بدن بخلاف قبله یا بجانب یمین یا یسار یا بوجه تنها بخلاف قبله نماز او باطل است و اگر التفات نماید بوجه تنها بسوی یمین یا یسار یا بمابین یمین و یسار نماز او صحیح است و اگر التفات نماید بکل بدن بمابین یمین و یسار اگر در این وقت مشغول ببعض واجبات نماز بوده باشد نماز او باطل است اگرچه از واجبات غیر رکنیه بوده باشد و اگر مشغول نباشد حکم ببطلان مشکل است و احتیاط در اعاده است و اما نماز نافله پس ظاهر این است که هیچیک از اقسام مذکوره باعث بطلان نشود اگرچه التفات بکل بدن بوده باشد بخلاف جهة قبله متعمدا و بدانکه اگر خطاء در قبله ظاهر شود بعد از فراغ نماز پس اگر نماز او ببعض یمین یا بعض یسار یا خلاف آن واقع شده اگر وقت باقی است اعاده او لازم است و اگر وقت خارج شده قضای آن لازم نیست اگرچه در قسم اخیر احوط بجا آوردن قضا است و اگر بمابین یمین و یسار شده نماز او صحیح است و اگر خطا ظاهر شود در اثنای نماز پس اگر مابین یمین و یسار بوده لازم است که میل نماید بجانب قبله و ظاهر اینست که در حال میل مشغول واجبی از واجبات نماز لازم است که نشود و در باقی صور استیناف لازم است و جاهل مثل عامد است پس هرگاه کسی جهلا نماز را بغیر جهة قبله نموده باشد نماز او باطل است و جاهل نیز مثل اوست و اما ناسی اگر نسیان او در حکم است باین معنی که

او میدانست که واجب است استقبال قبله در نماز و فراموش نموده پس اگر مقصر است ظاهر اینست که حکم او حکم جاهل است پس نماز او باطل است اگرچه بین المشرق و المغرب واقع شده باشد بلکه حکم بصحت مشکل است هرچند بسمت قبله شده باشد و اگر غیر مقصر است پس دور نیست که از اینهم چنین باشد و اگر نسیان او در موضوع است باین معنی که اولا سمت قبله را تشخیص داده لکن فراموش نمود پس ظاهر آن است که حکم آن حکم مخطی است پس اگر بمابین یمین و یسار شده صحیح است و اگر ببعض احدهما یا بخلاف قبله شده باطل است بلکه دور نیست که در خارج وقت هم لازم باشد قضای آن و این در صورتی است که تذکر بعد از فراغ از نماز باشد اما هرگاه تذکر در اثنای نماز بوده باشد پس اگر مابین یمین و یسار بوده باشد میل نماید بسمت قبله و اگر ببعض یمین یا یسار یا خلاف جهة قبله بوده باشد نماز باطل قطع نماز و استیناف آن لازم است بدانکه نماز واجبی در جوف کعبه در حال ضرورت جایز است ظاهر این است که جایز است در حال اختیار لکن مع الکراهة و اما نماز در سطح کعبه پس بجا میآورد ایستاده با رکوع و سجود مثل سایر مواضع بهر سمتی که خواهد لکن لازم است بنحوی بایستد که در جمیع احوال چیزی از فضای خانه پیش روی او باقی مانده باشد بدانکه کیفیت استقبال در حال قیام در نماز آنست که رو و سایر مقادیم بدن را بسمت قبله نگه دارد و احتیاط در انگشتان پاها نیز چنین است و در حال جلوس قریب باین است و در حال سجود معلوم است که این طریق

نجس

در لباس مصلی

نیست **مقصد ششم** در لباس مصلی است و در آن چند مطلب است **مطلب اول** آنست که جایز نیست نماز در اجزای حیوان غیر ماکول اللحم بالذات یا بالعرض صاحب خون جهنده غیر انسان و خز و سنجاب و حواصل و نماز فاسد است خواه جزء لباس باشد یا محمول باشد بلکه موهای چسبیده همچنین است و اگر چنین نباشد مثل بودن او در جوف قلمدان در جیب پس نماز باطل نیست و اما اجزاء انسان پس در اجزای غیر نجسه خود نماز باطل نیست اگرچه دندان در بغل باشد مثلا و اگر آن جزء گوشت داشته باشد حکم ببطلان مشکل است و احوط اجتناب است و در اجزای غیر ظاهر اینست که در مثل مو و ناخن و عرق و آب دهن و دماغ نماز باطل نیست و اما در مثل دندان و انگشت و مثل اینها ظاهر اینست که باطل است و اما مثل شیر اگرچه شیر پیر بوده باشد پس حکم خالی از اشکال نیست احوط اجتناب است و اگر حیوان خون جهنده نداشته باشد پس اگر گوشت نداشته باشد مثل شپش و کیک و پشه و مگس اشکالی در عدم لزوم اجتناب نیست و همچنین است زنبور خصوصا مثل موم و عسل و از این بابت است ابریشم پس اجتناب لازم نیست و اگر صاحب گوشت باشد مثل بعض اقسام ماهی که ماکول نیست پس دور نیست که اجتناب از اجزای آن لازم باشد بخلاف صدف که ظاهر اینست که اجتناب لازم نباشد سیما مروارید که در جوف اوست و اگر چیزی مشتبه باشد یعنی مردد باشد ما بین آنکه از حیوان ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم پس اگر جلد بوده یا غیر جلد لکن جزء لباس باشد ظاهر اینست که

اجتناب لازم نیست و همچنین است استخوان مشتبه هرچند احتمال برود که
از نجس العین است باز اجتناب لازم نیست و لهاخو پس اجتناب از جامهٔ که از
کورک ان باشد لازم نیست و همچنین است جلد و موی ان و اما سایر اجزای مثل استخوان
وغیره پس ظاهر لزوم اجتناب است و اما سنجاب و حواصل پس نماز در جامه درست
شده از جلد و پر ان جایز است اگرچه اجتناب احوط است و در اجزای دیگر ان
دو حیوان جایز نیست مطلب دویم در اجزای میته است بدانکه میته اگر از ماکول
اللحم است پس اگر جزئی است که حیات در او حلول ننموده ظاهر اینست که استعمال
ان در نماز و غیر نماز جایز است مگر در صورتی که مایع بوده باشد مثل بول و
خون و شیر و مثل اینها مثل رطوبت خارجه از میته و اگر اجزائی بوده باشد که حیوة
در اینها حلول کرده پس نماز در ان بلکه نماز با ان جایز نیست اگرچه مالاتتم به الصلوة
بوده باشد بلکه استعمال انها در مقام انتفاع در خارج نماز نیز جایز نیست و معلوم
شد از انچه مذکور شد حکم اجزاء میتهٔ غیر ماکول اللحم که طاهر العین بوده باشد
بلکه حکم در صورت موت اشد میباشد و همچنین حکم اجزاء میته از نجس العین و
فرقی نیست در انچه مذکور شد میان انکه اجزاء میته ملبوس باشد یا جزء ملبوس
یا محمول مالاتتم به الصلوة باشد یا نه و ما تحله الحیوة باشد یا نه مگر تفصیلی که
در اجزای میته از ماکول اللحم مذکور شد پس در جمیع این صور اجتناب لازم و
با عدم اجتناب نماز باطل است بدانکه حکم در صورت عدم ثبوت تزکیه مثل
صورت علم بمیته بودن است پس استعمال جلد مردد میان اینکه از میته

باشد یا از مزکی در نماز جایز نیست و ثابت میشود تزکیه بمشاهده و اخبار عدلین
بلکه عدل واحد و ببودن جلود در بازار مسلمین اعم از انکه فروشنده معلوم
الاسلام باشد یا مجهول الحال و اگر معلوم الکفر باشد استعمال ان جایز نیست
مگر تزکیه از مسلم ثابت شود بمشاهده یا باخبار عدلین یا عدل واحد و اما جلود
مطروحه در بلاد مسلمین پس اگر اثار تصرف در ان بوده ظاهر جواز استعمال است
والا استعمال جایز نیست مگر با ثبوت تزکیه بیکی از وجوه مذکوره یا مظنون
التزکیه باشد از هر راه که ظن حاصل شود و اما جلود در بلاد مسلمین در غیر
بازار پس با اثار استعمال جایز استعمال است و با عدم اثار پس اگر مظنه تزکیه هم
رسید جایز است استعمال و الا فلا و اگر مردد شود میان نماز در یا با لباس
معمول از حیوان غیر ماکول اللحم اول متعین است و اگر مردد شود میان لباس از
میته غیر ماکول اللحم و میته ماکول اللحم ظاهر ترجیح ثانی است و اگر مردد شود
میان لباس از میته ماکول اللحم و از مزکی غیر ماکول اللحم اشکالی در ترجیح هست
و دور نیست که ترجیح میته ماکول اللحم اولی بوده باشد از عکس یا تخییر مطلب سیم
در احکام حریر است بدانکه جایز نیست در حق مرد پوشیدن لباس حریر محض چه
در نماز و چه در غیر نماز و مبطل نماز است مگر در حال حربی که راجح باشد و در وقت
و حال ضرورت و جایز است در حق زنان و عدم جواز نسبت بمردان در صورتیست
که مخلوط بچیزی نباشد که نماز در ان جایز باشد پس هرگاه لباس مرکب باشد
از ابریشم و ریسمان پوشیدن و نماز کردن در ان جایز است هرچند ابریشم

ان علاوه باشد مادام که صدق حریر محض بر او ننماید و اگر ممزوج باشد بچیز دیگر
نماز در ان جایز نباشد امتزاج ثمری ندارد و حکم کج در نماز حکم ابریشم است و
اگر کسی در جامه نماز کند و نداند که ان حریر است ظاهر اینست که صحیح است و اگر
بداند که حریر است و نماز کند و بعد از فراغ مشخص شود که حریر نبوده ظاهر اینست
که باطل است و فرقی نیست در میان مایتم به الصلوة و غیر پس نماز در بند زیرجامه
یا کمربند از حریر باطل است و همچنین در کلاه حریر اگر رویه و استر یا یکی از اینها
حریر باشد و اگر بعضی از این یا بعضی از ان حریر باشد پس اگر حریر قلیل بوده باشد
اشکالی در جواز ان نیست و اگر بسیار بوده باشد حکم بجواز اظهر است اگرچه
اجتناب اقرب بطریق نجات و اوفق بطریق احتیاط است خصوصا در صورتی که کلاه
دمه دار باشد و کل دمه حریر باشد و اما اگر مغز کلاه حریر باشد و دمه کلاه غیر حریر بوده
باشد اشکال در ان کمتر است و کلاه حریر در غیر نماز هم جایز نیست بر مرد و ازان
و اما بستن کمربند حریر در کمر و داخل کردن بند زیرجامه حریر در لیفه
جامه و پوشیدن ان زیرجامه در غیر حال نماز جایز خواهد بود اگرچه اجتناب
اقرب بسداد است و حکم خنثی مشکل در این مقام حکم زنان است و اگر مکلف مردد
شود میان لباس متنجس و حریر اول متعین است و اگر مشتبه شود بر او حریر
بغیر اگر ممکن از تشخیص نباشد اجتناب لازم است و همچنین در صورت شک
بامتزاج بچیزی که نماز در ان مباح است یا نه و اما راه رفتن بر فرش حریر یا نشستن
یا خواب نمودن بر ان یا تکیه نمودن حرمت هیچیک ثابت نیست و همچنین جایز است

سوار بچار وائی که روی پالان ان حریر باشد و همچنین هرگاه روی زین انداخته شود
و اما حریر بجو د پیچیدن اگرچه ظاهر اینست که حکم بحرمت نتوان نمود لکن احوط اجتناب است
و اما در حال نماز پس جایز نیست و اما حریر محمول پس ظاهر اینست که موجب بطلان
نماز نشود و ~~لما حریر محمول پس ظاهر اینست که موجب بطلان نماز نشود~~ و اما جامه
که سجاف ان حریر باشد یا بطانه از ابریشم در ان دوخته باشند یا تکمه ابریشم یا بند
حریر که بقبا میبندند پس نماز در او صحیح است مطلب چهارم در حکم نماز در طلا است
بدانکه نماز در جامه طلا باطل است خواه طلای محض بوده باشد یا ممزوج باشد
بچیزی که نماز در ان جایز است مثل مفتول نقره و ریسمان و مثل اینها و اگر لباس طلا
یا ممزوج بطلا از مالاتتم به الصلوة بوده باشد پس در مثل بند زیرجامه و کمربند
و غیر چنین نماز باطل است و اما انگشتر طلا پس جایز نیست در دست نمودن
مردان و ظاهر اینست که نماز باطل است و اما مثل تکمهٔ طلا در قبا یا غیر قبا و گوی
یا پارچه منسوج از مفتول طلا و سجاف لباس نمودن پس مثل این استعمال نیز جایز
نیست و دور نیست که موجب بطلان نماز نیز بشود و اما افتراش طلا و جلوس
بر فرش طلا دور نیست که اینها نیز حرام باشد و انچه مذکور شد در صورت
طلای خالص است و اگر خالص نبوده باشد یا بنحوی که طلا روکش ان نموده باشند
پس احتیاط شدید در اجتناب از ان است خواه در نماز یا خارج از نماز و اما
طلا یا خود را مشتبه ظاهر اینست که موجب بطلان نماز نبوده باشد خواه مشکوک
باشد یا غیر مشکوک بلکه پارچه که منسوج از مفتول طلا بوده باشد هرگاه

بامصلی بوده باشد موجب بطلان نماز نمیشود پس منع در صورتی است که
ملبوس یا جزء ملبوس باشد پس طلایی محمول مثل جیب محمول است موجب
بطلان نماز نیست و انچه مذکور شد نسبت بمرد ان است و اما زنان
پس مطلقا نهی ندارد نه در پوشیدن لباس طلا و نه نماز نمودن در ان و نه
جلوس بر ان و نه خوابیدن بر روی ان و نه بر و انداختن **مطلب پنجم** اگر
چیزی در حالت نماز در پای خود داشته باشد که ساتر پشت قدم باشد
لکن ساتر چیزی از ساق نباشد مختار این است که نماز باطل نیست لکن احتیاط
شدید در اجتنابست و در صورت عدم اجتناب احتیاط در اعاده نماز است
مگر در صورتیکه فراموش نموده بعد از نماز متذکر شود **مطلب ششم** در لباس
مغصوب است بدانکه هر لباسی که شخص مالک منفعت ان نبوده باشد یا
ماذون در تصرف در ان از جانب مالک نباشد مغصوب خواهد بود و نماز در ان
باطلست و اذن بر سه قسم است **اول** صریح و ان یا مختص بنماز است یا
مشتمل بر نماز و غیر نماز هر دو است مثل اینکه گوید هر تصرفی که خواسته باشی
ماذون هستی و اگر با وجود اذن علم دارد بعدم رضای مالک تصرف جایز نیست
و نماز در ان باطل است و اگر ظن دارد بعدم رضا یا شک دارد در رضا و عدم
رضا ظاهر اینست که تصرف نیز جایز نیست و نماز در ان باطل است و اگر اذن
مفید ظن برضا است ظاهر اینست که تصرف جایز است پس نماز صحیح خواهد
بود **دوم** فحوی و ان استفاده رضای مالک است در تصرف اعلی باعتبار رضا در تصرف

اذن

اذن از مالک اذنی مثل اینکه میگوید بشخصی که من راضیم که تو این لباس را استعمال
کنی در وقت بنائی مثلا پس استفاده رضای او در وقت نماز میشود و مثل اینکه
بد شمن خود میگوید راضیم استعمال این اعانی در حال نماز پس مستفاد میشود
رضای او نسبت بدوست خود با انکه هنا سفی گوید راضیم که این جامه را بپوشی
در حال نماز پس استفاد رضای او میشود نسبت بشخص صالح مقدس
سیم شاهد حال و ان اذنی است که حاصل میشود بجهة متصرف بملاحظه
حال مالک با خود و ظاهر این است که معتبر در اذن شاهد حال علم
برضای مالک است ظن کفایه نمیکند مگر در صحاری متسعه که ظاهر فقها
اینست که ظن برضای مالک را کافی میدانند و اگر بغارض بهم برسند
میان اقسام مذکوره عمل بمقتضای حالست و اگر کسی فراموش نماید
موضوع را مثل انکه میداند که این ثوب مملوک او نیست و همچنین ماذون
از جانب مالک او نیست و در ان نماز بعمل اورد لکن در وقت پوشیدن و
نماز کردن در ان فراموش کرده بعد از نماز متذکر شود ظاهر اینست که نماز
او صحیح است و اگر حکم را فراموش نموده مثل اینکه فراموش کرد که نماز در
لباس مغصوب جایز نیست پس اگر نسیان از تقصیر اوست مثل اینکه
از در هکذ بی مبالاتی و مسامحه فراموش شده ظاهر اینست که نماز او
باطل است و اگر مستند بتقصیر نبوده ظاهر اینست که نماز او صحیح است
اگرچه اعاده اقرب باحتیاط است و اگر جاهل بموضوع است مثل اینکه نماز

در لباسی بعمل اورد باعتقاد اینکه لباس از خود اوست یا ماذون بوده است
در تصرف در ان یا انکه ذو الید او را ماذون نمود که نماز در ان لباس نماید
یا دعای اینکه این جامه از اوست یا انکه اکتفا بهمان ذو الید بودن نمود و نماز
را در ان لباس بعمل اورد ظاهر اینست که نماز صحیح است **مطلب هفتم** در
ستر عورت است بدانکه واجب است بر مرد آن ستر ذکر و خصیتین
محل خروج غایط در حال نماز و غیر حالت نماز با حضور ناظر محترم و شرط صحة
نماز است پس اگر نماز کند با کشف عورتین یا احدهما عمدا نماز او باطل است
همچنین اگر فراموش نمود موضوع را یعنی میداند انست که عورت او منکشف است
لکن در حال نماز فراموش نمود حکم را در هر صورت نماز او باطل است و اگر
جاهل بموضوع بوده یعنی نمیدانست که عورت او مستور نبوده بلکه معتقد
مستوریه بوده بعد از فراغ از نماز مطلع شد که که عورت او مستور نبوده
ظاهر اینست که نماز او در این صحیح است و اما زن پس اگر آزاد است واجب است
که ستر نماید جمیع بدن خود را در حال نماز مگر رو و دو کف و دو قدم و مراد
از رو مقداریست که شستن ان در وضو واجب است پس بعض از ان مقدم
را واجبست که من باب المقدمه بپوشد و اما کف پس ظاهر اینست که مراد
از ان از زند بوده باشد تا سر انگشتان و مراد از زند محل اجتماع استخوان
ساعد و کف است بنا بر این باید چیزی از پائین تر نیز پوشانده من باب
المقدمه بلکه اسلم این است که پشت دو کف نیز پوشانیده شود و اما

مقدمان

مقدمان پس ظاهر اینست که مراد از قدم از سر انگشتان پاست تا محل اجتماع
استخوان ساق و قدم لکن قلیلی پائین تر از مفصل را بپوشاند تا مطمئن شود
که مقدار لازم را پوشانیده و فرقی در وجود و عدم ناظر نیست اگرچه فرض
شود در شب تار که قطع داشته بنبودن احدی در ان مکان پس لازم است
که بپوشاند ان مقدار که مذکور شد و نماز کند و در صورت اخلال کلا او
بعضا نماز باطل خواهد بود و اگر ان زن کنیز است پس صحة نماز او ستر راس
و رقبه او نیست پس در صورت نسیان نماز هر دو باطل و در صورت جهل
بموضوع نماز هر دو صحیح است و اینها در صورتیست که متذکر یا عالم شود
بعد از فراغ نماز پس اگر در اثنای نماز مطلع شود اگر بعد از اطلاع مباشر فعلی
نشد و بدون فاصله ستر عورة نمود نماز را اتمام نمود بی اشکال نماز او
صحیح است و دور نیست که با تخلل فصل اگر مباشر فعلی از افعال نشده باز
صحیح بوده باشد و اگر قبل از ستر مباشر فعلی از افعال واجبه شده باشد نماز
او باطل است و اگر ممکن از تحصیل ساتر بدون فعل منافی نیست و وقت
مضیق است بنوعی که اگر نماز را قطع نماید و تحصیل ساتر نماید ممکن از درک
رکعت از نماز در وقت با ستر عورة نخواهد بود لازم است که نماز را اتمام
نماید با عدم ستر عورت لکن اکتفا مینماید در رکوع و سجود بایماء بدل هر یک
از انها و اگر وقت موسع است لازم قطع نماز و بعد از ستر عورت نماز را از
سر میگیرد و اگر با قطع نماز ممکن از تحصیل ساتر نیست لازم است که بهمان

و فرقی میان مرد و زن
در عمد و نسیان
و جهل
نیست
۲

حالت نماز را اتمام نماید لکن در رکوع و سجود اکتفا نماید بایماء بسر بدل هر یک و فرقی در این حال ما بین ضیق وقت و سعهٔ آن نمیباشد و در صورت امن از ناظر محترم نماز را ایستاده نماید و با عدم امن نشسته نماید و علی ای حال احتیاط مقتضی این است که دست را بعورت بگذارد و اگر قبل از شروع در نماز عالم بوده بکشف عورت و در حال شروع فراموش نمود و در اثنای نماز متذکر شد پس اگر ممکن از تحصیل ساتر بود و وقت موسع باشد لازم است قطع نماز و استیناف مع الستر و ظاهر اینست که قطع نماز لازم است اگر چه ممکن باشد از ستر در اثنای نماز با عدم فعل منافی و اگر ممکن از تحصیل ساتر نباشد قطع نماز جایز نیست لکن نماز را اتمام مینماید ایستاده در صورت امن از ناظر با ایماء بسر بدل رکوع و سجود و اتمام مینماید نشسته در صورت عدم امن و اگر وقت مضیق باشد پس اگر در اثنای نماز ممکن از ستر عورت بود بنحوی که مستلزم فعل منافی نبوده باشد لازم است ستر عورت و اتمام نماز و اگر ممکن باین طریق نباشد نماز را اتمام نماید ایستاده با امن از ناظر و نشسته با عدم امن با وضع دست بر عورت و ایماء بسر بجهة رکوع و سجود و بدانکه شرطیت ستر عورت مختص نیست بفرایض بلکه در نافله هم چنین است و ظاهر اینست که مختص نیست بفرایض یومیه بلکه در جمیع صلوة مفروضه مثل جمعه و عیدین و نماز آیات بلی کلامیکه هست در نماز میت است مختار اینست که ستر عورت لازم نیست و اگر ناظر موجود باشد پس اگر

ممکن از ساتر بوده و مع ذلک با کشف عورت نماز میت نماید ظاهر اینست که نماز او صحیح است و اگر ممکن نبوده اگر چه بوضع دست بر قبل باشد و نماز را ایستاده نماید ظاهر اینست که نماز او باطل است و متعین است که نماز میت را نشسته بعمل آورد لکن در اینحالت اگر کسی باشد که ممکن از نماز ایستاده باشد اکتفا بنماز اول جایز نیست و بدانکه ستر عورت واجب است در اجزای منسیه از نماز و در سجدهٔ سهو ظاهر اینست که لازم است و همچنین سجده شکر و سجود تلاوة و بدانکه مراد از ستری که واجب است در نماز باین نحو متحقق میشود که اگر فرض شود ناظری در این مکان بوده باشد و موانع رؤیت منتفی بوده باشد و نظر نماید بطریق متعارف رؤیت عورت متحقق نشود و این متحقق میشود بستر عورت از پیش و عقب اما جانب زیر واجب نیست مستور بودن آنست پس ستر عورت از تحت لازم نیست بنابر این هر گاه این معنی متحقق شد ستری که شرط صحت نماز است متحقق شده اگر چه در بعضی حالات نماز رؤیت نسبت بخود مصلی ممکن بوده باشد مثل اینکه نماز در پیراهن تنها بعمل آورد در اینصورت در حال میل برکوع گاه است رؤیة عورت نسبت بخود متحقق میشود ظاهر اینست که مثل این مضر بصحة نماز نبوده بجهة آنکه ستر عورت از تحت لازم نیست مگر در صورتی که فرض شود که نماز نماید در بالای سقف و از آن سقف سوراخی داشته باشد بتحت و این شخص پاها را بر دو طرف سوراخ بگذارد و در تحت شخصی بوده باشد

هر گاه نظر ببالا نماید عورت او را ببیند در این صورت دور نیست که ستر از تحت نیز لازم است ترتیب میان جامه و گیاه و گل پس در صورت امکان لباس جایز نیست ستر بمثل گیاه و برگ درخت و در صورت عدم تمکن از لباس جایز است که ستر عورت نماید بگیاه بلکه با امکان ستر بگیاه رعایة آن لازم است و عدول از آن بنماز عاری جایز نیست و لازم است تقدیم گیاه بر گل و در صورتیکه متمکن از گیاه و برگ درخت نبوده باشد در اینوقت متعین است که با امکان ستر عورت نماید بگل و احتیاط اینست که اینقدر بمالد که حجم عورت مستور شود و در صورت عدم تمکن از آن نماز را برهنه میتواند بعمل آورد بهمین ترتیب که مذکور شد بلکه نماز عاری در صورت مفروضه متعین است یعنی جایز نیست تاخیر در نماز تا متمکن از ساتر شود بلکه لازم است رعایة وقت نماز و ظاهر اینست که نماز ایستاده بعمل آورد در صورت امن از ناظر محترم و نشسته در صورت عدم امن از ناظر و علی التقدیرین جایز نیست رکوع و سجود بطریق متعارف بلکه متعین است ایماء بسر بدل هر یک از رکوع و سجود و در ایماء بجهة سجود سر را پیشتر پائین بیاورد و ظاهر این است که در صورت ایماء بجهة سجود لازم بوده باشد که بلند نماید چیزی را که سجده بر آن صحیح بوده باشد تا پیشانی بر ما یصح السجود علیه گذارده باشد خواه بدست خود بلند نماید یا بنحو دیگر و بدانکه ظاهر اینست که لازم نیست بر عاری در حال نماز دست خود را بر عورت گذاشتن خواه ایستاده و خواه

نشسته اگر چه رعایة آن اقرب باحتیاط است و آنچه مذکور شد که وضع دست بر عورت لازم نیست نسبت بصحة نماز است و اما هر گاه ناظری بوده باشد گذاشتن دست بر عورت بجهة ستر از ناظر ظاهر اینست که لازم بوده باشد پس هر قدر از عوره که ظاهر بوده باشد در صورت نشسته اگر چه باعتبار صحة صلوة وضع ید لازم نبوده باشد لکن بجهة ستر از ناظر لازم است و بدانکه واجب نیست بر فاقد ساتر که تاخیر نماز نماید مگر در صورتیکه علم داشته باشد که بتاخیر ممکن از ساتر خواهد شد در صورت شک احوط تاخیر است اگر چه ظاهر عدم لزوم تاخیر است و بدانکه ماموم عاری مثل امام عاری نیست در ایماء بدل از رکوع و سجود لکن امام می نشیند در وسط مامومین بنحویکه زانوی امام مقدم بر زانوی مامومین بوده باشد و ظاهر این است که لازم بوده باشد که قاطبه مامومین در یک صف بایستند و تعدد صفوف جایز نبوده باشد و اما هر گاه کسی که عورة او مستور بوده باشد و ممکن از قیام و رکوع و سجود بنحو متعارف نبوده باشد اقتدا بچنین عاری نمود و اگر ممکن از رکوع و سجود بوده باشد دور نیست که باز اقتدا جایز بوده باشد اما رکوع و سجود امام بطریق ایماء بوده باشد و رکوع و سجود این بطریق متعارف و اگر مصلی ممکن باشد از چیزی که ساتر احدی العورتین باشد ظاهر اینست که دبر را مستور نماید و نماز را با رکوع و سجود نماید و اگر مردد شود میان نماز در لباس نجس و نماز عاری یا با ایماء بدل رکوع و سجود

مختار ثانی است بلی اکر ضرورتی داعی شد مثل برودت هوا نماز در لباس نجس بی عیب است و اکر کسی ساتری نداشته باشد تحصیل ان مهما امکن لازم است خواه بمبایعه یا استجاره یا استعاده و اکر در اینصورت لباسی کسی باو هبه نماید دور نیست که قبول هبه لازم بوده باشد بدانکه اکر کنیزی ازاد شود و مطلع بر ازاد شدن خود نشد مکر بعد از فراغ از نماز نمازاو صحیح است و اکر در اثنای نماز مطلع شد پس اکر در اثنای نماز ممکن از ستر راس و رقبه خود بوده باشد بنحوی که مستلزم منافی از منافیات نماز نشود ستر نماید و بعد از اطلاع و قبل از ستر نمودن مباشر فعلی از افعال نماز نشود و اکر ممکن نبوده باشد در اثنای نماز مکر بارتکاب فعل منافی اکر در ضیق وقت بوده باشد نماز را بهمان حالت تمام نماید و اکر در سعه وقت بوده باشد در اینصورت خالی اشکال نیست لکن ظاهر اینست که اتمام نماز بهمان حالت در حق اونجا باشد و اکتفا بهمان نماز تواند نمود لکن احتیاط اعاده ان نماز است بعد از اتمام و اما هرکاه بعد از دخول وقت و قبل از نماز عالم شود که اقای او اورا در اثنای وقت ازاد خواهد نمود ظاهر اینست که میتواند نماز را با عدم ستر راس و رقبه نماید و اما هرکاه بداند که در اثنای نماز او را ازاد خواهد نمود باز حکم بلزوم ستر راس و رقبه قبل از شروع در نماز ممکن نیست لکن احتیاط درچنین صورت مقتضی اینست که تا حین شروع نمودن در نماز ستر راس و رقبه خود را نماید یا ساتری نزد خود موجود نماید که بعد از

تحقق

تحقق ازادی ستر نماید و این دور نیست که وقت ازاد شدن مشخص او باشد و اما اکر مشخص نباشد اکر نداند که در اثنای نماز ازاد خواهد شد حکم بعدم وجوب ظاهر است و اکر بداند که در اثنای نماز ازاد میشود لکن نداند که چه وقت ازاد خواهد شد اکرچه حکم بلزوم ستر سر وکردن مشکل است لکن احتیاط در اینصورت مقتضی اینست که قبل از شروع در نماز ستر نماید و اما صبیه که علم بهم رساند ببلوغ خود در اثنای وقت پس اکر میداند که بعد از بلوغ وقت وسعه کل نماز را یا یک رکعت ان ازاد دارد پس درچنین حالتی صبر خواهد نمود و اکر نداند که در اثنای نماز ببلوغ خواهد رسید پس اکر داند که بعد از بلوغ درک خواهد نمود مقدار یرا که کفایت یک رکعت نماید پس صبر نماید بعد از بلوغ نماز را بقصد وجوب نماید با ستر راس و رقبه و اما هرکاه اتفاق افتد بلوغ در اثنای نماز با عدم علم قبل از شروع در نماز پس اکر بلوغ بچیزی باشد که مطلب طهارة بوده باشد و مسقط تکلیف بنماز مثل حیض اشکالی در ان نیست پس نماز را قطع خواهد نمود و تکلیفی نخواهد بود اکر مبطل طهارت بوده باشد لکن مسقط تکلیف بنماز نبوده مثل انزال پس اکر وقت کفایه طهارة اکرچه تیمم بوده باشد با یک رکعت از نماز نماید لازم است که بعد از طهارة استیناف نماز نماید با ستر راس و رقبه و اکر بلوغ بچیزی بوده باشد که مبطل نبوده باشد پس اکر وقت باقی بعد از بلوغ کفایه یک رکعت نماز قضا نماید بی اشکال نماز را تمام میتواند نمود اکرچه با عدم ستر راس و رقبه بوده

باشد و قضائی بر ان نخواهد بود و اکر باقی ان وقت وسعت ازاد داشته باشد خالی از این نیست که با اتمام همان نماز مقداری از وقت باقی خواهد ماند که کفایه کل نماز یا نه در صورت ثانیه قطع نماز لازم و بعد از قطع استیناف نماز خواهد نمود و در صورة اولی حکم بجواز اتمام خالی از اشکال نیست کرباز قطع و استیناف صلوة بعد از ستر راس و رقبه لازم بوده باشد

مکان مصلی

مقصد پنجم در مکان مصلی است و دران چند بحث است بحث اول در تعریف مکان است بدانکه مکان مصلی باعتبار اباحه و غصبیت عبارت است از محل وقوف مصلی اکرچه بواسطه بوده باشد با فضائی که پر میکند ان را بدن مصلی در حالت از احوال نماز که بوده باشد اکرچه بکوشه از جامه او بوده بسبب ارتکاب فعلی از افعال نماز بنابراین هرکاه کسی صد فرش بر روی هم بکذارد و بر روی اینکی که فوق همه است بایستد اکر این فرش با قطعه زمینی که این فرش بر روی ان واقع شده همه مملوک مصلی است عینا و منفعة یا منفعة تنهائی یا ماذون بوده باشد در نماز اباحه مکان متحقق است پس اکر هزار فرش بر روی هم انداخته و فرض کنیم که کل این فرش مباح است مکر ان یکی که روی زمین واقع شده نماز او باطل است و همچنین اکر همه فرش و قطعه زمین مباح باشد لکن فضائی که بدن مصلی ان را پر میکند در حال قیام یا قعود غیر مباح باشد نماز او باطل است و همچنین اکر همه اینها مباح باشد مکر موضع سجود و موضع دستها همه یا بعضی نماز باطل است

و همچنین اکر همه مباح بوده باشد مکر فضائی که بعضی از بدن مصلی ان را پر میکند در حال سجود یا انکه همه مباح بوده لکن استین مصلی در حین کرد در سجده است واقع میشود بر محل مغصوب نماز او باطل است پس مکان مصلی عبارت است از محل وقوف و قعود ان یا محل وقوع اعضای سبعه در حال سجود و محل وقوع لباس ان بسبب اتیان بافعال نماز یا فضائی که بدن و لباس مصلی ان را پر میکند در حال قیام و قعود و رکوع و سجود که همه اینها مباح است البته مکان متحقق است و الا فلا و اما مکان باعتبار طهارت و نجاست پس میکوئیم صحة نماز مشروط نیست بخلو مکان از نجاست مطلقا بلکه ان قدر که مسلم است اینست که محل جبهه خالی بوده باشد از مطلق نجاست اکرچه متعدی بمصلی نبوده باشد لکن خلو مواضع دیکر که ملاقی با اعضای مصلی یا لباس مصلی میشود از مطلق نجاست معتبر نیست بلکه معتبر اینست که خالی از نجاسة مسریه بوده باشد و معتبر در صحة نماز مالکیت مصلی است منفعت مکان نماز را و مالکیت عین بدون منفعت کفایه نمیکند پس میباید یا منفعت مملوک مصلی باشد یا ماذون از جانب مالک بوده باشد باذن صریح یا بنحوی یا شاهد حال و معانی انها در مبحث لباس کذشت پس اکر کسی در مکانی نماز بعمل اورد که مالک منفعت او نبوده باشد و ماذون از جانب مالک نیز نبوده باشد پس اکر عالم بوده که اینمکان مغصوب صحیح نیست یا نه و اکر جاهل بغصبیت

اینمکان بوده مثل اینکه کسی او را بخانه برد و ماذون نمود که نماز در اینجا بعمل اورده باشد بعد از نماز مطلع شد که اینخانه مغصوب بوده ظاهر این است
که نماز او صحیح بوده باشد و اگر عالم بوده که این مکان غصبی است لکن فراموش نمود و بعد از نماز متذکر شد ظاهر اینست که نماز صحیح بوده
باشد و اگر معتبر اینست که در مکان غصبی نماز جایز نیست و بعد فراموش نمود و نماز را در انمکان با علم بغصبیت بعمل اورد پس اگر نسیان او مستند
بتقصیر است نماز او باطل است و اگر مستند بتقصیر او نبوده باشد
ظاهر اینست که نماز او صحیح است **مبحث دویم** هرگاه کسی داخل در مکان مغصوب
شد لازم است که فورا بیرون رفته باشد از ان مکان پس اگر وقت نماز
مضیق است و ممکن است ادراک رکعت از نماز در مکان مباح
بعد از خروج ظاهر اینست که تاخیر نماز لازم بوده باشد پس لازم است
که تعجیل در خروج نماید بعد از دخول در مکان مباح یکرکعت از نماز را
در وقت و بقیه را بعد از انقضای وقت بعمل اورد و اما اگر ضیق وقت
بحدی باشد که بعد از خروج از مکان مغصوب ممکن ادراک یکرکعت
نماز در وقت بعد از دخول در مکان مباح نبوده باشد ظاهر اینست
که نماز در حال خروج لازم بوده باشد لکن لازم است که اجتناب از
رکوع و سجود بنحو معهود نماید بلکه رکوع و سجود بحرکت دادن سر بنحوی
که بجهة سجود سر پائین تر بوده باشد مشکل است لکن ظاهر این است که

حرکت سر فی الجمله بجهة رکوع و اندکی زیاده بران بجهة سجود معتبر بوده
باشد و اگر استعدادی داشته باشد که دو نماز بعمل اورد یکی با ایماء با سر
بجهة رکوع و سجود و نماز دیگر با ایماء بچشم بجهة انها احوط خواهد بود
و اگر امر نماید مالک بخروج از مکان ماذون فیه در اثنای نماز و
مشخص شود که مراد مالک این است که نماز را قطع نمود بیرون رفته
باشد دور نیست که قطع نماز جایز نبوده باشد بلکه نماز را اتمام نماید
مستقرا بعد از فراغ بیرون رود لکن احتیاط مقتضی اینست که در وقت
وقت اقتصار نماید بواجبات نماز و ترک امور مستحبه نموده نماز را اتمام
نماید و اگر کسی مضطر باشد در بودن در مکان مغصوب پس هرگاه مجبور
در نماز کردن در ان مکان بوده باشد نماز او صحیح خواهد بود و اگر مجبور
در مکان هست و لکن مجبور در نماز در انمکان نیست مثل انکه محبوس
در مکان مغصوب باشد شبهه در لزوم اتیان نماز در ان مکان نیست
لکن اذن شاهد حال بر رضای مالک در نماز نمودن نبوده باشد ظاهر
این است که لازم باشد در این صورت اقتصار نماید در صرف با نچه
کون در انمکان منفک از ان نمیشود پس رکوع و سجود بطریق متعارف
نمیتواند نمود بلکه بجهة رکوع و سجود ایماء نماید **مبحث سیم** هرگاه مردی
در مکانی مشغول نماز بوده باشد و زن در محاذی ان مرد یا پیش روی
او مشغول نماز شود و همچنین هرگاه زنی در مکانی مشغول نماز بوده

باشد و مرد در برابر او یا پشت سر او مشغول بنماز شود ظاهر اینست که
در هر دو صورت جایز بوده باشد **مبحث چهارم** لازم است در مکان مصلی
سوای جبهه خالی بودن از نجاست متعدیه غیر معفو عنها پس اگر مکان نجس
بخون باشد و سرایت هم بکند لکن بقدری که معفو عنه است نماز فاسد
نیست و اما جبهه پس معتبر در طهارت محل انقدر نیست که وضع ان کافی
میباشد در تحقق سجده **مقصد پنجم** در بیان چیزیست که سجده بران صحیح
است و دران چند مبحث است **مبحث اول** جایز نیست سجده مگر بر زمین
یا چیزیکه از زمین روئیده باشد بشرط انکه ماکول یا ملبوس نبوده باشد
پس سجده بر مثل اجر و کوزه و سنگ و اجزای اینها جایز خواهد بود و همچنین سجده
بر گچ و سنگ نوره و اما بر گچ ظاهر این است که جایز بوده باشد لکن اجتناب
در صورت تمکن از غیر او بطریق احتیاط است **مبحث دویم** هرگاه چیزی
در بلدی ماکول باشد و در بلد دیگر ماکول نباشد ظاهر اینست که سجده بران
جایز نبوده هر چند در بلدی که غیر ماکول است باشد و اگر نباتی در ابتدا
نزد دانه‌ها مثل برگ مو و پوست بادام و پوست خربوزه ظاهر این است
که حکم هر حالتی تابع این حالت است پس بر برگ مو در اوایل احوال جایز نخواهد
بود بخلاف در اخر که جایز است و اما مثل خربوزه و بادام و پسته و فندق
که پوست انها ماکول است در اول نزد در اخر پس سجده بر انها در اول احوال
جایز نیست و همچنین است در اخر لکن مادامیکه متصل باصل است پس

در بیان ما یصح السجود علیه

بادام مادامیکه شکسته نشده سجده بر پوست ان جایز نیست و همچنین
است پسته و فندق و گردو و بعد از انکه شکسته شد و مغز ان اخراج
شد سجده بر پوست انها در این حال که منفصل از مغز شد جایز خواهد
بود و همچنین است پوست خربوزه و هندوانه مادامیکه متصل است
باصل خواه پاره کرده باشند یا نه سجده بران جایز نیست و اما بعد از پاره
کردن و جدا کردن ماکول از اجزا از پوست ظاهر اینست که سجده بران
پوست جدا شده از اصل جایز بوده و اگر ان نبات ماکول نباشد در ابتدا
و ماکول باشد در انتها مثل خرما و زیتون و مثل اینها پس ظاهر اینست که
سجده بران جایز نیست در جمیع احوال و اما گندم و جو و سلت پس
سجود بر اینها جایز نیست خواه قبل از ارد کردن بوده باشد یا بعد بلکه
سجده بر اینها جایز نیست اگرچه از پوست در اورده باشند و اما
پوست انها پس ظاهر اینست که سجده بر انها جایز نیست در حال
اتصال باصل و جایز است بعد از انفصال از اصل و مراد از ملبوس بودن
نبات انست که استعداد ملبوس بودن داشته باشد پس سجده
بر قطن و کتان جایز نخواهد بود خواه قبل از رشتن بوده باشد یا بعد یا بعد
از بافتن بوده باشد یا بعد و هرگاه چیزی بافته شده باشد از معتاد اللبس
یا غیر معتاد اللبس مثل لیف خرما پس اگر جبهه در حال سجود واقع شود
بر غیر معتاد اللبس سجده صحیح خواهد بود و اگر واقع شود بر معتاد اللبس

صحیح نخواهد بود و از این قبیل است حصیر پس هرگاه قدر مجزی از جبهه
واقع شود بر آن گیاه که حصیر از آن بافته شده است صحیح است و اگر
واقع شود بر ریسمان تنها یا بر ریسمان و آن گیاه با هم صحیح نخواهد بود و
جایز است سجود بر کاغذ خواه ماخوذ باشد از چیزی که سجده بر آن جایز
باشد یا نه مثل کاغذی که معمول از قطن و کتان بوده باشد بلکه ظاهر این است
که سجده بر کاغذ جایز بوده باشد اگرچه ماخوذ از حریر بوده باشد لکن اجتناب
از این با تمکن از غیره مقرون باحتیاط است و اگر بر کاغذ چیزی نوشته باشند
پس اگر ما به الکتابت چیزی نیست که سجده بر آن جایز است شبهه در جواز
سجده بر آن نیست و اگر ما به الکتابت چیزیست که سجود بر آن جایز نیست
لکن موضعی از کاغذ خالی از کتابت است که وضع جبهه بر آن کفایت میکند
در سجده باز جایز است در صورتیکه جبهه واقع شود بر موضع خالی از
کتابت و اگر کتابت مستوعب سطح کاغذ است ظاهر اینست که سجده
صحیح نبوده باشد **مبحث ششم** بدانکه هرگاه کسی وضع جبهه نمود بچیزی
باعتقاد آنکه آن چیزیست که سجده بر آن صحیح است بعد از آن فساد اعتقاد
او ظاهر شد مشخص شد که سجده بر آن جایز نبوده پس اگر عالم شد بحقیقة
حال قبل از اتیان بذکر واجب و ممکن است از رسانیدن جبهه بچیزی
که سجده بر آن صحیح است ظاهر این است که لازم بوده باشد که پیشانی خود را
بکشد تا برساند بچیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد بعد از رسانیدن

بآن

بآن اتیان بذکر واجب نماید و هرگاه در اینصورت این شخص متمکن بوده
باشد از رسانیدن چیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد بجبهه اما این جاین
خواهد بود بنابر این شخص مخیر خواهد بود میان رسانیدن جبهه را بآن چیز
یا رسانیدن آن را بجبهه ممکن است تفصیل داده شود در این مقام باین نحو
که اگر آن موضعی که سجده بر آن صحیح است یا مساوی پست یا موضعی که جبهه بر
آن واقع شده یا پایین تر است یا بلندتر اگر مساوی بوده باشد اولی این
است که پیشانی را بکشد تا برساند بآن موضع مساوی که سجده بر آن
جایز است و همچنین است اگر موضعی که پیشانی را بسوی آن میکشد
اخفض از آن موضع اول بوده باز اگر حکم بتعیین کشانیدن پیشانی بکنیم
بعینه اولی خواهد بود از رسانیدن چیزی را که سجده بر آن صحیح بوده باشد
بپیشانی و اما هرگاه بلندتر از آن موضع اولی بوده باشد خالی از این
نیست که علو یا بطریق سرازیر است یا بطریق سراشیب اگر اول است
ظاهر این است که رسانیدن چیزی را که سجده بر آن صحیح است بجبهه اولی
است از کشانیدن جبهه را بسوی آن موضع مرتفع و این تفصیل در صورت
اخفضیه نیز محتمل است و از آنچه مذکور شد مشخص میشود که اگر پیشانی
در اول دفعه بر مثل زیلو آن بر نجی مثلا گذارده باشد و بعد از آنکه مشخص
شد مهر را حرکت دادن تا موضع زیلو آن قرار دهد اولی است از
اینکه مهر را جا حرکت داده بمهر برساند و اگر عالم شد بحقیقة حال بعد

از اتیان بذکر واجب ظاهر اینست که سجده این شخص صحیح بوده باشد
و اگر عالم شود بحقیقهٔ حال بعد از رفع راس از سجده بی اشکال سجده
صحیح خواهد بود و اگر عالم شود بحقیقهٔ حال قبل از اتیان بذکر واجب لکن
ممکن نیست از رسانیدن جبهه بچیزی که سجده بران صحیح بوده باشد و
نه از رسانیدن چیزی که سجده بران صحیح بوده باشد بجبهه با عدم فعل منافی
دو صورت است که تفصیل داده شود در اینمقام مابین اینکه در سجده اخر است
و با رفع راس ممکن از تحصیل ما یصح السجود علیه نیست در اینصورت
دور نیست که بگوئیم سجده ان صحیح بوده باشد پس لازم است اتیان بذکر
سجود نماید در همان حالت و اگر عالم بحقیقهٔ حال در سجده اخر شد قبل از ذکر
و در انحالة ممکن نیست از چیزی که سجده بران صحیح بوده باشد لکن با رفع
راس ممکن از ان خواهد بود و در این صورت ظاهر این است که اتیان بذکر
بهمان حالت در حق او متعین بوده باشد و اگر در غیر سجده اخر است لکن
اگرچه در انحالت ممکن از تحصیل چیزی که سجده بران جایز بوده باشد
نیست اما بعد از رفع راس ممکن از ان خواهد شد در اینصورت نیز مثل
دو صورت مذکوره اتیان بذکر واجب در همان بنماید بعد از رفع راس
نمود بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه اتیان بما بقی از سجود نماید در این
سه صورت اگرچه بحسب ظاهر نماز صحیح است لکن اتمام در امور دین
مقتضی رعایهٔ احتیاط است باعادهٔ نماز و اگر مثل صورت سیم است لکن

میداند

میداند که با رفع راس نیز ممکن از تحصیل چیزی که سجده بران صحیح بوده
باشد نیست با عدم فعل منافی در اینصورت نماز باطل خواهد بود و
انچه مذکور شد در جمیع اقسام در سجده بر نجس نیز جاری هست پس هرگاه
سجده بر نجس نمود پس اطلاع بران یا بعد از رفع راس از سجود است یا
قبل اگر اول است سجود صحیح است و رعایهٔ اعاده با بقای وقت خالی
از احتیاط نیست و اگر ثانی است یعنی علم بحقیقت حال قبل از رفع
از سجود است پس یا قبل از اتیان بذکر واجب است یا بعد از اتیان
پس اگر بعد از اتیان بذکر واجب بوده باشد ظاهر اینست که سجده صحیح
بوده باشد و اگر قبل از اتیان بذکر واجب بوده باشد اگر دران حالت
ممکن بوده باشد از رسانیدن جبهه بچیز پاکی که سجده بران صحیح بوده
باشد یا رسانیدن ان بجبهه چنان نمود بعد از اتیان بذکر اتمام نماز
نماید و اگر در انحالت ممکن از این نبوده باشد یا با رفع راس ممکن از
این خواهد بود با عدم فعل منافی یا نه و علی التقدیرین یا در سجود اخر است
یا در غیر ان حکم بنحوی است که بیان شد مبحث چهارم هرگاه مصلی شروع
در نماز نماید و در اثنای نماز مهری بهم رسید که ممکن نیست از وضع
جبهه بما یصح السجود علیه مثل اینکه بر روی فرش و سبحی ایستاده
مهری در وسط ان گذارده و مشغول بنماز شد و در اثنای نماز طفلی
امد و ان مهر را برداشت و رفت پس اگر وقت مضیق است بجدی

که اگر نماز را قطع نماید تا تحصیل نماید چیزی را که سجده بر آن صحیح بوده باشد
در یک نماز در وقت نخواهد نمود ظاهر اینست که قطع نماز جایز نبوده باشد
بلکه معین است که اتمام نماز نماید و در چنین سجود سجده بر کف یا ثوب
بتفصیلی که بیان خواهد شد نماید و اگر وقت موسع است معین است
که نماز را قطع نماید بعد از تحصیل چیزی که سجده بر آن صحیح است استیناف
نماز نماید **مبحث پنجم** اگر مصلی متمکن از سجود بر ارض و نبات و کاغذ نبوده
باشد جایز است سجده بر لباس خود نماید لکن لباسی که معمول از قطن
و کتان بوده باشد و همچنین جایز است در اینصورت سجده بر خود قطن
و کتان نماید یا قطعه کرباس اگرچه جزء ثوب نبوده باشد و اما ثوب معمول
از حریر ظاهر اینست که جایز نبوده باشد اگرچه در حق زنان بوده باشد
و اما ثوب مصنوع از پشم و مثل آن دور نیست که سجده بر آن نیز جایز نبوده
باشد اگرچه در فصل برودت هوا بوده باشد و لکن با تمکن از سجده بر
ثوب معمول از قطن و کتان چنانچه بیان خواهد شد و ظاهر اینست که
لازم نبوده باشد که ثوب از خود مصلی بوده بلکه اگرچه ملبوس او نیز نبوده
باشد و در صورت مملوکیت غیر جواز سجود مختص است بصورت اذن
او و سجده بر ثوب مقدم است بر سجده بر کف و با عدم تمکن از سجده
بر ثوب بتفصیلی که مذکور شد و همچنین عدم تمکن از سجود بر قطن و کتان
جایز است که سجده بر کف خود نموده باشد ظاهر این است که سجده بر ظهر

کف

کف متعین است پس سجده بر بطن کف جایز نخواهد بود بلکه لازم است
که بطن کف را بر زمین بگذارد و بر ظهر آن سجده نماید و مخیر است ما بین
سجده بر کف دست راست یا دست چپ و در صورت مستور بودن کف
اگر مستور بوده باشد بقطن و کتان سجده ساتر نماید بلکه احتیاط این
است که نزع آن ساتر نموده بعد از آن سجده بر آن ساتر نماید نه بر کف و
اگر آن ساتر غیر قطن و کتان بوده باشد حکم بجواز سجده بر روی آن ساتر
مشکل است با تمکن از سجود بر قطن یا کتان یا ثوب منسوج از اینها بلکه
جایز نیست و ظاهر این است که همین که متمکن از سجود بر ارض مثلا نیست
سجده بر ثوب و با عدم تمکن از ثوب سجده بر کف میتواند نمود خواه مانع
از سجود بر ارض حرارت هوا بوده باشد یا برودت آن و مناط در جواز
سجود بر ثوب یا بر کف عدم تمکن است از سجود بر ارض مثلا در جمیع وقت
نماز یا نه بلکه همین که در اول زوال متمکن از وضع جبهه بر ارض نیست
همان وقت میتواند سجده بر ثوب نمود اگرچه معتقد این بوده باشد که
در آخر وقت متمکن از وضع جبهه بر ارض خواهد شد ظاهر ثانی است
اگرچه احتیاط در اول است و همچنین است حال در تبدیل مکان باین
معنی که فرض میکنیم در مسجد متمکن از سجود بر ارض نیست بجهة حرارت
هوا لکن در سرداب متمکن خواهد بود با وجود این میتواند سجده بر ثوب
نماید یا نه بلکه لازم است تبدیل مکان نموده سجده بر ارض نماید اگرچه

ظاهر از ظواهر نصوص اول است لکن البته احتیاط در ثانی است
حاصل اینکه اگر متمکن از سجود بر ارض یا نبات غیر مأکول و ملبوس بوده
باشد یا کاغذ سجده بر غیر اینها جایز نیست و در صورت تمکن از هر سه
نوع مخیر است میان هر یک که خواسته باشد اگرچه بعضی افضل از
دیگری بوده باشد و اگر متمکن از هیچیک از این انواع ثلاثه نبوده باشد
جایز است سجده بر قطن و کتان یا ثوب منسوج از اینها و در صورت
عدم تمکن از اینها جایز است سجده بر معدنیات نماید مثل آهن و فیروزج
و امثال اینها و در صورت عدم تمکن از اینها نیز جایز است سجده نماید
بر چیزی که نه ارض بوده باشد و نه نبات و امثال اینها مثل پشم و ثوب معمول
از آن و برف و امثال اینها و در صورتی که متمکن از هیچیک نبوده باشد جایز
است سجده بر ظهر کف نماید پس جواز سجود بر پشت کف بعد از عجز از جمیع
خواهد بود **مبحث ششم** واجب است که محل سجده بنوعی بوده باشد که جبهه
بر آن قرار گیرد پس سجده بر پشته ریگ و پنبه و گل رقیق و امثال اینها
که جبهه بر آن مستقر نمیشود جایز نیست و اما هرگاه مضطر بوده باشد
و در چنین محلی اتیان بنماز نماید لازم است که ترک سجده نماید و اکتفا نماید
باشاره ببدل سجده و ظاهر اینست که اتیان باین ایماء در حال ایستاده
جایز بوده باشد پس لازم نیست که بنشیند بجهة ایماء پس عدول از سجود
بایماء در صورتیست که در وقت کل بحدی باشد که جبهه قرار نگیرد و اما

هرگاه

هرگاه باین حد نبوده باشد مثل زمینی که از بارش تر شده باشد لکن
نه باین حد در اینصورت نماز در اینجا جایز خواهد بود و سجده را بطریق
معهود میباید بعمل آورد **مبحث هفتم** آنچه مذکور شد که میباید سجده
بر ارض یا نبات از ارض بوده باشد مختص بمحل جبهه است اما سایر
اعضا چنین نیست بلکه اینها اگرچه در حال اختیار بوده بر هرچه واقع
شود اگرچه بر روی فرش و حریر و نحو اینها بوده باشد جایز خواهد بود
اگر نجس هم باشد لکن مشروط باینکه رطوبتی نداشته باشد که تعدی نماید
ببدن یا لباس مصلی **مبحث هشتم** ظاهر اینست که بقدر درهم از جبهه لابد
منه در گذاردن بر ما یصح السجود علیه نباشد بلکه بحدی که صادق باشد
که جبهه را بر آن جزء گذارده است و صدق در اقل از آن نیز متحقق است
پس اگر محلی که جبهه بر آن واقع میشود نجس بوده باشد مگر محل قدری
از جبهه که بوضع آن قدر صادق است که جبهه را با ارض مثلا گذارده
سجده صحیح خواهد بود پس معتبر در صحة نماز طهارت محل قدر معتبر از
جبهه است نه محل کل جبهه لکن بشرط آنکه نجاسة علاوه باین قدر
تعدی بمصلی نکند مگر آنکه بعد از تعدیه معفو عنها باشد مثل خون
کمتر از درهم و اما اگر متنجس باشد بنجاستی که تعدی نماید و معفو عنها
نبوده باشد بی تشکیک نماز باطل است و اما غیر جبهه از اعضای سبعه
پس طهارت محل اینها معتبر نیست بلکه معتبر خلو اینها است از نجاستی

منعقد به غیر معفو عنها پس اگر نجس باشد بنجاست منعقد به غیر معفو
عنها نماز باطل خواهد بود بجهة رسیدن نجاست غیر معفو عنها بمصلی
مبحث نهم در بیان ترجیح انواع چیزهائیست که در حال اضطرار سجده بر
انها جایز نیست بدانکه هرگاه امر مردد شود میان سجود بر ثوب طاهر
و ثوب نجس اول متعین است بی اشکال هرگاه هر دو از یک صنف بوده
باشند مثل اینکه هر دو از قطن بوده باشند یا هر دو از پشم باشند و
هرگاه مختلف در صنف باشند مثل اینکه یکی از قطن و دیگری از پشم باشد
لکن نجس لباس پشمی بوده باشد یا سجده بر لباس قطن متعین است و لکن
نجس لباس قطن باشد و طاهر لباس پشم این است که سجده بر طاهر متعین است
پس لازم است که سجده بر لباس پشم نماید و اگر مردد شود میان نجس ما
یصح السجود علیه و طاهر ما لا یصح السجود علیه مثل سجود بر ارض نجس و
ثوب طاهر پس ظاهر اینست که بر طاهر متعین بوده باشد و همچنین است
بر نبات نجس یا کاغذ نجس و ثوب طاهر اگرچه از پشم بوده باشد و اگر امر
مردد بوده باشد میان سجود بر نجس ما یصح السجود علیه و نجس ما لا یصح السجود علیه
ظاهر اینست که اول متعین است و اگر مردد شود میان سجود بر نجس ما
لا یصح السجود علیه مثل ثوب نجس و سجود بر عین نجاست ظاهر این است
که اول متعین است و اگر مردد شود میان سجود بر متنجس ما یصح السجود
علیه و سجود بر عین نجس البته اول متعین است و از این جا معلوم شد که

با سجود ممکن از سجود بر متنجس عدول از سجود بایماء جایز نیست و اگر ممکن
از سجود نباشد مگر بر نجس العین ظاهر این است که ایماء بدل سجود متعین
بوده باشد و اما سجده که بر متنجس جایز است در صورتیست که نجاسة
تعدی بمصلی نکند که اگر تعدی کند لازم است عدول از سجود بایماء
یا انکه سجود بر متنجس جایز است اگرچه نجاسه تعدی نماید ممکن است
تفصیل میان نجسی که معفو عنه بوده باشد بعد از تعدی بجبهه و غیر ان
اگر اول بوده باشد لازم باشد سجود و اگر ثانی باشد فرق شود میان
کسیکه جبهه او نجس بوده باشد قبل از شروع بنماز و ممکن از تطهیر
نبوده باشد و کسیکه جبهه او طاهر باشد اگر اول است سجود متعین
است و اگر ثانی است محل اشکال است اگرچه ممکن است حکم بتعیین
سجود و اگر در اینصورت دو نماز بعمل اورد یکی با سجود و دیگری با ایماء
بدل سجود شاید احوط بوده باشد و نماز با ایماء را مقدم بدارد بر نماز
با سجود در صورتی که ممکن از تطهیر جبهه نبوده باشد و اگر ممکن از
تطهیر بوده باشد نماز با سجده را مقدم دارد بر نماز با ایماء **مبحث دهم**
هرگاه ما یصح السجود مشتبه شود بما لا یصح علیه السجود بجسب وضع
مثل انکه موضعی از زمین نجس شد و موضع نجس مشتبه شد بغیر ان
یا مغصوب مشتبه شد بغیر مغصوب در اینصورت یا مضطر است
در نماز در ان مکان یا نه اگر مضطر است باین معنی که ممکن از سجود

بر موضع دیگر نیست بی اشکال سجده بر ان موضع مشتبه بالنجس جایز است
بلکه لازم است و هرگاه ممکن بوده باشد از سجود بر ثوب طاهر پس حکم
خالی از اشکال نیست نظر بانچه بیان شد فرود میرسد بین سجود بر ثوب
طاهر و ارض نجس معین است سجده بر ثوب طاهر و سجده بر ارض نجس
جایز نیست و مشتبه بنجس نیز در موضع محصور حکم نجس دارد و اما
مشتبه بمغصوب پس حکم بجواز سجود بر ان مشکل است بلکه دور
نیست که در اینصورت ایماء متعین بوده باشد و هرگاه ممکن از سجود
بر موضع دیگر بوده باشد خالی از این نیست یا ان اشتباه در موضع
محصور است یا غیر محصور اما در موضع محصور مثل اینکه یک موضع از اطاق
نجس شده باشد و ممکن از نماز در اطاق دیگر بوده باشد یا یک در میان
پنج اطاق نجس مشتبه شده باشد بغیر ان و در امثال این دو صورت سجده
در این موضع جایز نیست پس لازم است که نماز را در موضعی دیگر نموده
باشد و اما هرگاه موضع غیر محصور بوده باشد ظاهر اینست که اجتناب
واجب نبوده باشد و مراد بمحصور در این مقام ان است که در اجتناب
از سجود بر ان مشقتی نبوده باشد پس مراد بغیر محصور در این مقام ان است
که در اجتناب از ان صعوبتی بوده باشد و معیار در تحقق مشقت و عدم ان
حال اغلب ناس است **مقصد ششم** در اذان و اقامه است بدانکه مشهور
بین فقها و مختار بین الاقوال ان است که اذان و اقامه هر دو مستحب است

مقصد ششم در اذان و اقامه

مطلقا خواه در نماز جماعت بوده یا فرادی جهریه بوده باشد یا اخفاتیه
جماعت واجب بوده باشد مثل جمعه یا نه نماز قضائی بوده باشد یا ادائی
مقصد هفتم در بیان افعال نماز است بدانکه افعال واجبه نماز هشت است
اول نیت است و مراد از نیت در این مقام انست که مصلی در حین شروع
بنماز قصد نماید که این نماز معین را بعمل میاورم بجهة امتثال امر خداوند
عالم جل شانه ظاهر اینست همین قدر کفایت مینماید در صحة صلوة خواه
واجب باشد نماز یا سنت ادا باشد یا قضا تمام باشد یا قصر و احوط
قصد انها است و فرقی نیست مابین نماز و غیر نماز از عبادات مثل
وضو و غسل و تیمم و زکوة و خمس و صوم و حج در اینکه نیت در جمیع
اینها همان امر قلبیست که متعلق است هریک از عبادات مذکوره
بکیفیتی که مذکور شد با لاضافه کمال هریک از عبادات مذکوره و
اتیان بلفظ بقصد انکه ملفوظ عین نیت است تشریع خواهد بود
لکن ظاهر این است که موجب فساد اصل عبادت نشود مگر در صورتی
که فرض شود انفکاک ملفوظ از ان امر قلبی که شرط صحة عبادت است
لکن این بسیار بعید است در حالتی که متلفظ باشعور و اراده بوده
باشد بلکه در اینحالت انفکاک از ان ممکن نیست و ظاهر این است که
تعیین قصر و اتمام در اماکن اربعه نیز لازم نیست و رعایه ان احوط است
و هرگاه تکلیف نسبت بتمام و قصر هر دو ثابت بوده باشد مثل اینکه

مقصد هفتم در افعال واجبه نماز که هشت است اول نیت است

یکی قضا و دیگری ادا بوده باشد تعیین اتمام یا قصر در حالت نیت لازم است
چنانچه هرگاه این فرض نسبت بدو تمام باشد و قصر متحقق شود تعیین لازم
است و همچنین هرگاه اشتراک میان واجب و مستحب بوده باشد مثل
نماز نافلهٔ صبح و فریضه بعد از طلوع فجر در حق کسی که نافله گذار بوده تعیین
واجب یا ندب لازم است و گاه هست که لازم میشود بر مکلف در
حال نیت تعرض وصف دیگر مثل اینکه بر امام لازم است در جماعة
واجبه قصد امامة نماید خواه وجوب آن بالذات بوده باشد مثل نماز
جمعه و عیدین در حال تحقق شرایط یا بالعرض بوده باشد مثل اینکه در
حق خود واجب نموده است بنذر و نحو آن که نماز معین را بجماعة نموده
باشد بامامة و اما در صورت استحباب جماعة پس بر امام لازم نیست
که قصد امامه نماید بلکه با قصد انفراد امام جماعة در حق مؤمنین منعقد
است و لکن در حق مؤمنین لازم است در صورتی که قصد اقتدا اشتر
باشند و نیت اقتدا نموده باشند و مختار اینست که نیت شرط نماز است
نه جزء آن باین معنی که حقیقت و ماهیت نماز مرکب از سایر اجزای معهوده
آن بلکه نیت خارج از حقیقة است و شرط صحة و حصول امتثال است
و چون نیت صلوة عبارتست از قصد باتیان صلوة و این قصد بالاتفاق
اضطرار نمیشود مگر بجهة غایة و فایده و این غایة یا امتثال و اطاعة خداوند
عالم است یا مثل ریا و سمعة و نحو اینها اگر اول است صحیح است و داعی

بر امتثال مختلف است مثل خوف عقوبة در آخرة بر ترک امتثال و وصول
ثواب یا هر دو یا فرار از مذلت یا تحصیل عزت نزد امر دنیا و هر چه توسل
بمطالب دنیویه بلکه دور نیست که حکم بصحة شود اگرچه منظور عزت
نزد مردم بوده باشد لکن بالتبع نه بالذات پس مکلف در حین نیت نا...
اینست که اتیان باین نماز مینمایم بجهة آنکه خلاق عالم جل شانه امر بآن
فرموده است یا آنکه رضای الهی جل جلاله در عمل آوردن بآنست یا
آنکه این اطاعة محبوب خداوند عالم است یا آنکه موجب ثواب میشود
در آخرة و نحو اینها پس هرگاه کل این مراتب منتفی شود خواه هیچ نیت نبود
مثل اینکه محض متابعة عادة نمودن صورت نماز را بعمل آورد یا اینکه نعوذ
بالله در آن قصد ریا نماید در هر دو صورت عباده باطل خواهد بود
خصوصا در صورت ریا و ریا در عبادت آنست که داعی بر اقدام بعبادت
قصد تقرب مخلوقین بوده باشد خواه بجهة اینکه او را خوب دانند یا
بجهة اینکه تعظیم او را منظور داشته باشند یا اینکه او را چیز دهند یا
اجابت او نمایند و هکذا و این معنی موجب بطلان عبادت میشود خواه
داعی بر عباده محض این باشد لا غیر یا اینرا جزء داعی قرار دهند مثل اینکه
هم اطاعت الهی جل شانه و هم تقرب جستن بمخلوقین بوده باشد و اما هرگاه
مقصود بالذات نبوده باشد مگر اطاعت الهی جل شانه و طلب عزت بدرگاه
احدیت عز جلاله و این اغراض دنیویه مقصود بالتبع بوده باشد ظاهر اینست

که حکم ببطلان نتوان نمود بدانکه آنچه مذکور شد در بیان نیت تشکیکی در
اعتبار آن در حین شروع بنماز نیست لکن ابقای آن و استمرار در حین آن تا آخر
نماز لازم نیست بلکه همان قدر که اتمام صلوة نماید بمقتضای آن نیت کافی
است در صحة صلوة و مراد از استمرار در حین نیت تا آخر صلوة این است که
در جمیع احوال الصلوة شاعر و متذکر بوده باشد که اتیان باین نماز معین
مینمایم بجهة امتثال و اطاعت خلاق عالم جل شانه و استمرار باین معنی لازم
نیست بلکه استمراری که لازم و معتبر در صحة صلوة است اینست که
نیتی که در اول صلوة متحقق شد جمیع اجزاء نماز را بمقتضای آن اتیان نماید
تعبیر از این مطلب مینماید باستمرار حکمی پس هرگاه بنحوی شود که اخلال
باین نحو از استمرار شود نماز باطل خواهد بود بعد از این مطلب بباید دانست
که آنچه مذکور شد از قصد ریا نمودن در حالت نیت بود و اما اگر نیت ریا
در فعلی از افعال نماز نماید مثل قراءت یا رکوع یا سجود و نحو اینها پس اخلال
باستمرار حکمی خواهد بود لهذا نماز باطل میشود خواه اعاده نماید آن فعل
را بعد از ترک این نیت فاسده و عود بمقتضای نیت سابقه یا نه و هرگاه
قصد ریا در فعلی از افعال مستحبهٔ نماز نماید مثل قنوت ظاهر این است
که باز موجب بطلان نماز میشود و اما هرگاه قصد ریا نماید در اثنای نماز
لکن نه در اجزای واجبه و نه در اجزاء مستحبه مثل اینکه قصد ریا نماید
در دعایی که بعد از فراغ از قراءت و قبل از میل کردن برکوع بوده باشد

بعد

بعد از آن ترک آن نمود و متوجه شد بقصد رکوع بعد از عود بمقتضای نیت
سابقه ظاهر این است که موجب بطلان نشود پس نماز صحیح خواهد بود
اگرچه احتیاط در دین مقتضی اعاده نماز است بعد از اتمام و اما قصد قطع
نماز پس اگر در حین نیت این قصد متحقق بوده باشد شبهه در بطلان
نماز نیست و همچنین است هرگاه در حین نیت تردید و تشکیک در
قطع آن داشته باشد در رکعت ثانیه اما نیت قطع در اثنای نماز پس
اگر در حین نیت قطع مباشر فعلی از افعال واجبه نماز شود ظاهر این است
که نماز باطل شود خواه اعاده آن فعل نماید بعد از ترک آن نیت و عود
بمقتضای نیت نماز یا نه بلکه دور نیست که چنین بوده باشد اگرچه آن
فعل از افعال مستحبه نماز بوده باشد اگرچه احتیاط در اینصورت مقتضی
اتمام نماز است بعد از آن اعاده نماید و اما هرگاه نیت قطع نماز نمود و در
آنوقت مباشر فعلی از افعال نشد بعد از ترک آن نیت و عود بنیت صلوة
شروع در افعال نماز نمود ظاهر اینست که نماز صحیح بوده باشد اگرچه احتیاط
مقتضی اعاده نماز است بعد از اتمام و قصد منافی از منافیات شرعیه
مثل حدث و تکلم و استدبار و نحو اینها خواه در حال نیت بوده باشد یا
در اثنای صلوة پس اگر با علم بمنافات بوده باشد فرق ما بین قصد اینها
و نیت قطع که مذکور شد نخواهد بود و اگر با جهل بوده باشد فرق میتوان
نمود باین نحو که با نیت فعل منافی از منافیات خواه در حال نیت بوده

باشد یاد راثنای صلوة در صورت جهل بجهل شرعی و عدم وقوع ان
منافی صلوة محکوم شود بصحة بخلاف صورة علم بدانکه چون معلوم شد
که نیت صلوة از جمله شرایط است نه اجزای صلوة مثل سایر عبادات
مثل وضو و غسل و تیمم و خمس و زکوة و حج چنانچه احدی تمسنوا اند ادعا
نمود که نیت زکوة و خمس و صوم جزء زکوة و خمس و صوم است و همچنین
نیت وضو و غسل و تیمم چنین است حال در نیت صلوة نیت در همه
از جمله شرایط است لکن شرایط رکنیه است که اخلال بان سهوا و
عمدا مفسد است و بدانکه هرگاه کسی در نیت متعرض صفتی شود
که موصوف متصف بان صفت باشد مثل وجوب در واجب و استحبا
در مستحب و ادا در ادا و قضا در قضا و هکذا تشکیکی در صحت ان نیست
و هرگاه از راه اشتباه متعرض خلاف شود باین معنی که مثلا نماز
ظهر مثلا واجب است یا نماز شب مثلا مستحب است مینو است نیت
وجوب در اول و وجوب در ثانی نمود پس در صحة این قسم شبهه نیست
و اگر متعرض خلاف شود عامدا مثل اینکه با علم بمستحب بودن قصد وجوب
نماید یا بعکس ظاهر این است که صحیح بوده باشد و اگر متعرض خلاف شود
جاهلا مثل اینکه نیت وجوب مینماید در مستحب باعتقاد وجوب یا نیت
استحباب می نماید در واجب باعتقاد استحباب در اینصورت این شخص
مبدع و عبادت ان باطل خواهد بود پس هرگاه کسی غسل جنابت نماید

بقصد

بقصد وجوب استحباب در صورتی که ذمه او مشغول بواجبی باشد که موقوف بر غسل
بوده باشد و غسل هم از راه دیگر براو واجب نبوده باشد و معتقد این
هم بوده باشد که غسل در اینوقت براو واجب است و باین قصد غسل
را بعمل اورد ظاهر این است که غسل او باطل بوده باشد و انچه مذکور
شد در عبادات مستقله بود و اما اجزای عبادت پس هرگاه کسی قرائت
فاتحة الکتاب را در نماز بعمل اورد بقصد اینکه این قرائت در نماز فریضه
مستحب است مبدع است پس اثم و عمل محکوم ببطلان خواهد بود
و اما نیت وجوب در جزء مستحب پس ان نیز ظاهر این است که باطل خواهد
بود لکن حکم بفساد صلوة مشکل است و حکم بصحة نیز مشکل است ظاهر
این است که باطل بوده باشد ملخص مقام این است که اگر کسی در حین اتیان
باجزای واجبه قصد وجوب نماید و در حین اتیان اجزای مستحبه قصد
استحباب نماید یا اینکه مطلقا متعرض وجوب در اجزای واجبه و متعرض
استحباب در اجزای مستحبه نشود بلکه قصد قربة مطلقه در جمیع نماید
یا قصد وجوب در اجزای واجبه و قربة در مستحبه بمعنی استرضای
خدا و ندعالم یا بعکس نماید عمل او در جمیع اقسام صحیح است و هرگاه
کسی عادة او مستمر شده که فریضه را باداب و سنن بجا اورد اگرچه
ببعض از اداب و سنن بوده باشد چنانچه غالبا چنین است و منوی
او در مقام نیت چنین نمازی بوده باشد و اشاره نماید بچنین نمازی که

این نماز را بعمل می اورم بجهة انکه بر من واجب است پس حکم بصحة نماز
در چنین صورت خالی از اشکال نیست و ظاهر این است که اگر مطلقا
در مقام نیت متعرض وجوب نشود اگرچه جمع نماید مابین اجزای واجبه
و مستحبه بلکه مقصود محض اطاعت بوده باشد همین قدر کفایت کند در
صحت عمل و اگر قصد وجوب و استحباب هر دو نماید وجوب نسبت باصل
صلوة و استحباب نسبت بفرد این نیز صحیح است و بدانکه ممکن است
گفته شود که بجهة احکام سهو و شک تمیز مابین واجب و مستحب لازم بوده
باشد من باب المقدمه و اما هرگاه کسی امتیاز مابین اجزاء واجبه و مستحبه
نماز نمود و نماز را بعمل اورد و در نماز سهوی از او واقع نشد ظاهر این
است که نماز او صحیح و اعادهٔ ان واجب نباشد و اما معنی قربة که متعارف
شده اخذ ان در نیت ممکن است که اراده از قربت این باشد که اینان
بنماز میکنیم بجهة انکه نماز موجب قرب و نزدیکی بنده میشود بدرگاه
احدیت یعنی مذکر عبد است بدرگاه الهی یا انکه اتیان بنماز مینمایم
بجهة قرب بجناب احدیت نظر باینکه این نماز موجب تخلی از مقابح و منافی
و باعث تحلی بصفات حسنه است یا بجهة اتیان بان مینمایم و اما
معنی اُصَلِّی صَلوةَ الظُّهرِ اَدَاءً لِوُجُوبِهِ قُربَةً اِلَی اللّهِ این است که من اتیان
مینمایم بنماز ظهر ادائی بجهة واجب بودن ان بر من و بجهة اطاعت و
امتثال امر الهی جل شانه و هرگاه استاده بواجب بطریق توصیف شود

نه بطریق علیة اشتباه خواهد بود این نحو که اُصَلِّی صَلوةَ الظُّهرِ الوَاجِبَةَ
اَدَاءً قُربَةً اِلَی اللّهِ دقیقه از افعال نماز قیام است بدانکه قیام در اثنای نماز یا
واجب رکنی است و ان قیامیست که در حین تکبیرة الاحرام بوده باشد
و همچنین قیام متصل برکوع و یا قیام واجب غیر رکنی است مثل قیام در ضمن
قرائت حمد و سوره و قیام بعد از رفع راس از رکوع و یا قیامیست مثل
قیام در ضمن اذکار مستحبه مثل قیام در تکبیرات مستحبه و ادعیه
افتتاحیه و در حال استعاذه و قنوت و نحو اینها و یا قیامیست بعد از
فراغ از اتیان حمد و سوره علاوه از قدر ضرورت و مراد از قیام متصل
برکوع قیامیست که از ان مصلی منتقل میشود برکوع شرعی نه مطلق
قیامی که بعد از فراغ از قرائت بوده باشد و نه قیام مطلقی که از ان منحنی
میشود پس اگر کسی منحنی شد بقصد سجود و قبل از رسیدن جبهه بمحل
سجده متذکر شد که رکوع را بعمل نیاورده لازم است که راست بایستد
و بعد از ان برکوع رود و بعد از اتمام رکوع رفع راس از رکوع نمود اتمام
نماز نماید پس هرگاه راست نشود نماز او باطل خواهد بود اگرچه خود را
بهیئت راکع برساند و اگر کسی منحنی از قیام شد بقصد رکوع و متذکر شد
که اخلال بقرائت سوره مثلا نمود پس اگر بحد رکوع شرعی رسیده باشد
عود بجهة تدارک منسی جایز نیست و حد رکوع شرعی عبارة از انحنائی
است که ممکن بوده باشد از رسانیدن دو دست بر دو زانو و هرگاه

دقیقه در بیان وجوب قیام

متذکر شود بمنسی قبل از بلوغ باین حد لازم است که عود نماید بجهت
تدارک منسی و هرگاه کسی منحنی شد بقصد رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع
شرعی متذکر شد که اخلال بقنوت نموده عود بجهت تدارک منسی جایز
بلکه مستحب است و اگر کسی منحنی شد بقصد رکوع و قبل از بلوغ بحد
رکوع شرعی متذکر شد که رکوع را بعمل اورده است بقصد سجود ظاهر
این است که نماز او صحیح بوده باشد و اگر منحنی شد بقصد رکوع و قبل از
بلوغ بحد رکوع شرعی غافل از رکوع شد یا معتقد اینکه رکوع را بعمل اورده
نشست بقصد سجده و متذکر شد که رکوع را بعمل نیاورده بوده است
لازم است که راست بایستد و انوقت منحنی شود بقصد رکوع و عود
بهیئت رکوع کفایت نمیکند و بدانکه اگر کسی متمکن باشد از قیام استقلال
در جمیع احوال نماز شبهه در لزوم رعایت ان نیست و اگر متمکن نباشد
از قیام استقلالی در هیچ حالتی از حالات نماز پس اگر متمکن از قیام
استنادی هست در جمیع احوال نماز لازم است که اختیار نماید و اگر
متمکن است از قیام استقلالی در بعض دیگر لازم است که جمیع مابین
هر دو نماید استقلالی در مقدور و استنادی در غیر مقدور خواه
هر دو اینها در رکعتی بوده باشد یا هر یک در رکعتی و هرگاه کسی معتقد
این بوده باشد که هرگاه اختیار قیام استقلالی کند در بعضی احوال
نماز محتاج خواهد شد بقعود در بعض احوال دیگر بخلاف انکه هرگاه

احتیاط

اختیار نماید قیام استنادی در کل نماز با قیام استنادی خواهد بود ایا
عدول از استقلال باستناد در اینصورت جایز خواهد بود یا نه ظاهر
این است که جایز نبوده باشد پس لازم است که با تمکن از قیام استقلالی
این را اختیار نماید اگرچه معتقد این بوده باشد که با اختیار ان محتاج
خواهد شد بقعود در بعض احوال نماز بدانکه ظاهر اینست که لازم
است بر مصلی در حال قیام که اعتماد بهر دو پا نماید بنحوی ثقل بدن بر هر دو
پا بوده باشد خواه بطریق مساوات بوده باشد یا القای ثقل بدن را
بپای راست بیشتر انداخته باشد یا عکس این خواه کل اینها در نماز
واحد بوده باشد بلکه در رکعت واحده یا در نمازهای متعدده و بدانکه
هرگاه کسی متمکن از قیام استقلالی نبوده باشد عدول مینماید بقیام
استنادی و اگر متمکن از او نباشد بقعود استقلالی و الا بقعود
استنادی و هرگاه مکلف متمکن از قیام بوده باشد لکن بداند که هرگاه
اختیار قیام نماید محتاج خواهد شد بایماء بجهة رکوع و سجود بخلاف
اینکه هرگاه عدول از قیام بقعود نماید در اینوقت اگرچه نماز او خواهد
بود لکن رکوع و سجود بطریق معهود خواهد بود پس لازم است که اختیار
قیام نماید و عدول بقعود جایز نیست و هرگاه کسی اختیار جلوس نمود
در نماز و متمکن بوده باشد از قیام بجهة انکه ایستاده داخل در رکوع شود
این قیام در حق او واجب است پس بر میخیزد و بعد از ان برکوع میرود

ولکن ظاهر این است که طمانینه بعد از قیام بر این شخص واجب نبوده باشد
و اگر متمکن از قیام نبوده باشد از همان جلوس برکوع میرود باین معنی که
منحنی میشود بحدی که محاذی شود روی او با چیزی که پیش روی او هست و
قسم کامل ان اینست که منحنی شود بحدی که محاذی شود جبهه او بموضع
سجود او و هرگاه متمکن از سجود نشود که وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه بوده
باشد پس هرگاه متمکن از انحناء بنحوی که قسم کامل رکوع متحقق شود فضاعدا
بوده باشد و این فرد کامل را نیز در رکوع اختیار نمود لازم است در سجود
که منحنی شود علاوه از انمقدار که در رکوع منحنی شده تا فرق بین انحناء رکوعی
و سجودی حاصل شود و هرگاه در اینصورت این فرد کامل رکوع را اختیار
ننمود خواه اقتصار نموده باشد بفرد ادنی یا نه ظاهر اینست که در انحناء
سجودی لازم است علاوه از انمقدار که در رکوع بعمل اورده باشد بنحوی
که فرق مابین دو انحناء حاصل شود و ظاهر اینست که علاوه از انمقدار
بر او لازم نبوده باشد مجملا قدر لازم همان قدر است که صادق باشد
انحناء سجودی اخفض بوده باشد از انحناء رکوعی و هرگاه متمکن نیست
علاوه از انحناء که فرد کامل رکوع بان متحقق میشود پس احتیاط مقتضی
اینست که در انحناء رکوعی اقتصار نماید بفرد ادنی یعنی بفرد کامل نرساند
اگرچه حکم بتعیین این و عدم تجویز فرد کامل ممکن نیست لکن رعایت
احتیاط در امثال این مقام از مستحسنات اهل ایمان است و بدانکه هرگاه

مکلف

مکلف قدرت بر نشستن نداشته باشد لازم است با قدرت بر پهلوا
بخوابد بجانب یمین رو بقبله بهیئت کسی که او را بقبر میگذارند و در صورت
عدم قدرت بجانب یمین اختیار جانب یسار نماید بعکس ان حالت و هرگاه
متمکن از هیچیک نباشد بخوابد و پاها را بجانب قبله دراز نمود شروع
بنماز نماید و در جمیع این سه حالت لازم است که رکوع و سجود بایماء
بوده باشد و ایماء بسر نماید با امکان و ایماء بجهة سجود زیادتر بوده
باشد از ایماء بجهة رکوع و با عدم تمکن از ایماء بسر ایماء بچشم نماید و
احتیاط مقتضی این است که غمض عین بجهة سجود بیشتر بوده باشد از
غمض عین بجهة رکوع و اینان بذکر رکوع و سجود در حال ایماء نماید یعنی در
صورتی که ایماء بعین بوده باشد ذکر رکوع و سجود در حال غمض عین اتیان
نماید و فتح عین را در اینجا قائم مقام رفع راس نماید چنانچه در صورتی که
ایماء براس بود اتیان بذکر نماید بعد از حرکت دادن راس و ارام گرفتن
و بالا نمودن راس قائم مقام رفع راس در رکوع و سجود خواهد بود و مخفی
نماند که ایماء بجهة رکوع و سجود مختص بصلوة اضطراری یا استلقائی
نیست بلکه ثابت است در هر موضعی که متمکن از رکوع و سجود بطریق
معهود نبوده باشد و ظاهر این است که واجب است در حال ایماء
بجهة سجود اگر ایماء براس ممکن بوده باشد بلند نمودن چیزی را که سجده
بران صحیح بوده باشد اگر متمکن بوده باشد از بلند نمودن ان چیز یا

یا بنفسه یا بمعونت غیر آن و وقت بمعونت ایماء براس جبهه را بان چیز
برساند و اما هرگاه ایماء براس ممکن نبوده باشد بلکه مکلف بر او ایماء
چشم بوده باشد ظاهر این است که رسانیدن چیزی را که سجده بر آن
جایز بوده باشد بر پیشانی واجب نبوده باشد پس اکتفا بهمان ایماء
بعین بجهة سجده کفایت میکند لکن در صورت امکان اگر رعایت آن
نماید شاید اسلم بوده باشد و بدانکه هرگاه مکلف مشغول بنماز شود
با قیام استقلالی و عاجز شد از اتمام نماز بان حالت منتقل میشود
از قیام استقلالی بقیام استنادی انحنائی و در صورت عجز از این
منتقل میشود از قیام انحنائی یا انحنائی استقلالی با امکان و با امکان یا سستی
با عدم امکان منتقل میشود بقعود انحنائی و با عجز از همه منتقل میشود
باضطجاع این در حال اشتداد مرض و تنزل مکلف است و همچنین است
حال در ترقی و خفت مرض یعنی هرگاه شروع بنماز مضطجعا و بعد ترقی
در حال او هم رسید منتقل میشود از اضطجاع بقعود استنادی و همچنین
حال از قعود استنادی و استقلالی و از قعود بقیام و هکذا و ظاهر
این است که تاملی نبوده باشد در لزوم ترک قرائة در صورتی که
انتقال از حالت ادنی باعلی بوده باشد مثل انتقال از اضطجاع بقعود
و از قعود بقیام کلامی هست در صورت عکس است و ظاهر اینست که فرقی
مابین حالتین نبوده باشد باین معنی که ترک اشتغال بقرائت در هر دو

صورت

از افعال واجبه نماز تکبیرة الاحرام است

صورت لازم است **ششم** از افعال واجبه نماز تکبیرة الاحرام است بدانکه
هرگاه کسی معتاد نیست مگر بگفتن تکبیرة الاحرام پس تکبیر نسبت باو
متعین است احتیاج بتمیز نخواهد و اگر تکبیرات سبع افتتاحیه را عمل
میاورد هر یک را که میخواهد تکبیرة الاحرام قرار بدهد و مخیر است در
آن ما بین نیت وجوب و ما بین اینکه این تکبیرة الاحرام است اگرچه قصد
قربة مطلقه در همه نماید همان تعیین که این تکبیرة الاحرام است یا نیت
اینکه این تکبیر تکبیری است که بان دخول در نماز متحقق میشود کفایت
میکند در امتثال و امتیاز و بدانکه تکبیرة الاحرام رکن نماز است پس
اخلال بان موجب بطلان نماز است خواه عمدا بوده باشد یا سهوا
و تفاوتی در این باب متنبا شد ما بین آنکه اخلال بنفس ان بوده باشد
یا بجزء ان یا بامر معتبر در ان و اخلال بجزء اعم است از اینکه احد جزئین
تکبیر بوده باشد یا بعض اجزای هر یک از جزئین خواه بتبدیل باشد یا
باسقاط و همچنین است حال ادای حروف را از مخرج حرف دیگر نمودن
در جمیع این صور نماز باطل خواهد بود و همچنین است حال در ترک یا در
کلمه و اما زیادتی حرف پس اگر بسبب غیر اشباع است نماز باطل است
اگر بسبب اشباع حرکت پس تحقیق مسئله که شامل ما نحن فیه و غیره
شود این است که حرفی که اشباع حرکت او میشود یا ضمیر غایب است
یا غیر ضمیر غایب اگر ضمیر غایب است پس یا اینست که ما قبل آن ضمیر غائب

ساکن است یا متحرک اگر ساکن است اشباع حرکت ان ضمیر بنحوی که
مولد حرف بوده باشد جایز نیست مثل علیه عنه و منه و اگر ما قبل
ان ضمیر غایب متحرک است پس اگر مکسور است اشباع حرکت بنحو مذکور
لازم است و اگر وقف نماید حاجت باشباع نیست و اگر مضموم یا مفتوح
است مشخص است که در حالت وصل اشباعی بنما شد و اما در غیر حالت
وقف پس ظاهر اینست که معهود و معتاد در امثال این مقام اشباع ضمه
ضمیر است بنحوی که مولد واو شود بنا بر این اکتفا بکسره از این محل اشکال است
و اگر حرفی است که ان حرف غیر ضمیر غایب است پس ان چند قسم است **قسم اول**
اینست که بعد از ان حرف حرف مد باشد میباشد لکن حرف مد در خط
نیست بلکه همان ملفوظ است در اینصورت اشباع حرکت ان حرف
که مقدم بر حرف مد ملفوظی است بی عیب اگرچه اشباع حرکت ان حرف
مولد حرف بوده باشد خواه مولد واو بوده باشد مثل نون یا مولد الف
بوده باشد مثل صاد و قاف یا مولد یا بوده باشد مثل حم و الم و نحوهما مخفی
نماند که کلام در اشباع بحدی که اصل حرف مد حاصل شود نیست بلکه
در علاوه از ان مقدار است **قسم دویم** ان است که بعد از ان حرکت که اشباع
حرکت ان منظور است یکی از حروف مد است و ان حرف مد مکتوب
میباشد در اینصورت سبب مد یا موجود است یا نه در صورتی که
سبب مد موجود است همزه است یا سکون و در صورتی که همزه بوده

باشد

باشد یا ان همزه با حرف مد در یک کلمه میباشد یا در دو کلمه و در صورتی
که سبب مد سکون بوده باشد این سکون یا ذاتی است یا عارضی پس مسئله
بر چند قسم میشود **قسم اول** ان است که سبب مد همزه بوده باشد
لکن با حرف مد در یک کلمه جمع شده باشد در این قسم ظاهر این است که
اشباع حرکت الحرف مقدم بر حرف مد لازم بوده باشد بحدی که مولد حرف
بوده باشد **قسم دویم** مثل این است لکن سبب مد که همزه است در اول کلمه
ثانیه بوده باشد در اینصورت اگرچه حکم بلزوم اشباع حرکت ان بنحو مذکور
مشکل است لکن شبهه در جواز ان نیست تعبیر از قسم اول بمد متصل می
نماید و از قسم ثانی بمد منفصل **قسم سیم** اینست که سبب مد سکون لازم
بوده باشد مثل دابه و یحاجونی و و لا الضالین در اینصورت نیز ظاهر این
است که اشباع حرکت حرف مقدم بر حرف مد لازم بوده باشد و تعبیر این بمد
سکون لازم مدغم می نمایند **قسم چهارم** ان است که سبب مد سکون غیر لازم
بوده باشد در اینصورت نیز اشباع حرکت الحرف بنحوی که مولد حرف بوده
باشد بی اشکال جایز است مثل العالمین و نحو ان **قسم پنجم** اینست که حروف
مد منفک از سبب مد بوده باشد باین معنی که همزه و سکون بعد از حروف
مد نبوده باشد خواه مقدم بر حرف مد بوده باشد مثل امن و اوتی و ایمانا
یا مقدم نبوده باشد مثل رحمن و غفور و شاید در غیر حالت وقف در کل
جمیع اینصور اگرچه در اخلال باشباع حرکت ان حرف که قبل از حروف مد است

مطلقا موجبی نیست لکن حکم بعدم جواز اشباع ان بنحوی که ضعف امتداد معتبر
حاصل شود بلکه حکم بفساد عمل بسیار مشکل است ممکن نیست بنا بر این
هرگاه کسی اشباع در ضمه فای غفور رحیم نمود بنحوی که امتداد منجر شد بقدر
دو واو حکم بعدم جواز ان ممکن نیست و همچنین در کسره حای رحیم در غیر حالت
وقف و همچنین در امثال ان مثل امتداد الف لفظ جلاله در مثل الله اکبر
واشباع الف اعلی در سبحان ربی الاعلی و نحو اینها **بدانکه** اشباع حرکت در
غیر اقسام مذکوره و این منقسم بر پنج قسم میشود **اول** انست که اشباع
حرکت نماید بنحوی که مولد حرف بوده باشد و ان حرف در مثل ان مقام موضوع
باشد بجهت معنی و ان معنی مقصود قاری نیز بوده باشد مثل اینکه اشباع
فتحه قاف نمود در خلق در ایه کریمه سبح اسمه ربك الاعلی الذی خلق بحدی
که الف حاصل شود معلوم است ان الف در مثل این مقام موضوع است از
برای علامت تثنیه و این معنی را قصد نیز نماید شکی که در عدم جواز و بطلان
عمل در اینصورت نیست **دویم** مثل انست مگر در قصد انچه را که زیاد
مقتضی این بود یعنی قرائت نمود با اشباع فتحه قاف در ایه شریفه بنحو مذکور
لکن قصد اینکه صیغه تثنیه است ننمود یا انکه قصد عدم نمود مختار در این
قسم عدم جواز و بطلان عمل است **سیم** انست که ان حرفی که از اشباع حرکت
حاصل شده اگرچه در مثل انمقام موضوع نیست بجهة معنی لکن موجب
اندراج کلمه مزید مبهما میشود در تحت بعضی الفاظ موضوعه مثل اشباع

در فتحه بای اکبر بحدی که بگوید اکبار و حرف زاید بسبب اشباع فتحه در اینمقام
اگرچه وضع بجهة معنی نشده است لکن باعث این شد که این لفظ مندرج
شد در تحت بعض الفاظ موضوعه نظر باینکه اکبار جمع کبر است و کبر نام
و دهل را گویند و این نیز دو قسم است بجهة انکه این معنی یا منوی قاری است
یا نه در صورة اول شکی در فساد ان نیست و اما در صورت ثانیه پس
مختار در اینجا نیز فساد عمل است و فرقی در این باب مابین اینکه اکتفای بان
نماید یا اعاده بر وجه صحیح نماید نیست مگر در صورتیکه فرض شود که این
اشباع سهوا شده باشد در اینصورت اگر عالم بحقیقت حال شد با
بقای محل تلافی لازم و با تجاوز از محل تلافی نمیباشد و هر دو صورت صحیح است
واز انچه مذکور شد حکم چهار قسم از اقسام خمسه معلوم شد **پنجم**
از اقسام **چهارم** مسئله انست که اشباع حرکت نماید بنحوی که مولد حرف بوده باشد
لکن نه از قبیل قسم اول باشد و نه از قبیل قسم ثانی مثل اشباع ضمه دال الحمد
لله بنحوی که واو حاصل شود و اشباع کسره های جلاله بنحوی که یا حاصل شود
و نحو اینها ظاهر حکم ببطلان عمل است در اینصورت باید انکه تفاوتی
نیست در حکم بفساد در اقسام مذکوره مابین اینکه نماز بوده باشد
یا غیر نماز مثلا تلاوة قران که بر این شخص لازم شده باشد بسبب اجارة
یا غیر اجاره بلی فرقی که هست مابین تلاوة قران مثلا و نماز انست که
اگر اتیان بچنین عمل در تلاوة قران نماید اجزاء بان نمیتوان نمود لکن

باید از سر و تلافی بنحوی که اخلال بترتیب واقع نشود عمل بی عیب و صحیح است
واما در نماز پس اگر سهوا چنین عملی از او صادر شده باشد و از محل تجاوز ننموده
باشد لازم است تلافی نماید و با تلافی نماز محکوم بصحت است و اگر بعد
از تجاوز از محل مذکر شود تلافی ضرور نیست بلکه جایز نیست و نماز صحیح
است واما هرگاه عمدا نموده باشد پس ممکن است تفصیل داده شود در
این مقام باین نحو که این زیادتی یا موجب این میشود که مزید فیها خارج
از قران مجید و دعا و ذکر شود یا نه اگر اول است مثل اکبار که مصداق هیچ یک
نیست در اینصورت حکم شود ببطلان نماز و اعاده مجزی نخواهد
بود و اگر چنین نبوده باشد اگرچه در صورت اجزاء بان نماز فاسد خواهد
بود لکن هرگاه اعاده نماید بر وجه صحیح صحیح خواهد بود و از انچه
مذکور شد ظاهر میشود حکم چنین اشباعی در اذکار مستحبه نماز با بنحوی
که اگر این اشباع موجب خروج از ذکر بودن شود نماز باطل خواهد بود
و اگر نه فسادی نخواهد بود در صورت عمد و اما در صورت سهو مطلقا
موجب بطلان نیست اگرچه امتثال بان ذکر موظف در جمیع احوال
کرده نخواهد بود مخفی نماند که انچه مذکور شد در صورتی بود که اشباع
حرکت حرفی نماید که از جمله اقوال ثابته در نماز بوده باشد خواه در قرائت
بوده باشد یا اذکار واجبه یا اذکار مستحبه واما هرگاه غیر از اینها بوده
باشد مثل انکه در اثنای نماز تکلم بحرفی نماید یا اشباع حرکت ان بنحوی

که مولد حرف بوده باشد اشکالی در ان هست ظاهر این است که اگر متعمدا چنین
نماید باعث بطلان نماز شود و اما اگر ساهیا بوده باشد ضرری نداشته
باشد یعنی موجب بطلان نماز نشود اگرچه موجب سجده سهو شود بعد
از انکه این مباحث منقح شد عود میکنیم بجزیی که کلام ما در ان بود پس می
گوییم در تکبیرة الاحرام هرگاه اشباع در فتحه همزه نماید باین نحو که بگوید الله آ
مثل الله اذن لکم پس اگر قصد معنی استفهام نماید شبهه در بطلان نیست
و هرگاه این معنی منوی نبوده باشد مختار این است که موجب بطلان نماز
نشود و استیناف ان لازم بوده باشد مگر در صورتیکه سهوا بوده باشد در
این صورت ظاهر این است هرگاه اعاده نماید بنحو صحیح نماز صحیح بوده باشد و
اما هرگاه امتداد در الف جلاله یعنی الف مخل مابین لام و های جلاله را زیاد
نماید ضعف انچه بان امتثال حاصل میشود ظاهر این است که حکم بفساد و لزوم
استیناف نمیتوان نمود بلکه ظاهر این است که صحیح بوده باشد و اما هرگاه
ضمه های جلاله را اشباع نماید بنحوی که واو حاصل شود پس قاعده مقتضی
حکم بفساد و عدم حصول امتثال است و اما اشباع فتحه با در اکبر بنحوی که مولد
الف بوده باشد پس حکم بفساد در ان اظهر است اگرچه ناوی نبوده باشد
انچه را مثل این هست موضوع بازای او بوده باشد و همچنین است حال در
اشباع فتحه همزه اکبر بحدی که مذکور شد   در لزوم قیام است در
جمیع اجزای تکبیرة الاحرام بدانکه لازم است بر مکلف در صورتیکه ممکن

و در لزوم وقار رفتن جمیع اجزاء تکبیرة الاحرام

از قیام بوده باشد اتیان تکبیرة الاحرام نماید در حال قیام پس در اینصورت
اتیان بان قاعده یاحین اراده قیام یا شروع قبل از انتصاب نماز باطل است
و همچنین هرگاه اتیان نماید تکبیر در حال انحنا بجهة رکوع اگرچه در حق ماموم
مسبوق بوده باشد و چنانچه واجب است رعایت قیام در حال تکبیرة
الاحرام واجب است رعایت جمیع واجبات نماز در ان مثل طهارت از حدث
و خبث و استقبال قبله و استقرار و ستر عورت و غیر ذلک پس گاه اخلال
بهر یک از اینها نماید اگرچه در جزئی از اجزاء تکبیر الاحرام بوده باشد نماز
باطل خواهد بود   در بیان بطلان نماز است بسبب زیادتی تکبیرة
الاحرام بدانکه تکبیرة الاحرام از اجزای رکنیه نماز است چنانچه نماز باطل میشود
بسبب اخلال بان باطل میشود بسبب زیادتی ان خواه عمدا بوده باشد یا
سهوا بنا بر این هرگاه تکبیرة الاحرام را بعمل اورد ثانیا نماز باطل میشود و هرگاه
ثالثا بعمل اورد نماز صحیح خواهد بود و همچنین است حال در هر فرد از ان نماز
صحیح میشود و در زوج باطل   اگر کسی نیت نماید که این تکبیر تکبیرة الاحرام
بوده باشد لکن مجزی از تکبیرة الرکوع مثل ماموم مسبوق بر رکوع مضایقه
از صحت ان نداریم بخلاف این که قصد فقط یک نماید از واجبات نماز قرائت است
و در ان چند مبحث است   بدانکه وجوب قرائة در نماز بر دو قسم است
عینی و تخییری اما وجوب عینی پس در هر دو رکعت از نماز های دو رکعتی مثل
نماز صبح و نماز ظهر و عصر و عشا سفری و نماز کسوف و خسوف و زلزله و نحو

در قرائت

اینها

اینها و نماز جمعه و عیدین و همچنین در هر رکعت از اولیین نماز چهار رکعتی و سه
رکعتی یا این نحو که متعین است قرائة حمد در اینها بالاتفاق و اما وجوب تخییری
پس در رکعت ثالثه از نماز مغرب و رکعتین اخیرتین از نماز چهار رکعتی نظر
باینکه مکلف مخیر است در اینها ما بین قرائة حمد و تسبیحات اربع و مختار این
است که امتثال در نماز مستحب ممکن نیست مگر با قرائة حمد و سوره یا اقتصار
بحمد تنها   بدانکه هرگاه کسی اخلال نماید بقرائت سوره حمد عامدا
در زمان نماز باطل است قطعا و همچنین هرگاه اخلال بایه یا بکلمه از ان نماید
عمدا یا جهلا بلکه چنین است حال اگرچه اخلال بحرفی از حروف ان نماید و از
این قبیل است هرگاه بدل کند حرفی از حروف ان نماید بحرفی دیگر و بدانکه
حروف منقسم میشود بسه قسم حلقی و فمی و شفوی اما حلقی پس شش حرف است
همزه و ها و عین و حای بی نقطه و غین و خای با نقطه مخرج همزه و ها اول حلق است
بنا بر انکه اعتبار اول ان از جانب سینه شود و اخر حلق است بنا بر انکه
اعتبار اول ان از جانب دهن شود و مخرج عین و حای بی نقطه وسط حلق است
و مخرج غین و خای با نقطه اخر حلق است بنا بر اعتبار اول ان از سینه و اول
حلق است بنا بر اعتبار اول ان از جانب دهن و اما فمی پس هجده حرف است
اول قاف است و مخرج ان اخر زبان است با انچه محاذی ان است از کام بالا
دوم کاف است و مخرج ان بعد از تجاوز از مخرج قاف است قریب بان از جانب
سر زبان سیم چهارم و پنجم جیم و شین و یا دو نقطه در تحت و مخرج این سه حرف

وسط لسان است ششم ضاد نقطه دار است و مخرج ان طرف لسان است
که منقسم شود ببعضی از اضراس فوقانی یا بعضی از طواحن در فوق خواه از
جانب یمین بوده باشد یا از جانب یسار لکن از جانب یسار اسان تر است
هفتم لام است و مخرج ان طرف زبان است که نزدیک بسر زبان بوده
باشد با انچه محاذی ان است از لثه و رباعیات و انیاب در جانب فوق از
جانب چپ هشتم نون است و مخرج ان سر زبان است با لثه ثنایات
در فوق یعنی پنج دندانهای پیش بالا نهم رای بی نقطه است و مخرج ان بعد
از تجاوز از مخرج نون است از جانب پایین زبان مجملا مخرج او طرف زبان
است که کذارده شود بر بیخ بعضی از ضواحک در جانب بالا دهم و یازدهم و دوازدهم
طا و دال بی نقطه است و تای دو نقطه در فوق انچه جماعتی تصریح بان نموده اند
انست که مخرج این سه حرف سر زبانست با بیخ ثنایای فوقانی لکن لسان
بد میل نماید در وقت ادای طا بسوی حنک اعلا و در وقت ادای تا بسوی
لب پایین و در وقت ادای دال بما بین او و نخد ید لکن ظاهر این است که تفرقه
شود ما بین تلفظ طا و تا و دال در مخرج خصوصا در وقتی که طا جزء کلمه بوده باشد
مثل صِرَاطَ الَّذِينَ با این نحو که مخرج طا پایین تر از سر زبان بوده باشد قریب
بمخرج شین با انچه محاذی او است از حنک بالا سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ظای
با نقطه و ذال با نقطه و ثای مثلثه است و مخرج این سه حرف سر زبان است
با سر ثنایای فوقانی شانزدهم صاد بی نقطه هفدهم سین بی نقطه هجدهم

زای

زای نقطه دار است اختلاف کرده اند در مخرج این سه حرف بعضی گفته اند
این سه حرف میان زبانست با طرف ثنایای فوقانی و مذکور در جمله از
رسایل مؤلفه در علم قرائة این است که مخرج اینها سر زبان است با زیر
ثنایای تحتانی و ابن حاجب تصریح نمود که مخرج اینها طرف زبانست با خود
ثنایا ظاهر این است که انچه مستفاد از ظاهر این اقوال ثلثه میشود هیچیک
صحیح نبوده باشد بلکه حق این است که مخرج صاد پایین تر از سر زبان است با
منتهای لثه طرف لسانست با خود ثنایا و دور نیست که اشتباه شده
باشد بتلفظ بنفس این حروف که صاد و سین و زا بوده باشد و این توهم است
بجهة اینکه صاد مرکب از سه حرف است صاد و الف و دال و هر یک از اینها مخرجی
دارد بلکه در این مقام تعیین مخرج انچه مقصد ریا بین سه حرف است و مخرج ان
طرف زبان و نفس ثنایا نیست بلکه مخرج ان بیخ نیست که مذکور شد و ممکن
است توجیه شود کلام ابن حاجب بنحوی که راجع شود بانچه ذکر شد با این
نحو که مراد از طرف پایین تر از سر زبان بوده باشد مراد از ثنایا منبت ان بوده
باشد که بیخ ثنایا در جوف گوشت و پوست بوده باشد بنا بر این دو قول اول
اسهل است پس هم راجع میشود بانچه گفته شد و اما مخرج سین و زاء پس ان
بالاتر از مخرج صاد است یعنی اقرب است بسر زبان با بیخ دندانهای پیش و اما
حروف شفوی پس عدد ان چهار است اول فاء مخرج ان وسط لب پایین است
با طرف ثنایای فوقانی دوم با و او سیم میم چهارم با موحده است مخرج این سه حرف

میان دو لب است میم از خارج و باد در داخل واو از میان داخل و خارج و ظاهر این است
که رعایت این دقایق که مذکور شد موقوف علیه صحت قرائت نبوده باشد بلکه
لازم همان قدر است که تلاوت شود بنحوی که امتیاز ما بین حروف متحقق شود
و علاوه بر آن از محسنات قرائت است بجا آوردن معتبر در تلفظ حروف آن است
که در حین تلفظ هرگاه اهل لسان مطلع شود گویند این شخص فلان حرف را تلفظ
نمود و اگر چنین نباشد محکوم ببطلان خواهد بود و بعد از آنکه این مطلب متحقق
شد میگوئیم که مطلب این است که اخلال بحرفی از حروف فاتحة الکتاب نشود
و همچنین است کل اذکار واجب در نماز مثل تکبیرة الاحرام و ذکر رکوع و سجود
و تشهد و تسلیم اخلال بحرف واحد از هر یک که بوده باشد عمداً موجب بطلان نماز
است خواه ترک آن حرف بوده باشد یا تبدیل حرف بحرف دیگر و چنانچه نماز باطل
میشود بسبب اخلال بحرف در آنچه مذکور شد همچنین باطل میشود بسبب اخلال
بتشدید و اما مد متصل پس رعایت آن لازم خواهد بود و اما مد سکون لازم
مدغم پس رعایت آن نیز لازم است و اما مد فواتح سور ظاهر این است که رعایت
آن لازم بوده باشد و همچنین است مد ابدال و اما مد منفصل پس ظاهر این است
که حکم بعدم لزوم رعایت آن در نماز و غیر نماز اشکالی نداشته باشد و اما مد عارض
پس حکم بلزوم آن نتوان نمود بلکه ظاهر این است که لازم نبوده باشد و اما اخلال
باعراب و حرکات پس اگر مخالف قواعد عربیه و مغیر معنی بوده باشد شکی در
بطلان نماز در اینصورت نیست و اگر مخالف قواعد عربیه بوده باشد لکن

مغیر

مغیر معنی نبوده باشد مثل الحمدِ لله بکسر دال و ضم هاء لله در اینصورت نیز
حکم ببطلان نماز بی اشکال است و اگر موافق قواعد عربیه است لکن مخالف
قرائت مشهوره است مثل ربَّ العالمین بنصب یا رفع حکم بعدم جواز اگرچه
خالی از اشکال نیست لکن اجتناب اقرب بسبیل نجاة است

در ذکر رکعت ثالثه مغرب و رکعتین اخیرتین نماز چهار رکعتی

بدانکه مکلف در رکعت ثالثه نماز مغرب و رکعتین اخیرتین نماز چهار رکعتی مخیر
است ما بین قرائت حمد و تسبیحات اربع اگرچه اخلال بسوره حمد نموده
باشد در هر یک از رکعتین اولتین پس امتثال حاصل میشود بقرائت حمد
در هر یک از رکعتین اخیرتین یا تسبیحات در هر یک از آنها یا قرائت حمد در رکعت
ثالثه و تسبیحات در رابعه یا عکس آن اما تسبیحات افضل است در حق امام و
ماموم و منفرد و اما عدد تسبیح پس آن چهار است یا این نحو سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ همین قدر واجب است و علاوه بر آن واجب نیست
بلی افضل و مستحب است که سه مرتبه اتیان باین نماید و هر اولی واجب و دو مرتبه
بعد مستحب و احوط بلکه اظهر تعیین اخفات و عدم جواز اجهار است در تسبیحات
و هرگاه شروع نمود بیکی از سوره مبارکه حمد و تسبیحات اربع ظاهر این است
که آنچه را شروع نمود در حق او متعین است عدول از آن بدیگری جایز نیست بلی
هرگاه مقصود مکلف قبل از شروع بنماز این بود که تسبیحات اربع را خوانده
باشد و باین قصد شروع در نماز نمود لکن در محل تسبیحات غفلة شروع نمود
بحمد و در اثنای حمد متذکر شد بحقیقت حال در این وقت ظاهر این است که

اجزاء باین حمد نتواند نمود و لازم است عدول از آن نماید و از این قبیل است
جریان عادت بعنوان استمرار بقرائت تسبیحات بلکه چنین است حال اگرچه
متذکر شود بحقیقت حال بعد از فراغ از سوره مبارکه حمد مادامیکه داخل
در رکوع شرعی نشده باشد و همچنین است حال هرگاه مقصود او این بود که
سوره مبارکه حمد را تلاوت نموده باشد و غفلة شروع نمود بتسبیحات اربع
بعد از آن متذکر شد بحقیقت حال در اینصورت نیز ظاهر این است که اکتفای
بآنچه در آن شروع نموده نتواند نمود بلکه لازم است عدول از آن نمود و ظاهر
این است که جایز است بعد از عدول از آنچه شروع نمود همان را نیت نماید و از
بعل او در   شبهه نیست که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ جزء از سوره فاتحة
الکتاب بلکه جزء جمیع سور قرآنیه میباشد مگر سوره برائه و چونکه و الضحی
و الم نشرح یک سوره است و همچنین فیل و لایلاف پس هرگاه کسی در فریضه قرائت
این دو سوره را نماید اعاده بسمله در اثنا ضرور نیست بلکه مشکل است
در وجوب تعلم فاتحة الکتاب بدانکه هرگاه کسی هیچ نداند فاتحة
الکتاب را یا خوب نداند بلا تشکیک واجب است بر او تعلم آن با تمکن از آن
و این تعلم گاه هست که واجب عینی فوری است بتاخیر آن اثم خواهد بود و
این در صورتیکه در اول وقت متمکن از تعلم هست و با تاخیر عالم است بعدم
تمکن از آن بلکه عالم بتمکن از آن نیست و گاه هست که واجب تخییری است
مثل کسی که متمکن است از نماز جماعت در وقت معینی چنانچه متمکن است

در بحث سوره و بودن بسم الله

در وجوب تعلم فاتحة الکتاب

از تعلم در این حالت ممکن است که بگوئیم که تعلم فاتحة الکتاب در اینوقت در
حق این شخص فوراً مطلوب نبوده باشد لکن در صورتیکه قاطع بوده باشد
بتمکن از آن بنحو بعید اشکالی که در اینمقام میتوان نمود اینست که علم بتمکن از
اتیان نماز بجماعت بسیار مشکل است نظر بقیام احتمالات متکثره از جمله احتمال
داد امری که مفسد نماز بوده باشد در اثنای نماز در حق امام حادث بشود
مثل طرو حدث در اثنای نماز یا آنکه امام شروع بنماز نماید باعتقاد طهارت
و در اثنای نماز متبدل اعتقاد او بر خود امام ظاهر شود یا موتی در حق اتفاق افتد
یا در اثنای نماز مطلع شود بر فسق امام یا بعضی از این امور که مبطل نماز است
در حق خود ماموم طاری شود در اثنای نماز بجماعت چونکه تکلف زیاد تکلیف بنماز
در حق او ثابت شد علم بتمکن از درک تمیز نماز در جماعت با این احتمالات متکثره
مشکل است بنابراین مفری از مطلوبیت تعلم فوراً نخواهد بود لکن ممکن است
که گفته شود که گاه هست در صورت اختیار بسیاری از حال امام علم عادی حاصل
شود بانتفای امور مذکوره بنابراین مخیر خواهد بود در آن حین ما بین تعلم فاتحه
و اتیان نماز جماعة و اگر متمکن است از قرائته از حفظ مختار این است که جایز
است قرائت از مکتوب اگرچه احتیاط اجتنابیست و هرگاه وقت مضیق
بوده باشد بنوعی که هرگاه مشغول بتعلم شود متمکن از درک نماز در وقت
نخواهد ظاهر این است که اشتغال بتعلم در اینوقت در حق او جایز نبوده
باشد بلکه لازم است که نماز را بعمل آورد به نحوی که مقدور او بوده باشد

لکن در این مقام تفصیلی است بیان آن اینست که این شخص یا استجماع شرایط
تکلیف در سعه وقت اگر متمکن از تعلم بود و مع ذلک اخلال بآن نمود تا ضیق
وقت ممکن است که گفته شود نماز مطلوب در اینوقت در حق چنین شخصی نماز
با فاتحة الکتاب نیست یا اخلال بآن اثم است و باتیان نماز با عدم فاتحه امتثال در
حق او نیست و اگر متمکن نبوده پس اگر بعض از فاتحه معلوم او هست و همچنین
بعضی از قرآن غیر از فاتحه نیز معلوم او هست در اینصورت ظاهر این است که
اکتفا بهمان مقدار معلوم از فاتحه میتوان نمود و انضمام قرآن غیر از فاتحه بمقدار
معلوم از فاتحه بحدی که معادل فاتحه شود ظاهر این است که لازم نبوده باشد و
همچنین تکرار مقدار معلوم از فاتحه بمقدار فاتحه آن نیز لازم نیست و اگر هیچ چیز
از فاتحه معلوم او نیست لکن مقداری از قرآن غیر فاتحه معلوم او هست خواه
مقدار معلوم معادل فاتحه باشد یا نه در اینصورت ظاهر این است که عدول
قرآن نتواند نمود بلکه لازم است تلاوة قدری از قرآن نماید و احتیاط مقتضی
اینست که با امکان اقتصار بر اقل از مقدار فاتحة الکتاب ننماید و انقص اینست
که با امکان عدد حروف و آیات را رعایت نماید اگرچه آیات مختلف بوده باشد با آیات
فاتحه در حروف چه تحصیل نمودن شش آیه در قرآن که معادل با کلمات و حروف
شش آیه فاتحه بوده باشد بسیار مشکل است و نظم فاتحه چند بر مقابل اسهل
از آن است و اما هرگاه عالم بقرآن مطلقا نبوده باشد لکن عالم بذکر بوده باشد
در اینصورت اگرچه اجتزاء بمطلق ذکر جایز است و رعایت مقدار فاتحه اح

نیست

در بیان کیفیت قرائت اخرس

نیست لکن احتیاط در اتیان بتکبیر و تهلیل و تسبیح است بقدر فاتحه
در بیان کیفیت قرائت اخرس یعنی گنگ است بدانکه واجب در حق
اخرس در جمیع اجزای قولیه این است که زبان را حرکت داده باشد و در حین حرکت
لسان اشاره نماید بقلب خود که این حرکت بجهة تکبیرة الاحرام یا بجهة قرائت یا بجهة
غیر اینها است و ظاهر این است که همان عقد قلب کفایت میکند حاجت باشاره
بانگشت نبوده باشد   بدانکه در صلوة مندوبه از این جهت
که صلوة مندوبه است قرائت سوره در آنها معتبر نیست بخلاف صلوة
مفروضه که بنا بر مختار و مشهور در حال اختیار و سعه چنانچه لازم است قرائت
فاتحه الکتاب در آن واجب است قرائت سوره پس لازم است در هر رکعتی
از نماز دو رکعتی و در هر رکعتی از رکعتین اولیین نماز سه رکعتی و چهار رکعتی بعد
از فراغ از سوره حمد یک سوره از سور قرآنیه از قرآن که مذکور
خواهد شد تلاوت نماید و اخلال بآن جایز نیست مگر در چند صورت اول
مریض اگرچه مشقتی که مناط سقوط تکلیف است در قرائت سوره در حق
او متحقق نبوده باشد دوم مستعجل پس مجوز است در حق کسی که بعد از دخول
در نماز وصف استعجال عارض او شود اقتصار بحمد تنها مثل اینکه ابتدا نماز
و بعد از دخول در نماز متذکر شد که با مومنی وعده کرده بوده است که بجهة
انجام امر مهمی نزد او رفته باشد و غفلة در همان وقت شروع در نماز نموده
میداند شخص موعود لهم منتظر است یا اگر شروع در نماز نمود شخص عزیزی

حاضر شده مطلب مهمی با و دارد در کمال استعجال و نحو اینها و هرگاه وصف استعجال
قبل از شروع در نماز حاصل بوده باشد پس آن دو قسم است اول اینست که هرگاه
ترک نماز در اینوقت نماید بجهة اشتغال با نجاح الحاجت نشود پس فوات صلوة
در وقت دارد دوم اینست که چنین نبوده باشد ظاهر این است که اقتصار
بحمد و ترک سوره در هر صورت ثابت بوده باشد خصوصا در صورت اولی
و ظاهر این است که این حکم من باب الرخصه است باین معنی که ترک قرائت
سوره در حق مریض و در صورت استعجال بنحوی که مذکور شد جایز بوده
باشد نه اینکه ترک در حق او متعین بوده باشد که قرائة سوره نسبت باو
جایز نبوده باشد بلکه قرائت سوره نیز جایز خواهد بود بلکه دور نیست
نسبت ببعضی عبارات اصحاب کسی ادعا نماید که قرائت سوره اقرب باحتیاط
بوده باشد مگر در صورت تعسری که مناط در سقوط تکلیف است سوم
در ضیق وقت است باینمعنی که وقت وسعة قرائة حمد و سوره هر دو را ندارد
در اینمقام چند احتمال است اول اینست که انکس مستجمع شرایط نبوده مگر در
اخر وقت و بعد از استجماع درک وقت را نموده مگر بمقداری که کفایت یک رکعت
با فاتحه بدون سوره نماید پس لازم است اتیان بیک رکعت نماید با اقتصار در آن
بحمد و ترک سوره جایز بلکه متعین است دوم مثل اول است مگر اینکه وقت باقی
وسعة چهار رکعت با هست رکعت بدون سوره را دارد و ممکن است که
گفته شود اقتصار بحمد مجوز بوده باشد سیم اینست که در اول وقت مستجمع

شرایط

شرایط تکلیف بوده لکن نظر باشکال بر سعة وقت تاخیر نمود یا غفلة تاخیر اتفاق
افتاد و قتی ملتفت شد ظاهر شد که وقت وسعت قرائت حمد و سوره هر دو را ندارد
دور نیست حکم این قسم مثل دو قسم مذکور بوده باشد اگر باقی از وقت کفایت یک رکعت
بدون سوره نماید باتیان بنماز با اقتصار بحمد جایز بلکه متعین لکن در دو رکعت اولی و اما
در رکعت ثانیه پس اقتصار بحمد جایز نیست بلکه در قرائت سوره بعد از فاتحه لازم
و اگر وقت باقی کفایت چهار رکعت بدون سوره نماید در اینوقت ظاهر اینست اقتصار
بحمد و ترک سوره در هر دو رکعت جایز بوده باشد چهارم اینست که متعمدا تاخیر در
نماز نمود تا بحد مذکور در اینصورت ظاهر اینست که در این تاخیر اثم و اقتصار بحمد و ترک
سوره در حق او جایز نبوده باشد در هیچیک از رکعتین بلکه نماز او در چنین صورت
قضا است و تدارک آن با حمد و سوره در رکعتین بعلاوه توبه لازم است پنجم در خائف
و اندراج این بحث در مستعجل ظاهر است و حکم آن مفصلا بیان شد   ششم در
بیان عدم جواز قرائت بعض سور قرآنیه است در نماز بدانکه جایز نیست قرائت سوره
عزائم یعنی سوره الم تنزیل و سوره فصلت و سوره والنجم و سوره علق و منع از
قرائت سوره مذکوره مختص بفرایض است خواه فرایض یومیه بوده باشد یا غیر یومیه
مثل نماز کسوف و خسوف و غیر اینها پس منع در صلواة مندوبه ثابت نیست و چنانچه
حرامست قرائت این سور در صلواة مفروضه موجب بطلان نماز نیز میشود فرقی در
این باب مابین جاهل و عالم نمیباشد در هر صورت فاعل آن اثم و نماز او باطل است مگر در
مقام تقیه که در آن وقت قرائت این سور جایز و نماز صحیح است و همچنین جایز نیست خواندن

ایه سجده کر قرائت انهم موجب بطلان نماز است واما قرائت بعض از این سوره کر غیر ایه سجده بوده
باشد پس اگر مکلف ناوی قرائت کل سورهٔ سجده بوده باشد بقصد سورهٔ واجبه در نماز و بعد
از قرائت بعضی از آن کر غیر ایه سجده باشد نادم شد عدول بسورهٔ دیگر نمود یا بنیت قرائت کل سوره
شروع در قرائت سوره نمود لکن نه بقصد قرائت سورهٔ واجبه در نماز ظاهر اینست کر هیچ یک
از این دو صورت جایز نبوده باشد لکن صورت اولی بعلاوهٔ حرمت موجب بطلان نماز میشود
و در ثانی حکم ببطلان مشکلست احتیاط مقتضی اعاده نماز است بعد از اتمام و هرگاه ناوی
بعضی سوره غیر ایه سجده بوده باشد و قرائت همان بعض را نماید نه بقصد قرائت نافله در
نماز ظاهر اینست که حرجی در این قسم نبوده باشد اگر چه در محل قرائت سوره بوده باشد
و اگر این بعض را بقصد قرائت در نماز قرائت نماید جایز نیست بلکه موجب بطلانست و انچه
مذکور شد در صورت عمد یا جهل بوده اما هرگاه سهوا بوده باشد پس اگر متذکر شد بقرائت
سورهٔ عزیمه بعد از دخول در رکوع شکی در صحت نماز نیست و اگر متذکر شد بعد از فراغ
از سوره و قبل از دخول در رکوع ظاهر اینست کر اکتفا بسورهٔ عزیمه کر خوانده شده نتوان
نمود بلکه لازم است عود نموده قرائت سورهٔ دیگر نماید نماز او در این صورت صحیح خواهد بود
و اگر متذکر شد بعد از فراغ از ایه سجده قبل از اتمام سوره لازمست عدول از این سوره نموده
قرائت سورهٔ دیگر نموده نماز را اتمام نماید و اما حکم سجده در اقسام ثلثه مذکوره پس میگوئیم
ناسی در این مقام یا ناسی حکم است باین معنی که میدانست این چهار سوره مشتمل بر ایه است
کر قرائت ان موجب سجده است لکن فراموش میکند و نسیان میشد بقصد اینکه ایه بوده باشد
نظر باینکه ناسی مقصر در حکم عامد است و نماز او باطل خواهد بود یا انکه مراد از ناسی انست
کر غفلت و ذهول شروع نمود بقرائت این سوره خواه ناسی حکم بمعنی کر مذکور شد بوده باشد

یا نه ظاهر اینست که در هر یک از اقسام ثلثه کر بوده باشد سجده بر او واجب بوده باشد
لکن بعد از فراغ از نماز و اما هرگاه ناسی حکم باین معنی بوده باشد یعنی میدانست کر قرائت
سور عزائم در نماز جایز نیست و این معنی را فراموش نموده و قرائت نمود بعد از فراغ از ایه
سجده سجده را بعمل اورد بعد از ان متذکر شد خواه بعد از دخول در رکوع بوده باشد یا
قبل از دخول در رکوع ظاهر اینست کر نماز او باطل باشد و استیناف نماز لازم بوده
باشد اگر چه اثم در حق او نبوده باشد و اما هرگاه قبل از اتیان بسجود متذکر شد ظاهر اینست
کر نماز او صحیح بوده باشد لکن اتیان بسجده بعد از فراغ از نماز نماید و لازم است
عدول از ان سوره بسوره غیر عزیمه نموده نماز را اتمام نماید و در جمیع این صور
احتیاط اعاده نماز است بعد از اتمام و اما هرگاه متذکر شد بحقیقت حال در اثنای قرائت
سوره لکن قبل از بلوغ بنصف سوره بلکه قبل از تجاوز از نصف در این صورت لا اشکال
عدول از ان سوره بسورهٔ دیگر لازمست و شکی در صحت نماز نیست و اگر متذکر به
حقیقت حال شد بعد از تجاوز از نصف قبل از شروع بقرائة ایه سجده یا متذکر شد
در اثنای قرائت ایه سجده لکن قبل از فراغ از ایه در این دو صورت نیز ظاهر اینست
کر عدول از ان سوره بسوره دیگر لازم و نماز بعد از عدول صحیح و سجده در
صورت اخیره لازم نبوده باشد اگر چه بعد از فراغ بوده باشد و مخفی نماند
کر چنانچه قرائت ایه سجده در نماز واجبی جایز نیست همچنین استماع ایه سجده
در نماز واجبی جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است لکن مصرح در
کلمات جماعتی از فقها لزوم ایماست بجهة سجود است بعد از فراغ از نماز بنا
بر این احتیاط مقتضی اینست کر اتمام نماز بهمین نحو نمود بعد از اتیان

بسجود نماز را اعاده نماید بدانکه حرام است تلفظ بلفظ امین بعد از فراغ
از سوره مبارکه حمد و موجب بطلان نماز نیز هست و ظاهر اینست کر حرمت اختصاص
ندارد ببعد از فراغ از سوره حمد بلکه حرمت ان ثابت است در جمیع احوال نماز مگر در
حال تقیه و ظاهر اینست کر این حکم در صلوة مندوبه نیز ثابت است و ظاهر این است کر در
فوت در جمیع نمازها جایز بوده باشد و احتیاط اجتنابست در بیان جواز
قران میان دو سوره است در نماز واجبی بدانکه قران در این مقام عبارتست از جمع نمودن
میان دو سوره یا یکسوره و بعض سورهٔ دیگر بعد از فراغ از سورهٔ مبارکه حمد بقصد
اینکه از قرائت مطلوبه در نماز است و ظاهر اینست کر جایز نبوده بلکه موجب بطلان نماز
میشود پس هرگاه کسی شروع بسوره نمود بعد از حمد و در اثنای قرائت متشخص شد کر
یک کلمه از ان سوره فراموش شد در این صورت هرگاه در اثنای نماز چاره نتواند نمود
کر کلمه منسیه را تلاوت نماید لازم است عدول بسورهٔ دیگر نماید این قران منهی عنه
نخواهد بود و همچنین شروع بسوره نمود غفلة یعنی قبل از انکه تعیین ان سوره نماید
اگر چه بعد از فراغ از قرائت کل سوره متذکر شد بحقیقت حال در این صورت ظاهر اینست
کر اکتفا باین سوره نمیتوان نمود بلکه لازم است عود نموده قرائت سورهٔ دیگر نماید
بعد از تعیین یا همان سوره را تعیین نموده قرائت نماید و قرانی در این مقام نخواهد بود
اگر چه بعد از نیت قرائت سورهٔ دیگر نماید و همچنین است حال در صورتی کر شروع بسوره
نمود قبل از تجاوز از نصف عدول نماید بسورهٔ دیگر در صورتی کر عدول از ان سوره
جایز بوده باشد این نیز از جملهٔ قران منهی عنه نیست و اوضح از اینها در عدم صدق

در بیان رعایت جهر و اخفات

قران قرائت ایات قرانیه است پس مطلقا اشکالی در ان نیست و اما صلوة مندوبه
پس جواز قران در ان محل تامل نیست در بیان رعایت جهر و اخفات بدانکه
اقوال ثابته در صلوات یومیه از جهت جهر و اخفات به قسم میشود لازم الجهر
و لازم الاخفات و جایز الامرین اما لازم الجهر پس ان قرائت حمد و سوره است در
رکعتین از فریضه فجر و رکعتین اولیین از مغرب و عشا و اما لازم الاخفات پس
قرائت حمد و سوره است در ظهر و عصر حضری و همچنین قرائت حمد یا بدل او از
تسبیحات در رکعتین اخریین ظهر و عصر و عشا و رکعت ثالثه مغرب و اما جایز
الامرین پس ان ما عدای اینهاست بدانکه مهم در این مقام اینست کر تنبیه بر چند
امر شود امر اول انست کر اقل مرتبه جهر اینست که فرض شود قرائت بنحوی بوده
باشد کر اگر شخصی با اعتدال قوهٔ سامعه در جنب او بوده باشد جوهر صوت
او را در همه حروف بشنود و ادنی مرتبه اخفات اینست کر قرائت بنحوی بوده باشد
که سماع نسبت بخود قادر در صورت اعتدال قوهٔ سامعه و متحقق شود نه غیر
و مرتبه فوق ان اینست کر سماع چنانچه نسبت بخود متحقق میشود نسبت بغیر نیز
متحقق شود لکن نه جوهر صوت امر دویم انست که حکم جهر در قرائت در صلواة
مذکوره مختص است برجال و در حق نسا ثابت نیست پس زن مخیر است ما بین جهر
و اخفات مگر در صورتی کر معلوم او بوده باشد کر اجنبی صوت او را میشنود
در این صورت اخفات در حق او متعین است و هرگاه زن امامت زنان نماید لازم
نیست جهر در قرائت بنحوی کر سماع در حق ماموین متحقق شود و اما در لزوم رعایت

اخفات در قرائت وبدل او در مواضعی که مذکور شد فرقی مابین رجال ونسا نمی باشد
وانچه مذکور شد که جهر لازم بود واما جهر مستحب مثل جهر در بسمله وادعیه واذکار
در صلوات جهریه پس ظاهر اینست که در حق نسا این استحباب ثابت نیست بلکه اخفا
جهر در اینجا بطریق اولی خواهد بود   بدانکه مختار استحباب جهر است در
بسم الله الرحمن الرحیم در صلوات اخفاتیه پس مستحب است جهر به بسمله در غیر نماز
صبح ودر رکعتین اولیین عشا بلکه مطلقا خواه رکعتین اولیین ظهرین بوده باشد یا
در رکعتین اخیرتین عشا ورکعة ثالثه مغرب هرگاه قرائت حمد را اختیار نماید
خواه در حق امام بوده باشد یا در حق منفرد واما در حق ماموم ظاهر اینست که
چنین نبوده باشد بلکه مستحب در حق او اخفاتست سیما در صورتی که امام
بشنود هرگاه جهر نماید   اینست که هرگاه کسی اخلال بجهر واخفات نماید اگر عالم
باشد نماز او باطل خواهد بود قطعا اگرچه اخلال بان در کلمه بوده باشد واگر
اخلال جاهلا بوده باشد باین معنی که نمیدانست که رعایت جهر در قرائت در
نماز صبح لازم بود یا رعایت اخفات در قرائت نماز ظهر لازم بوده اخفات در اولی
وجهر در ثانی نمود یا انکه عالم بود لکن ساهیا وغفلة چنین نمود نماز صحیح است
خواه جاهل عالم شود بعد از دخول در رکوع یا قبل از دخول در رکوع لکن بعد از
فراغ از قرائت یا در اثنای قرائت وهمچنین است ساهی خواه متذکر شود بحقیقت
حال بعد از دخول در رکوع یا قبل از ان بعد از فراغ از قرائت یا قبل از ان مجملا در جمیع
احوال نماز صحیح وبی عیب است وظاهر اینست که چنین بوده باشد اگرچه عالم شود

باشد

یا متذکر شود در اثنای ایه انچه را اگر قرائت نموده محکوم بصحت است اکتفا بهمان
مینماید یا اعاده ان ضرور نیست اگرچه بخلاف کیفیت معتبره در ان اتیان نموده
باشد ودر باقی بعد از علم یا تذکر بحقیقت حال لازم است که رعایت کیفیت
معتبره در ان نماید واما هرگاه علم بحقیقت حال یا تذکر در اثنای کلمهٔ واحدهٔ
بوده باشد ظاهر اینست که در این صورت اعادهٔ ان بعض کلمه که قرائت نموده
با کیفیت معتبره در ان لازم بوده باشد وهمچنین است حال هرگاه علم یا تذکر در
اثنای مثل کلمهٔ واحده بوده باشد مثل اینکه ما بین جار ومجرور یا ما بین مضاف
ومضاف الیه در این صورت اعادهٔ مضاف با رعایت کیفیت معتبره در ان
نماید واخلال بجهر یا اخفات ساهیا ظاهر اینست که بجهت او سجدهٔ سهو واجب
نبوده باشد وهرگاه کسی عالم بوجوب جهر واخفات بوده باشد لکن اشتباه
در محل ان نمود مثل اینکه جهر نمود در نماز اخفاتی واخفات نمود در جهری
ظاهر اینست حکم این شخص حکم جاهل بوده باشد پس هرگاه عالم شد بحقیقة
حال اگرچه بعد از فراغ از نماز بوده باشد اعادهٔ نماز لازم است بلکه دور نیست
که چنین بوده باشد اگرچه عالم شود در اثنای نماز اگرچه قبل از دخول در رکوع
بوده باشد وباید دانست که انچه مذکور شد که لازم است رعایت جهر در
قرائت در نماز ظاهر اینست که این حکم مختص بغیر ماموم مسبوق بوده باشد
واما ماموم مسبوق ظاهر اینست که جهر در قرائت در این صورت بر او واجب
نبوده باشد بلکه دور نیست که جهر جایز نبوده باشد لکن این در صورتیست

که باقی بر وصف ابهام بوده والا رعایت جهر لازم است
در بیان موالاتست بدانکه واجبست رعایت
موالات در ایات فاتحة الکتاب وایات سوره وهمچنین میان این دو سوره
یعنی ایات را متوالی یک دیگر تلاوت نماید یعنی در اثنای قرائت ایات هر یک
از فاتحه وسوره احداث چیزی ننماید که ماحی صدق قرائت حمد یا قرائت
سوره بوده باشد وهمچنین ما بین حمد وسوره خواه شیء متخلل از قران بوده
باشد یا دعا یا ذکر یا سکوت پس هرگاه احداث چنین چیزی نماید
اگر عمدا بوده باشد اثم وموجب بطلان قرائت است مگر
سکوتی که بجهت عذری بوده باشد وحلول این ماحی صدق
قرائت باشد بطلان قرائت ثابت است اگرچه اثم منتفی
است واگر ان فعل خارجی که متخلل شده ماحی صورت صلوة
هم هست موجب بطلان نماز است مطلقا خواه عمدا
بوده باشد یا سهوا قول بوده باشد یا محض سکوت یا هر دو
واگر ماحی صورت صلوة نیست لکن ماحی صورت قرائتست
اگر عمدا بوده باشد ظاهر اینست که استیناف نماز
لازم بوده باشد دور نیست که نماز صحیح
بوده باشد اکتفا بهمان
استیناف قرائت نماید

دربیان

در بیان عدول از سوره بسورهٔ دیگر است پس میگوییم مسئله متصور
بچند صورت است اول اینست که از سورهٔ منویه بسورهٔ دیگر بعد از تجاوز
از نصف در غیر روز جمعه عدول نماید بی اشکال چنین عدولی جایز نیست
اگرچه سوره سورهٔ غیر جحد وتوحید باشد وسوره که خواهد عدول نماید
سورهٔ موظفه در ان نماز بوده باشد پس لازمست که نماز بهمان سوره که
شروع نموده باتمام برساند چنانچه عدول از سوره بسورهٔ دیگر جایز نیست
همچنین عدول از فرض بنفل جایز نیست دوم مثل اینست لکن در روز جمعه
وعدم جواز عدول در این صورت نیز محل تامل نیست لکن اگر عدول نماید از
نماز فریضه بنماز نافله واتمام نماز نماید بنیت نماز نافله بعد از ان اتیان بنماز
فریضه نماید بسورهٔ جمعه ومنافقین ظاهر اینست که این عدول جایز بلکه
مستحب بوده باشد بجهت درک فضیلت نماز با سورهٔ جمعه ومنافقین لکن در
صورت نسیان باین معنی که شروع نمود در ان نماز بسورهٔ قل هو الله احد یا
غفلت وذهول از اینکه روز روز جمعه است یا از استحباب دو سوره در ظهر
روز جمعه مثلا بنابراین هرگاه یاد کرد اینکه روز جمعه است وسورهٔ جمعه
ومنافقین در ان مستحب است شروع نمود بسورهٔ قل هو الله احد در چنین صورت
بعد از تجاوز از نصف نه عدول از سوره بسورهٔ دیگر ونه عدول از فرض بنفل
هیچیک جایز نیست مخفی نماند که حکم مذکور که عبارتست از جواز عدول از فرض
بنفل بوده محض بنماز روز جمعه است ودر نماز شب جمعه ثابت نیست وهمچنین

در نماز صبح نیز ثابت نیست و ظاهر اینست که در نماز عصر روز جمعه ثابت نبوده
باشد بلکه حکم در نماز جمعه نیز محل اشکالست پس مختص بنماز ظهر روز جمعه خواهد
بود و با حکم مزبور مختص است برکعت اولی از نماز ظهر یا در رکعت ثانیه نیز ثابت
است خالی از اشکال نیست اگرچه ثبوت در رکعتین اقرب بصواب است **سیم**
عدول است از سورهٔ جحد و توحید قبل از تجاوز از نصف پس اگر در غیر روز
جمعه است بی اشکال عدول جایز نیست اگرچه عدول بسورهٔ جمعه و منافقین
بوده باشد و اگر در روز جمعه است پس اگر سورهٔ معدول الیها غیر سورهٔ جمعه
و منافقین است تشکیکی در عدم جواز عدول نیست و اگر سورهٔ جمعه و منافقین
است پس عدول جایز است اگرچه در غیر صورت نسیان بوده باشد و این حکم ثابت
است بعنوان اطلاق خواه در نماز جمعه بوده باشد یا ظهر جمعه یا عصران بلکه در حق
ثبوت است در نماز صبح روز جمعه و همچنین جایز است در صلوهٔ مذکوره عدول
از غیر سورهٔ جحد و توحید در صورت عدم تجاوز از نصف بسوی جمعه یا منافقین
و اما عدول از سورهٔ جمعه و منافقین بسورهٔ جحد و توحید یا بغیر این دو سورهٔ
دیگر ان ثابت نیست بلکه قطعی الانتفا است و باید دانست که عدولی که از توحید
و جحد ثابت است بسورهٔ جمعه منافقین در صلوهٔ مذکوره بر وجه اطلاق نیست بلکه
باین نحو عدول نماید در رکعت اولی از توحید یا جحد بسورهٔ جمعه و در رکعت
ثانیه از هر یک از سورتین بسورهٔ منافقین پس عدول از هر یک بسورهٔ منافقین
در رکعت اولی جایز نیست چنانچه در رکعت ثانیه عدول از هر یک بسورهٔ جمعه

جایز

جایز نیست و اما حکم عدول از غیر سوره جحد و توحید از سایر سور قرانیه قبل
از تجاوز از نصف این نیز یا در روز جمعه است یا در غیر روز جمعه اشکالی در
جواز عدول در هر حال نیست خصوصا در روز جمعه بسوره جمعه و منافقین
و مخفی نماند که انچه مذکور شد از اول تا در این مقام در صورتی بود که سوره
معدول منها منوی مکلف بود در وقت شروع در قرائت ان و اما هرگاه فرض
شود که سوره در وقت شروع منوی مکلف نبوده بلکه غفلة و ذهولا شروع
نمود ظاهر اینست که در اینوقت ان سوره از محل کلام خارج است بلکه عدول
از ان سوره لازم است باین معنی که اکتفا بقرائت چنین سوره نمیتوان نمود اگر
چه متذکر شود بعد از فراغ از سوره لکن قبل از دخول در رکوع و اگر بعد از
دخول در رکوع متذکر شد بحقیقت حال نماز صحیح است و اما قبل از دخول
در ان خواه بعد از فراغ از قرائت سوره باشد یا در اثنای ان ظاهر اینست که
اعتماد باین قرائت نمیتوان نمود پس لازم است که عود نموده قرائت همان
سورهٔ مفروقه نماید بعد از قصد ان یا قرائت همان سورهٔ منویه سابقه نماید
یا سورهٔ مغایره با هر دو سوره و اعادهٔ بسم الله در اول و سیم لازم است و اما
دوم که قرائت سورهٔ منویه را خواسته باشد بعمل اورد پس ممکن است تفصیل
داده شود ما بین اینکه متشخص است که تخلل سوره مفروقه موجب اخلال به
موالاتست و ما بین اینکه متشخص است عدم ان یا مشتبه الحالست در سوره
صورهٔ اولی اعادهٔ بسمله لازم و در صورتین اخیرتین لازم نیست و اما هرگاه

سورهٔ معینه منوی مکلف نبوده پس مختار نزد حقیر اینست که تعیین سوره
قبل از بسمله لازم است اگرچه اشکال در ان میتوان نمود لکن در اینکه تعیین
سوره قبل از بسمله اوفق باحتیاط و اقرب بسبیل نجاتست محل تشکیک نیست
و گاه هست که عادت مکلف شده است بسورهٔ معینه در نماز در چنین صورت
قرائت سورهٔ
همان عادت معینه همان سوره است دیگر محتاج بتعیین دیگر نیست مگر در
صورتی که خواسته باشد بخلاف معتاد معمول داشته باشد در این صورت
البته محتاج بتعیین است   از افعال نماز رکوع است و در ان چند
مبحث است **مبحث اول** در حقیقت رکوع است بدانکه رکوع در شریعت در حق
مختار عبارتست از انحنائیست که متمکن شود بسبب او از رسانیدن دو دست
بدو زانو و اما فاقد الیدین یا قاصر الیدین یا طویل الیدین منحنی میشود بقدر
مستوی الخلقه بدانکه رکوع واجبست در هر رکعت یکمرتبه مگر نماز ایات
که هر رکعت از ان مشتمل است بر پنج رکوع و این رکوع چنانچه واجبست در
صلوات مفروضه رکن نیز هست پس باخلال نیادتی ان نماز باطل میشود خواه
عمدا بوده باشد یا سهوا در نماز چهار رکعتی بوده باشد یا غیر ان و در رکعتین
اخیرتین بوده باشد یا غیر متذکر شود بان در حال سجود یا بعد از ان و ظاهر اینست
که تذکر بان بعد از دخول در سجده اولی کفایت میکند در حکم ببطلان نماز اگرچه
قبل از اشتغال بذکر واجب بوده باشد و اما هرگاه متذکر شد بان قبل از دخول
در سجود ظاهر اینست که نماز صحیح بوده باشد مادامی که جبهه بمحل سجود نرسیده

در رکوع

بجهت

باشد و واجبست که بعد از تذکر بحقیقت حال بایستد اولا بعد از ان منحنی شود
بجهت رکوع **مبحث دوم** در تحقق انحنائی است که بان رکوع شرعی متحقق میشود
لابداست در تحقق رکوع شرعی در حق قائم مختار از انحنائی که متمکن بوده
باشد بسبب ان از رسانیدن کفین بر رکبتین و این بدو نحو متحقق میشود یکی
انحنائی که سینه دست بزانوها برسد و یکی بحد یکه باطن انگشتان بزانو برسد
ظاهر اینست هر دو کفایت میکند و این در حق رجالست و اما نسا پس هرگاه
منحنی شود بحد یکه رؤس اصابع بزانوها برسد این قدر کفایت مینماید در حق
رکوع واجب بلکه دور نیست که گفته شود بکفایت اقل از این بقلیلی بلکه راجح در
حق زنانست که انحناء او در رکوع اقل از انحناء مرد بوده باشد اگرچه مثل
انحناء مرد نیز کفایت مینماید در حصول امتثال و اما رکوع غیر مختار پس تعیینش
انچنین نیست چنانچه سابقا مذکور شد و ممکن است کسی بگوید رکوع در شریعت
عبارتست از انحناء بحد مذکور و انچه در حق غیر مختار مذکور شد مثل ایماء
بعینین مثلا این رکوع نیست بلکه قایم مقام رکوع است و اما ایماء بعینین یا ایماء برأس
مثلا مثل رکوع هست در احکام پس هرگاه کسی که تکلیفش ایمای برأس بوده مثلا
در مقام رکوع اخلال باین کرد ناسیا و بعد از دخول در سجود یا بعد از فراغ از سجود
متذکر شد خواه سجود اختیاری بوده باشد یا قایم مقام ان مثل ایمای برأس در
صورهٔ عدم تمکن از سجود نماز فاسد است یا خیر مسئله محل اشکالست ظاهر
اینست که حکم ببطلان نتوان نمود پس نماز صحیح خواهد بود و استیناف لازم

نخواهد بود لکن احتیاط اعادهٔ نماز است بعد از اتمام و دقتی که در این مقام
هست اینست که عود بجهت تدارک منسی لازم است یا نه ظاهر تفصیل است
ما بین آنکه سجود این شخص بطریق معهود بوده یا بطریق ایماء در اول حکم میکنیم
لزوم عود بلکه بعدم جواز آن بی اشکال نظر بادلهٔ دالهٔ بعدم لزوم عود بمنسی
در صورتی که متذکر شود بعد از دخول در سجود بخلاف در ثانی پس در حکم بعدم
جواز عود بمنسی در اینصورت اشکال میتوان نمود مگر اینکه بگوئیم عود بجهت
تدارک بمنسی مستلزم زیادتی در نماز میشود یا اخلال بایماء سجودی عامدا
هر یک موجب بطلان نماز است نظر باینکه هرگاه عود نمود بجهت تدارک منسی
یعنی ایماء بجهت رکوع یا اعاده مینماید ایماء بجهت سجود را یا نه اگر اعاده نمود
لازم می اید زیادتی در اجزای نماز و الا لازم می اید اخلال بسجود یا اخلال بترتیب
مناب او بعد از رکوع یا قایم مقام آن و علی التقدیرین نماز باطل میشود اما بنا
بر زیادتی پس ظاهر است نظر بلزوم تقدم رکوع بر سجود و اما بنا بر اول نظر بحدیث
صحیح مروی در کافی از جناب فخر الاوایل و الاواخر امام محمد باقر که فرموده اذا
استیقن انه زاد فی صلوته المکتوبة لم یعتد بها و استقبل صلوته استقبالا
اذا کان قد استیقن یقینا **مبحث پنجم** در بیان رکوع منحنی است بدانکه هرگاه
کسی منحنی بوده باشد خواه در اصل خلقت چنین بوده یا باعتبار عارضی مثل
مرض یا بجهت پیری پس اگر انحناء او کمتر از رکوع شرعی بوده باشد لازم است
در حین رکوع منحنی شود تا بحد رکوع برسد و اما هرگاه انحناء بحد رکوع شرعی

بوده

بوده باشد پس اگر متمکن بوده باشد از تقلیل انحناء باینمعنی که متمکن است
از کم کردن انحناء بحدیکه از حد رکوع شرعی میل بقیام نماید ظاهر اینست
این تقلیل لازم بوده باشد بعد از آن منحنی میشود بقصد رکوع و اگر متمکن نبوده
باشد از این لکن متمکن از انحناء زیادتر بوده باشد لازم است آن انحناء زیادتی
را بعمل آورد بقصد رکوع تحصیلا للامتثال و هرگاه منحنی بنحوی بوده باشد که
تقلیل انحناء در حق او ممکن نبوده باشد و همچنین زیادتی در این صورت ظاهر
اینست که ایماء بجهت رکوع در حق او متعین بوده باشد پس اکتفای بهمان انحنا
بجهت رکوع نمیتوان نمود **مبحث چهارم** در واجبات رکوع است بدانکه واجب متعلق
برکوع چند چیز است اول باقی بودن است در حال رکوع بمقدار ذکر واجب و
بعبارهٔ اخری لازم است شروع بذکر واجب نماید بعد از بلوغ بحد رکوع شرعی
و شروع برفع رأس نماید قبل از فراغ از آن پس هرگاه شروع نمود بذکر واجب قبل از
بلوغ بحد رکوع شرعی یا رفع رأس نمود قبل از فراغ از آن عامدا نماز باطل خواهد
بود دوم طمانینه است بقدر ذکر واجب در حال اتیان بان و مراد بطمانینه
در این مقام سکون بدن مصلی و استقرار است پس حرکت بعض اصابع بلکه حرکت
دست مضر و منافی با طمانینه بمعنی مذکور نیست پس هرگاه اتیان بذکر واجب
نماید کلا او بعضا در حالت عدم استقرار بدن عمدا نماز باطل خواهد بود و مخفی
نماند که طمانینه بقدر ذکر واجب واجب است اگرچه فرض شود عالم بذکر نبوده
باشد سیم ذکر است بدانکه ذکر واجب در رکوع در حالت اختیار تسبیحهٔ واحدهٔ

کبری است یا سه تسبیحهٔ صغری و مراد بتسبیحهٔ کبری در این مقام سُبحانَ ربّیَ العظیم
و بحمده است و مراد بتسبیحهٔ صغری سبحان الله است لکن تسبیح کبری افضل از سه
صغری است بلکه احوط نیز هست و در حال ضرورت اکتفا بیک سبحان الله میتوان
کرد چهارم رفع رأس از رکوع است بنحویکه راست بایستد لکن لازم است که رفع
رأس بعد از فراغ از ذکر واجب بوده باشد چنانچه لازم بود که شروع بذکر واجب
بعد از بلوغ بحد رکوع و استقرار بوده باشد پس هرگاه شروع بذکر نمود قبل از بلوغ
بحد مذکور و استقرار یا شروع نمود برفع رأس از رکوع قبل از فراغ از ذکر
واجب نماز باطل خواهد بود هرگاه عمدا بوده باشد تنقیح مقام مقتضی اینست
که گفته شود ذکری که قبل از بلوغ بحد رکوع در آن شروع نمود یا قصد استحباب
در آن نمود یا قصد واجب یا نه قصد استحباب نمود و نه قصد واجب و بر جمیع
تقادیر یا اکتفای بهمین ذکر نموده در ذکر رکوع یا نه بلکه اتیان بیک ذکر در رکوع
نمود و بر همه تقادیر یا سهوا چنین نمود یا عمدا پس مسئله بدوازده صورت میشود
در شش صورت سهو تاملی در صحت نماز نیست لکن مشروط بر اینکه در صورت
اکتفای بهمان ذکر متذکر نشده باشد بحقیقت حال مگر بعد از رفع رأس از رکوع
اگرچه قبل از انتصاب بوده باشد و اما هرگاه متذکر شد بحقیقت حال در رکوع
و اکتفا بهمان ذکر نمود شبههٔ در بطلان نماز نیست و اما شش صورت عمد پس
تشکیکی در بطلان نماز در سه صورت آن نیست و این در صورتی است که
اکتفای بهمان ذکر نموده باشد یعنی ذکری که قبل از بلوغ بحد رکوع شروع در آن

نموده

نموده عالما خواه عالم بوده باشد بحد رکوع یا جاهل چنانچه در حق بسیاری از
عوام که اعتقاد نموده اند که اتیان باین ذکر میباید بعد از منحنی شدن نمود
خواه بحد رکوع شرعی رسیده باشد یا نه خواه قصد وجوب در آن ذکر نموده
باشد یا قصد استحباب یا نه قصد وجوب نموده باشد و نه قصد استحباب و
اشکالی که هست در سه صورت باقیست یعنی در صورت عدم اکتفای باین
ذکر است یا اتیان ذکر تام در حد رکوع شرعی خواه عالم بوده باشد بحد رکوع شرعی
یا جاهل لکن ممکن است که گفته شود این موجب بطلان همان ذکر میشود نه اصل
نماز نظر باینکه مفروض اینست که اتیان بذکر رکوع در محل شرعی آن نموده است مگر
در صورتی که مقصود این شخص در حین اخذ بصلوة این بوده باشد که ذکر رکوع
را باین نحو اتیان نموده باشد در این وقت ممکن است که گفته شود که فعل متشرع
اصل نماز شود پس مقتضی فساد نماز خواهد شد لکن ممکن است اشکال با قطع
نظر از این مفروض در بعض صور مسئله از راه دیگر توضیح آن اینست که هر یک
از سه صورت مفروضه متصور میشود بسه صورت پس اقسام در این سه
صورت نه قسم میشود اول آنست که قصد وجوب نمود در آن ذکری که شروع
در آن نموده قبل از بلوغ بحد رکوع پس در ذکری که اتیان مینماید بان در حد
رکوع یا قصد وجوب مینماید یا قصد استحباب یا نه قصد وجوب مینماید و نه
قصد استحباب در صورت اول لازم می اید قصد وجوب در دو چیز کرده باشد
در نماز و حال آنکه واجب یکی است و در ثانی لازم می اید قصد استحباب در نفا

نظر باینکه انچه را قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی شروع نموده نیت وجوب مطلوب
در نماز نبوده است پس واجب آن ذکری است که اتیان بان می نماید در حد رکوع
شرعی مفروض اینست که قصد استحباب دران نموده است وقسم ثالث اگرچه
سالم از این محذور است لکن اتیان کرده است در نماز بقصد مطلوبیت چیزی را
وحال آنکه دران حالت مطلوب نبوده است واز انچه مذکور شد تصویر شش
قسم باقی وحال انها مشخص میشود ممکن است حکم کرده شود در کل این اقسام
بعدم حصول امتثال نظر باینکه داخل کرده است در عبادت مطلوبه غیر مطلو
را بقصد مطلوبیت دران حالت ومایمد با بقصد مطلوبیت فی الجمله یعنی
میدانند ذکر در رکوع مطلوب هست لکن نمیدانند در چه حال مطلوب هست
پس اتیان بذکری نماید بقصد اتیان بمطلوب در اول حکم شود بفساد نماز بخلاف
ثانی بجهة ظاهر اینست در جمیع صور عمدیهٔ مذکوره نماز باطل باشد لکن احتیاط
مقتضی اتمام نماز است بعد از فراغ اعاده نماید مخفی نماند که انچه مذکور شد
حکم شروع بذکر رکوع بود قبل از بلوغ بحد رکوع واما حالت رفع راس از رکوع
قبل از فراغ از ذکر پس حکم در این چندان اشکالی ندارد نظر باینکه ان ذکر یا ذکر
واجبست یا مستحب وعلی التقدیرین یا سهوا این عمل واقع شده یا عمدا در صورت
سهو نماز صحیح است ودر صورت عمد اگر ذکر واجب بوده است نماز باطل واگر
ذکر مستحب بوده نماز صحیح مگر در صورتی که بنحو تشریع بقصد مستحب یا واجب
در این صورت نیز نماز باطل خواهد بود پنجم از امور واجبه متعلق برکوع

طمانینه

طمانینه بعد از رفع راس است مراد از طمانینه در این مقام اینست بعد از اینکه رفع
راس از رکوع نمود بنحوی بایستد که صادق باشد بران که بدن انتصاب پیدا کرده
ومستقر است همین قدر مستی کفایت میکند چنانچه سابق مذکور شد که حرکت
بعض اعضا مثل اصابع بلکه حرکت ید مضر نیست وبدانکه امور مذکوره که
عبارت از انحناء بمقدار مذکور وذکر وبقای در حد رکوع بمقدار ذکر واجب
وطمانینه بمقدار ان ورفع راس از رکوع وطمانینه بعد از ان مخصوص نیست بنماز یومیه
بلکه نوافل هم اگر ایستاده بعمل اورد ظاهر اینست که لازم باشد رعایت کل امور
مذکوره یعنی اخلال بهیچیک جایز نبوده باشد واگر راکبا وماشیا بعمل اورد هیچ
یک از امور مذکوره لازم نیست مگر ذکر بلکه در رکوع وسجود اقتصار مینماید
بایماء وبدانکه واجب در رکوع همان ذکر اولست خواه قصد وجوب دران بکند
یا نه   از افعال واجبهٔ نماز سجود است بدانکه سجود در شرع
عبارت از وضع جبهه است در حالت اختیار یا وضع چیزیست که قایم مقام
جبهه بوده باشد در حالتی که متمکن از وضع جبهه نبوده باشد بر زمین یا
بر چیزیکه قایم مقام زمین بوده باشد وکلام در چند مبحث است مبحث اول
در وجوب سجده است دریغا بدانکه واجبست در هر رکعتی از نمازهای واجبه
دو سجده بوجوب شرعی اگرچه شرطیت این ثابت است در جمیع صلواة مندوبه
بوده باشد یا مفروضه وچنانچه واجب است دو سجده در هر رکعت از رکعات
صلوات مفروضه از اجزای رکنیه نیز هست که اخلال بهر دو موجب بطلان نماز

در سجود

اگرچه سهوا بوده باشد وهمچنین زیادتی هر دو فرقی در این باب نیست
مابین آنکه نماز دو رکعتی بوده باشد یا سه رکعتی یا چهار رکعتی ما بین آنکه در
رکعتین اولیین بوده باشد یا اخیرتین پس نسیان سجدتین در رکعت واحده
در هر جا که بوده باشد موجب بطلان نماز است در صورتی که متذکر شود
مگر بعد از دخول در رکوع رکعت دیگر مختار اینست که این موجب بطلان نماز
نمیشود مطلقا خواه در رکعتین اولیین بوده باشد یا غیر هما لکن قضای سجدهٔ
منسیه بعد از تسلیم لازم است مبحث دویم در بیان امور واجبه در حال سجود
است وان شش چیز است اول گذاردن هفت عضو است بر زمین وان هفت
عضو عبارتست از جبهه وکفین ورکبتین وابهامی الرجلین یعنی پیشانی و
دو کف دستها ودو زانو ودو انگشت بزرگ دو پا اما جبهه پس عبارت از
مقداریست که احاطه کرده است بران از فوق رستنگاه موی سر واز دو طرف
یمین ویسار دو جبین واز تحت ابتدای از حاجبین وموضع خالی از موی بین
حاجبین پس جبهه یعنی پیشانی عبارتست از این مقدار است که محدود است بحدود
اربعهٔ مذکوره واما کف دست پس متبادر در عرف کف دست عبارت
از منتهی الیه انگشتان است تا قریب بزند واما رکبه پس عبارتست از محل
اجتماع اواخر استخوان ران واستخوان ساق پا واما ابهامین پس مراد از ان دو
انگشت بزرگ دو پا است وظاهر اینست که بگذاردن این دو انگشت امتثال
حاصل شود خواه سر این دو انگشت بوده باشد یا ظهر این یا بطن ان هر یک از

سه

سه نحو که بوده باشد اکتفا میتوان نمود ودر اکتفا نمودن بمسمی در ابهامین
ویدین ورکبتین محل تامل نیست واما جبهه پس مختار اینست که انهم
مثل اعضای ستهٔ مذکوره است پس اکتفا میشود در جبهه نیز بمسمی
وواجبست وضع اعضای سبعهٔ مذکوره بنحوی بوده باشد که
اعتماد مکلف بهمهٔ اینها بوده باشد پس هرگاه بسبب معارفهٔ نفس ثقل
را بیک طرف بیندازد مجزی نخواهد بود لکن تسویه مابین مساجد لازم نیست
پس هرگاه اعتماد نسبت ببعض اعضا زیادتر شود نسبت بدیگری باکی نیست
بلکه نسبت بمحل جبهه راجح است مبحث سیم گذاردن جبهه بچیزی که سجده
بران صحیح بوده باشد ورعایت ما یصح التجود علیه در محل کفین ورکبتین
وابهامی الرجلین لازم نیست واما سجود بر محمول ما یصح التجود علیه پس اگر
ان محمول منفصل وجدا هست از جبهه بنحوی که در حال سجود جبهه را بر ان
میگذارد این قسم صحیح وبی عیب است واگر ان محمول بنحوی است که ملاصق بجبهه
بوده یعنی محمولی است که بجبهه چسبیده است مثل اینکه مهری را داخل
مینماید ما بین جبهه وکلاه بحدی که در حال قیام وغیره ملاصق بوده باشد
به پیشانی بحدی که حالت سجود از حیثیت موضوع بودن بر جبهه مثل حالت
قیام بوده این قسم ظاهر اینست که در حال اختیار جایز نبوده باشد مبحث چهارم اینکه
که مساوی بوده باشد محل جبهه با محل وقوف یا بلندتر بوده باشد بقدر
لبنه وکمتر واین متحقق میشود بمنحنی شدن مصلی تا این حد پس انحنا واجبست

من باب المقدمه و اگر کسی منحنی شود بعد از رکوع بقصد سجود شکی در صحت آن نیست و اگر منحنی شود از برای غیر سجود مختار در تذکره آنست که لازم نیست برخیزد و ثانیاً منحنی شود بقصد سجود و فرقی نیست در این باب مابین اینکه منحنی شود بقصد چیزی یا نه مثل اینکه افتاد و در این وقت نیز میگوئیم که لازم نیست بایستد بعد از آن منحنی شود بقصد سجود بلی هرگاه فرض کنیم افتاد بحدی که جبهه او بمحل سجود واقع شد و مطلقاً قصد سجود نداشت در این صورت باین وضع جبهه بر ارض بنحو مسطور اکتفا نمیتوان نمود بلکه لازمست رفع رأس نموده بحدیکه بعد از آن صادق باشد که وضع جبهه بجهت سجود نمود و ظاهر اینست که جایز است بایستد بعد از آن بقصد سجود منحنی شود و قول بعدم جواز اکتفا خواه منحنی شده باشد بقصد غیر سجود یا نه بقصد سجود و نه غیر سجود قوی است لکن بطلان در صورت اجتزاء بان و عدم عود بقیام بجهت انحناء بجهت سجود است و اما هرگاه عود نماید بقیام و بعد از آن منحنی شود بجهت سجود نماز صحیح و بی عیب خواهد بود لکن این در صورتی است که منحنی شده باشد بقصد غیر سجود یا قصدی در انحنا نداشته باشد مثل و اما هرگاه منحنی شده باشد بقصد سجود و غیر سجود دور نیست که اکتفا بان توان نمود بلکه عود بقیام در این صورت مشکل است و احتیاط در اعاده بعد از اتمام بهمان حالت است بجمله المعتبر در صحت نماز در حال اختیار اینست که محل جبهه بلندتر از محل قدم نبوده باشد باکثر از مقدار لبنه و اما اگر در

انخفاض مثل امر در ارتفاع است در آنچه مذکور شد ظاهر اینست که مقدار لبنه در انخفاض نیست اگرچه احتیاط اینست که زیادتر از لبنه نباشد و مقدار لبنه در کلام جماعتی از اعاظم شده بمقدار ارتفاع چهار انگشت مضمومه و مختار در این حکم که عبارت از عدم جواز ارتفاع مسجد از موقف باکثر از مقدار لبنه بوده باشد اعتبار آنست در محل جبهه نسبت بموقف و عدم اعتبار اینست در محال اعضای دیگر و احتیاط در رعایت است و مختار اینست که اگر موضع قدم اخفض بوده باشد و مسجد ارفع از نسبت محل سجود باکثر از مقدار لبنه جایز نیست خواه در ارض منحدره بوده باشد یا علو قائم و اما عکس آن یعنی محل جبهه اخفض بوده باشد از محل وقوف ظاهر اینست اخفضیت مسجد از موقف در ارض منحدره مضر نبوده اگرچه علاوه از قدر لبنه بوده باشد لکن حسن احتیاط در امور دین ظاهر است و هرگاه جبهه واقع شود بر موضع مرتفعی که ارتفاع آن علاوه از قدر لبنه بوده باشد پس اگر ممکن از کشیدن جبهه بموضع مساوات یا مرتفعی که بقدر لبنه فقط بوده باشد نباشد رفع جبهه متعین است و اگر ممکن از کشیدن جبهه بوده باشد بمحل جواز مختار اینست که مخیر است مابین آنکه رفع جبهه نماید و وضع نماید بمحل معتدل یا بکشد جبهه را بمحل معتدل با اولویت جواز رفع و ظاهر اینست که بوضع جبهه اگرچه بر مرتفعی که ارتفاع او اکثر از قدر لبنه بوده باشد سجده متحقق هست و مساوات محل جبهه با موقف مثلا این واجبی از واجبات سجود صلوة

است و لهذا ظاهر اینست در سجود شکر و سجده تلاوت اکتفای بان سجده میتوان نمود و هرگاه جبهه واقع شود بر مکانی که مساوی با موقف بوده باشد یا ارفع از آن بوده باشد بمقدار لبنه فما دون لکن در هر دو حالت جبهه واقع شده باشد بر چیزی که سجده بران جایز نبوده باشد و عالم بحقیقت حال شده باشد قبل از فراغ از ذکر واجب مختار اینست که مخیر است مابین جر جبهه تا رساند بما یصح السجود علیه یا رساندن ما یصح السجود علیه را بجبهه بلکه دور نیست که رساندن ما یصح السجود علیه را بجبهه ببعض جهات اعتباریه اولی و ابعد بوده باشد از بعض منافیات وارده و هرگاه عالم شود بحقیقت حال بعد از اتیان بذکر واجب خواه بعد از رفع رأس از سجود بوده باشد یا قبل از آن در هر دو صورت سجود صحیح و چیزی بر او نیست خصوصا هرگاه علم بحقیقت حال بعد از رفع رأس بوده باشد بلی هرگاه عالم شود بان در سجود بعد از فراغ از ذکر واجب و قبل از اتیان بذکر مستحب مستحب در حق او اینست که جبهه را بکشاند تا برساند بما یصح السجود علیه یا ما یصح السجود علیه را برساند بجبهه و از آنچه مذکور شد ظاهر میشود حکم اینکه هرگاه عالم شود بحقیقت حال بعد از اتیان بذکر واجب و قبل از فراغ از آن در این صورت ظاهر اینست که آنچه را بعمل آورده صحیح است و لازم است اتمام آن نماید بعد از رساندن ما یصح السجود علیه را بجبهه یا بعکس لکن این در صورتی است که طولی نداشته باشد رساندن ما یصح السجود علیه را بجبهه یا بعکس که موجب اخلال بنظم کلام نشود و اما هرگاه

طولی داشته باشد که موجب اختلال بنظم ذکر شود استیناف آن بعد از ایصال ما یصح السجود علیه را بجبهه یا ایصال جبهه را بان لازم است و این در صورتی است که متمکن از احد امرین مذکورین بوده باشد و اما هرگاه متمکن از هیچیک نبوده باشد مگر بارتکاب فعل منافی در این صورت اگر این در سعه وقت بوده باشد قطع نماز لازم است بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه استیناف نماز نماید و اگر در ضیق وقت بوده باشد باین نحو که قطع نماز و تحصیل ما یصح السجود علیه موجب انقضای وقت نماز شود در این صورت ظاهر اینست که اعتبار ما یصح السجود علیه ساقط است لکن بتفصیلی که در مباحث ما یصح السجود علیه بیان شد مخفی نماند که آنچه مذکور شد در کسی بود که عالم بحقیقت حال بود لکن باعتقاد آنکه محل ما یصح السجود علیه است وضع جبهه بران نمود بعبارة اخری عالم بحکم بود لکن جاهل بموضوع بود در این حال فساد اعتقاد او منکشف شد و اما هرگاه عالم بموضوع بود لکن جاهل بحکم چنین میدانست سجده بر فرش است مثلا لکن نمیدانست که سجده بر فرش جایز نیست و در اثنای سجده عالم بحکم شد پس اگر این در غیر سجده اولی بوده باشد نماز باطل و استیناف آن لازم است و هرگاه در سجده اولی بوده باشد پس هرگاه بعد از فراغ از ذکر واجب بوده باشد ظاهر اینست که نماز او باطل بوده باشد دور نیست که چنین بوده باشد اگرچه قبل از فراغ از ذکر واجب بوده باشد و اما هرگاه در سجده اولی بوده باشد لکن قبل از شروع بذکر واجب در آن وقت عالم شد بحکم در این صورت هرگاه ایصال ما یصح السجود علیه نمود بجبهه یا ایصال جبهه

نمودیان بعد از آن اتیان بذکر نمود دو نیست که حکم شود بصحت نماز خصوصا در
صورتی که وقت مضیق بوده باشد و این شخص تقصیر در تعلم نکرده باشد و بدانکه هرگاه
کسی عاجز از انحناء بوده باشد فی الجمله بحدی که مذکور شد پس آن چند قسم است قسم اول
آنکه مکلف متمکن از انحناء بقدر معهود نیست لکن متمکن از انحناء فی الجمله هست و
همچنین متمکن از وضع جبهه هست بر چیزی که سجده بران صحیح است بعد از انحناء ممکن
مقدور یا بگذاردن جبهه را بر موضع بلندی که سجده بران صحیح بوده باشد یا
بمعاونت بلند کردن ما یصح السجود علیه را تا بآن حد که بعد از انحناء مقدور وضع
جبهه نماید یا در این صورت عدول از انحناء بقدر مقدور لازم است و
همچنین وضع جبهه بعد از انحناء مقدور در این صورت عدول از انحناء مقدور
بایماء بسر یا بعینین جایز نیست قسم دویم مثل اول است مگر آنکه متمکن از وضع جبهه
بر ما یصح السجود علیه نیست نه بوضع جبهه بر موضع مرتفع و نه برفع نمودن ما
یصح السجود علیه ظاهر اینست در این صورت منحنی شدن بقدر مقدور لازم
باشد بلکه جایز است که اکتفا نماید بایمای برأس منحنی نماند که در قسم اول که متمکن
از وضع جبهه هست بر ما یصح السجود علیه بطریقی که مذکور شد ظاهر اینست
که لازم بوده باشد وضع اعضای باقیه مثل یدین و ابهامین مثلا بر ارض و اشکالی
که هست در این مقام اینست که هرگاه وضع جبهه بما یصح السجود علیه موقوف
بوده باشد بر اینکه خود این شخص میبایدچیزی را بلند نماید تا جبهه بران بگذارد و این
مستلزم این است که وضع یدین بر ارض نتواند نمود ظاهر اینست که رفع ید از وضع ید

نماید تا وضع جبهه بما یصح السجود علیه میسر شود و اما در قسم ثانی که متمکن نیست
از وضع جبهه بچیزی که سجده بران صحیح بوده باشد دور نیست که با وجوب باشد
وضع اعضای باقیه بر ارض پس لازم است که بعد از رکوع بنشیند بجهت وضع یدین
و رکبتین بر ارض و بعد از جلوس ایماء براس نماید بجای سجود و در حال ایماء وضع
یدین و ابهامین و رکبتین نماید بر ارض قسم ثالث آنست که متمکن از انحناء
مطلقا نیست لکن متمکن از ایماء برأس هست قسم چهارم مثل سیم است مگر اینکه متمکن
از ایماء براس نیست بلکه متمکن از ایماء بعینین هست حکم در این دو قسم آنست که
در اول ایماء براس بجهت سجود متعین است چنانچه در ثانی ایماء بعینین لازم است
و حکایت وضع اعضای باقیه بنحوی است که مذکور شد لکن متمکن است اشکال الی
در حکم بوجوب آن شود چهارم از امور ستهٔ مذکوره طمانینه است در سجود به
مقدار ذکر واجب و در آن دو مبحث است اول در تفسیر طمانینه است بدانکه
ظاهر اینست که مراد از طمانینهٔ واجبه در احوال صلوة خواه حالت تکبیرة الاحرام
یا حالت قرائت یا حالت رکوع و بعد از رفع راس از رکوع و حال سجود و بعد از رفع
راس از سجود اینست که مکلف مستقر و ساکن باشد یعنی در عرف بگویند که این
شخص در این مدت ساکن و مستقر است مشخص است صدق این معنی موقوف
بسکون کل اعضا مثل اصابع یدین بلکه کل یدین مثلا پس حرکت اصابع و یدین منافی
با تحقق طمانینه باین معنی نیست و استقرار و سکون جمیع اعضا و جوارح معتبر
در تحقق طمانینه نیست و واجب نخواهد بود و همین قدر که صادق است که مکلف

ساکن است عرفا در این حالت کفایت میکند مبحث ثانی اینست که طمانینه بمعنی که
مذکور شد از واجبات غیر رکنیه است در این مقام و همچنین در مباحث رکوع
و اخلال با و سهوا موجب بطلان نماز نیست ششم از امور واجبهٔ در
سجود ذکر است مختار در نزد احقر اتمام تعیین تسبیح است و مکلف مخیر است میان
تسبیحهٔ کبری اعنی سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلٰی وَبِحَمْدِهِ و سه تسبیحهٔ صغری اعنی سُبْحَانَ
اللّٰهِ با افضلیت واحدهٔ کبری از سه صغری ششم رفع رأس از سجود است یعنی
سر برداشتن از سجده خواه سجدهٔ اولی بوده باشد یا ثانیه فرقی که هست بعد
از رفع راس از سجدهٔ اولی لازم است جلوس با طمانینه اگرچه قلیل بوده باشد
بخلاف سجدهٔ ثانیه که بعد از رفع رأس از آن جلوس لازم نیست و چونکه ظاهر اینست
که تمامیت سجده برفع راس از آن است خواه سجدهٔ اولی بوده باشد و خواه ثانیه
لهذا رفع راس را از جملهٔ امور واجبهٔ در سجود گفتن بی عیب است بدانکه هرگاه
در بعض اجزای جبهه مانعی باشد وضع جزو دیگر متعین است بهر نحو که بوده
باشد و اگر عذر مستوعب باشد یا متمکن از وضع مسطور بهیچ نحو مثل حفر گودال
و غیر آن نباشد لازم است که سجده بر جبین نماید و با عدم امکان این سجده
بر ذقن نماید و لازم است در صورت سجود بر جبین تقدیم جانب ایمن بر ایسر با
امکان و در صورت سجود بر ذقن اگر ذقن مستور بوده باشد بغیر شعر لحیه ظاهر
اینست که آن لازم بوده باشد و کشف شعر لحیه ظاهر اینست که لازم نبوده
باشد مقام ثانی در سجده تلاوت است بدانکه اجماع علمای امامیه منعقد است

باینکه سجود واجب در تلاوت منحصر است در چهار موضع اول در سورهٔ اقرا باسم
دویم در سورهٔ والنجم سیم در سورهٔ حم فصلت چهارم در سورهٔ الم تنزیل و موجب
سجده در سورهٔ اقرا باسم ربک و سورهٔ والنجم قرائت آیهٔ آخر است و در سوره الم
تنزیل قرائت این آیه است اِنَّمَا یُؤْمِنُ بِاٰیٰتِنَا الَّذِیْنَ یُؤْمِنُوْنَ اِذَا ذُکِّرُوْا بِهَا خَرُّوْا سُجَّدًا
وَّسَبَّحُوْا تا آخر آیه و محل سجده بعد از فراغ از قرائت آیه است و در هر یک از سه
سورهٔ مذکوره و اما موجب سجده در حم تنزیل پس آیه وَمِنْ اٰیٰتِهِ الَّیْلُ وَالنَّهَارُ
وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوْا تا آخر آیه است و مختار اینست که محل سجده بعد از فراغ
از قرائت تعبدون است و چنانچه سجدهٔ تلاوت واجب است در حق قاری
واجب است در حق مستمع یعنی کسیکه باختیار خود گوش داده و بشنود و چنانچه
موجب سجده در حق قاری قرائت کل آیه است بنابراین تلاوت بعض آیه اگرچه
لفظ سجده یا امر بسجده بوده باشد موجب سجده نیست ظاهر اینست که در حق
مستمع نیز چنین بوده باشد پس استماع بعض آیه موجب سجده نمیشود اگرچه استماع
امر بسجود بوده باشد و ظاهر اینست که لازم است در سجدهٔ تلاوت وضع نمودن جبهه
را بر چیزی که سجده بران صحیح بوده باشد و فرقی از این جهت ما بین سجود نماز و این سجود
نیست و اما وضع اعضای ستهٔ باقیه پس مصرح به در بحر و بیان و کنز العرفان وجوب
آنست و حکم بوجوب در مثل ابهامین بسیار بعید است و مختار اینست که شرط نیست
طهارت از خبث و حدث پس جایز است سجده با نجاست ثوب و بدن در حق محدث
بحدث اصغر و اکبر بلکه واجب است یعنی اخلال بان در حق جنب و غیره و ثبت نجاست

ثوب و بدن جایز نیست و در عدم وجوب استقبال هم اشکالی نیست و ستر عورت
هم لازم نیست و اما ذکر این سجود مظنون اینست که قایل بوجوب ذکر در این سجود
در میان علمای شیعه نبوده باشد و اما تکبیر پس قبل از دخول در سجود یا در
حال دخول در آن ثابت نیست باتفاق علمای شیعه و اخبار معتبره بر نهی از آن مستفیض
است و اما بعد از رفع رأس از آن پس شبهه در رجحان آن نیست و ظاهر استحباب
است و رعایت آن احوط است و اما تشهد و تسلیم پس احدی از علمای شیعه
قایل بثبوت آن نشده بدانکه معتبر در سببیت استماع تحقق آنست خواه قاری
مستجمع شرایط تکلیف بوده باشد یا نه ذکور بوده باشد یا اناث قاری معروف
مستمع بوده باشد یا نه مرئی بوده یا نه قریب بوده یا نه و هرگاه استماع آیه
سجده از نایم یا از بعض طیور نمود مثل طوطی احتیاط مقتضی عدم اخلال است و
ظاهر اینست که هرگاه استماع از زن غیر محارم نمود سجده واجب بوده باشد هر چند
صوت زن را عورت دانیم یا آنکه در حالت ریبه و التذاذ بوده باشد و اما هرگاه
سبب وجوب سجده متکرر شد پس آن چند صورت دارد اول آنست که سجده متخلل
شده باشد ما بین سببین در این صورت من غیر اشکال اتیان بسجده در ثانی لازم
است خواه سبب ثانی مماثل با سبب اول بوده باشد یا مغایر عین دوم آنست که
سجده متخلل نشده باشد و لکن فصلی که منافی فوریه بوده باشد آن نیز متخلل نشد
باشد و متعلق قرائت در ثانی عین متعلق آن در اول بوده باشد یا متعلق استماع
در ثانی عین متعلق استماع در اول بوده باشد در این صورت دور نیست که اجزاء

سجده

بسجده واحده تواند نمود خصوصا در صورتی که در ید و آخر منظور او این بود که دو
دفعه متصل هم قرائت نمود یا استماع نموده باشد بعد از آن سجده نماید سیم مثل
ثانی است لکن با تخلل فصلی که منافی با فوریه بوده باشد حکم بتحقق تعدد سبب
در این مقام بی اشکال است و تعدد سبب مقتضی تعدد مسبب است لکن احتمال
در مقام اراده امتثال متعدد داشت اول آنست که اتیان بسجده بجهت سبب ثانی نماید
یعنی حین شروع بدخول در سجده بجهت قرائت اولی یا استماع اول بعد از آن بعمل
آورد دوم عکس اینست یعنی سجده اول را نیت نماید بجهت قرائت ثانیه یا استماع
ثانی سیم آنست که قصد تداخل نماید یعنی یک سجده بعمل آورد و قصد نماید که
بجهت هر دو بوده باشد و این مختار است چهارم آنست که متعلق قرائت در ثانی
مغایر بوده باشد با متعلق قرائت در اول و همچنین متعلق استماع خواه فصلی متخلل
شده باشد ما بین سببین در هر دو مقام یا نشده باشد در این قسم نیز تشکیک
در تعدد سبب نیست پنجم آنست که اتیان بدو سبب نماید و سبب ثانی مغایر نوع
باشد با اول در نوع مثل اینکه اول استماع آیه سجده نمود و بعد از آن تلاوت آیه
سجده [illegible] یا عکس آن خواه متفرق بها حین مستمع بها بوده باشد یا غیر آن این قسم
نیز یا با تخلل فصل بین سببین متغایرین است یا با عدم تخلل فصل است حکم این نیز
از آنچه در سابق بیان شد ظاهر میشود ظاهر اینست که تداخل در همه این اقسام جایز
بوده باشد بلکه در بعضی از صور متفرقه اولی از انفراد بوده باشد و بدانکه
کفایت نمیکند در اتیان بسجده ابقای جبهه بر حالة سجود پس هرگاه کسی در سجود

بوده باشد در بین سجده موجب سجده بجهت او متحقق شد ظاهر بلکه مقطوع به اینست
که رفع جبهه از ارض متعین است و اکتفا بابقای جبهه بلکه بجر آن اگر چه بموضع اخفض
بوده باشد نمیتوان نمود و معتبر رفع راس است بقدر معتد به اگر چه بحد انتصاب
نرسد پس هرگاه در حال قرائت بطریق معهود منحنی باشد و در اثنای قرائت
آیه سجده نمود لازم نیست در او منتصب شود بعد از آن بسجود رود بلکه بهمان
حالت که هست میتواند بسجود رفته بتحصیل امتثال نماید چنانچه هرگاه قرائت در
حال سجود اتفاق افتد اکتفا برفع راس فی الجمله میتوان نمود اگر چه خوش در دربن بعدم
انتصاب است در جمیع احوال و بدانکه این سجده مطلوبست فورا یعنی لازم است که
مکلف بعد از تحقق سبب مبادرت در اتیان بسجده نماید و تاخیر در حق او جایز
نیست در سجودات واجبه پس در صورت تحقق سبب هرگاه کسی با عدم عذر
ترک مبادرت در اتیان بسجود نماید آثم خواهد بود و هرگاه کسی اخلال بسجود واجب
یا مستحب نمود فورا تدارک ثابت است بعنوان وجوب در واجب و بطریق ندب
در مستحب و مختار اینست که این تدارک نه اداست و نه قضا از افعال
نماز تشهد است و در آن چند مبحث است مبحث اول در عدد تشهد واجب است
بدانکه تشهد واجبست در هر نماز دو رکعتی یک مرتبه خواه نماز صبح بوده باشد
یا نماز سفر یا نماز جمعه یا نماز آیات و عیدین و واجب است دو در نماز سه رکعتی و چهار
رکعتی دو مرتبه یکی بعد از رفع رأس از سجده ثانیه در رکعت ثانیه بعد از جلوس مطمئنا
دوم بعد از رفع رأس از سجده ثانیه در رکعت ثالثه در نماز سه رکعتی و در رکعت رابعه

از

در تشهد است

از نماز چهار رکعتی بعد از آنکه مطمئن در جلوس شد محقق نماند که آنچه مذکور شد
در حالت اختیار است و اما در حالت اضطرار اگر چه رفع راس از سجود دی نیست لکن
قایم مقام آن هست مبحث دویم در بیان تشهد و کیفیت قدر واجب است و در
اینجا چند مقام است اول در بیان تشهد است بدانکه تشهد عبارتست از شهادتین
بوحدانیت و شهادت برسالت در تشهد بر محل تشکیک نیست مقام ثانی
در بیان کیفیت قدر واجب از شهادتین است مختار اینست که قدر واجب عبارت
است از اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ و ادنی چیزی که معتبر در تشهد نماز است همین است مقام ثالث
معتبر است صلوات بر پیغمبر و انبیا و بر سید رسل و بر آل اطهار او در تشهد
اول و تشهد ثانی و متعین است اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

در تسلیم است

از افعال واجبه نماز تسلیم است بدانکه صیغه دو است یکی اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلیٰ
عِبادِ اللّٰهِ الصّالِحینَ و دیگر اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ پس مکلف مخیر است
در اختیار هر یک از دو صیغه که بوده باشد پس هرگاه اختیار نمود صیغه السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین را عمل آورده است تسلیمی را که معتبر است در خروج
از نماز چنانچه هرگاه اختیار نماید صیغه السلام علیکم را چنین خواهد بود لکن در
صورت اختیار السلام علینا خروج از نماز متحقق میشود و بی اشکال اتیان بصیغه
السلام علیکم بعد از آن مستحب است و اما هرگاه اختیار نماید السلام علیکم را در
حکم باستحباب اتیان بصیغه السلام علینا بعد از آن اشکال است نظر بعدم مقبولیت

مستند لکن نظر بصدور فتوی از جماعتی از اعیان اصحاب حکم باستحباب دور نیست و اما کیفیت هر یک از دو صیغه اما صیغهٔ اولی ظاهر آنست که واجبست اتیان بمجموع السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و معتبر در این صیغه خصوص الفاظ مذکوره و هیئت مذکوره میباشد و اما صیغهٔ السلام علیکم قول آن بدون انضمام ورحمة الله وبرکاته اولی واحوط است لکن لازم نیست اما رعایت هیئت مذکوره ظاهر اینست که لازم بوده باشد پس هرگاه علیکم را مقدم دارد یا اسقاط الف ولام نماید و بگوید سلام علیکم صحیح نخواهد بود و مختار اینست که تسلیم جزء آخر نماز است پس حاجت بنیت جداگانه نخواهد بود و مختار در نظر اینست که تعیین مخرج احتیاج نیست پس در صورت اقتصار بهر یک از دو صیغه که بوده باشد همان مخرج است خواه تعیین نماید یا نه و اما در صورت اتیان بهر دو صیغه و تقدیم السلام علینا و تأخیر السلام علیکم همان صیغهٔ اولی مخرج است اگرچه تعیین ننماید که آن مخرج باشد و همچنین صورت عکس پس مخرج از نماز هر یک از دو صیغهٔ مذکوره است که اول اتیان بآن نمود اگرچه قصد ننماید که آن مخرج باشد بجهة آنکه تعیین آنکه این صیغه مخرج است لازم نیست و همچنین ظاهر اینست که لازم نیست که در حال تسلیم نیت این نماید که من از نماز خارج میشوم بدانکه امور مستحبه در اثنای نماز بسیار است و از جملهٔ آنها قنوت است پس میگوئیم مختار استحباب قنوت در جمیع صلوات مفروضه بوده باشد یا مندوبه و به فرایض یومیه بوده باشد یا غیر یومیه پس قنوت در همهٔ نمازها مستحب خواهد بود مگر

در صلوة عیدین که ظاهر اینست که قنوت در هر رکعتی از نماز عیدین واجب بوده باشد در صورت وجوب صلوة عیدین لکن در فرایض اهتمام در آن بیشتر است و در جهریه سیما صلوة غداة و مغرب مبالغه و اهتمام در محافظت آن بیشتر است و محل قنوت در غیر رکعت ثانیهٔ صلوة جمعه بعد از فراغ از قرائت حمد و سوره و قبل از رکوع است خواه در رکعت اولی بوده باشد مثل صلوة جمعه یا رکعهٔ ثانیه مثل قاطبهٔ صلوات و بدانکه مستفاد از کلام و اخبار آنست که بهر دعائی که خواهد میتواند اکتفا نمود در قنوت و هرچه مصداق دعا بوده باشد اکتفا بآن میتواند نمود تحدیدی در آن علاوه بر آنچه مذکور شد نیست و همچنین تحدیدی در آن در جانب کثرت نیست و اما در جانب قلت پس مستفاد از آن اخبار بچند نوع شده اول اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنا وَارْحَمْنا واعْفُ عَنّا فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ دوم رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ اِنَّکَ اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَجَلُّ الْاَکْرَمُ سیم پنج مرتبه سبحان الله چهارم سه سبحان الله پنجم سه بسم الله الرحمن الرحیم و مصرح به در کلام شیخ طایفه در مبسوط و مصباح و جمعی از اعاظم فقها آنست که افضل ادعیه در مقام قنوت کلمات فرج است و مختار آنست که کلمات فرج همین قدر است لا اِلهَ اِلَّا اللهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ وَما فِیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَالْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمِینَ و اما قنوت بغیر لغت عرب پس در آن دو مقام است اول آنست که مناجات و تکلم با قاضی الحاجات و طلب حاجت و

استدعای مطلب بهر لسانی که بوده باشد در جمیع احوال نماز جایز است اگرچه غیر حالت قنوت باشد و اگرچه قدرت بعربی داشته باشد دوم اقتصار بر این قدر اجزاء بآن از قنوت موظف در صلوة پس آن ثابت نیست بلکه ظاهر اینست که مراعات عربیت در آن معتبر بوده باشد بدانکه هر نمازی قنوت در رکعت دوم واحد است مگر صلوة عیدین که قنوت در آن در هر دو رکعت است بلکه در هر یک از دو رکعت متعدد است و همچنین صلوة جمعه که مختار آنست که قنوت در آن متعدد است در رکعت اولی قبل از رکوع و در رکعت ثانیه بعد از رکوع است و بدانکه اگر اخلال بقنوت نماید عمداً تدارک بجهت آن ثابت نیست و هرگاه اخلال بآن سهواً نماید پس اگر متذکر شد بآن بعد از میل بجهت رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی ظاهر اینست که جایز است عود نموده تدارک نماید و بعد از آن برکوع رود و اگر متذکر شد بآن بعد از بلوغ بحد رکوع خواه قبل از اشتغال بذکر بوده باشد یا در اثنای ذکر یا بعد از فراغ از ذکر مستحب اینست که بعد از رفع رأس از رکوع و قبل از انحناء بجهة سجود ظاهر اینست که در همان حالت استحباب تدارک ثابت باشد و اگر متذکر شد بعد از انحناء بجهت سجده و قبل از بلوغ بحد سجده یا بعد از وصول بحد سجود یا در سجدهٔ ثانیه یا بین السجدتین یا بعد از رفع رأس از سجدهٔ ثانیه لکن قبل از دخول در قیام رکعت ثالثه مختار عدم ثبوت تدارک است و همچنین هرگاه متذکر شد بعد از دخول در قیام ثالث الی آخر الصلوة و اما رجحان تدارک بعد از فراغ از نماز پس مختار ثبوت رجحان است پس راجح اینست که بعد از فراغ تدارک نماید بهمان حالت جلوسی و رجحان عود بقیام نیست و اگر متذکر شد بعد

در احکام شک

از فراغ خواه قبل از انتقال از مکان یا بعد از انتقال وقت باقی باشد یا نه ظاهر اینست که رجحان تدارک ثابت باشد پس در حال تذکر اگر مستقبل قبله است بهمان حالت قنوت را بعمل آورد و الا مستحب اینست که رو بقبله نموده قنوت منسی را بعمل آورد مقام اول در احکام شک است بدانکه شک عبارتست از تردد ذهن میان دو احتمال متقابل بنحوی که رجحانی برای احد طرفین بر دیگری نباشد پس اگر رجحانی در یک طرف باشد طرف راجح ظن است و طرف مرجوح وهم و شک یا در شرط نماز است یا در جزء نماز یا در نفس نماز اما شک در شرط پس آن یا قبل از شروع در نماز است یا در اثنای نماز یا بعد از فراغ از نماز است پس اگر قبل از شروع است لازم است که بعمل آورد و نماز بدون آن جایز نیست و اگر بعد از فراغ از نماز است اعتنائی باین شک نیست اعم از اینکه شک در اصل شرط باشد یا جزء آن یا شرط آن بلکه این مطرد است در جمیع عبادات و اگر در اثنای نماز است نماز را تمام مینماید و احتیاط مقتضی اینست که بعد از طهارت اعادهٔ آن نماز را نماید و اما شک در نفس نماز باین معنی که شک دارد که نماز را بعمل آورده است یا نه و این اگر در وقت نماز بوده باشد لازم است که آن نماز را بعمل آورد و اگر بعد از خروج وقت است قضا لازم است اگرچه عیب هم ندارد و اما شک در اجزاء پس آن یا شک در عدد رکعات است یا غیر آن پس اگر شک در غیر عدد رکعات است پس اگر قبل از دخول در فعل دیگر است اعتنائی بآن شک نیست یعنی بنا را بر صدور مشکوک فیه میگذارد و حکم در اجزای مستحبه مثل اجزای واجبه است اعم از آنکه شک در جزء مستحبه نماید بعد از دخول جزء دیگر از آن مستحب باشد

در واجبی از واجبات نماید بعد از دخول در مستحبی یا عکس این در جمیع این اقسام
بنا را بر صحت مشکوک فیه میگذارد و ظاهر اینست که دخول در مقدمات مانع از
عود نباشد مثل میل نمودن بجهت ایستادن یا شک در سجده یا تشهد و اما هرگاه شک
در رکوع نماید بعد از میل بسجود و قبل از وصول بحد سجود پس احتیاط مقتضی اینست که
عود نماید و نماز را اتمام نماید و بعد از فراغ اعاده نماید و فرقی در این مقام نیست ما
بین شک در رکن و غیر رکن تفاوتی که هست اینست که اگر قبل از دخول در جزء دیگر
مشکوک فیه را بعمل آورد و بعد مشخص شد که بعمل آورده بوده است اگر مشکوک فیه رکن
است نماز باطل است و استیناف آن لازم و اگر غیر رکن است نماز صحیح است و فرقی
نیست در آنچه مذکور شد ما بین نماز واجبی و سنتی و اما شک در عدد رکعات بدانکه
این شک اگر در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی است نماز باطل و استیناف لازم است اگر بمجرد
شک بدون تروی مباشر فعلی از افعال واجبه نماز شد خواه بعد از آن مظنه باحد طرفین
بهم رسد یا نرسد بلکه هر چند قاطع شود بحقیقت حال و همچنین است هرگاه تامل نمود و ظن
او متعلق باحد طرفین نشد و اگر مباشر نشد و تامل نمود و بعد از تامل ظن یا قطع باحد
طرفین بهم رساند ظاهر اینست که نماز او صحیح است و اگر در نماز چهار رکعتی باشد پس
اگر ما بین یک و دو است یا ما بین یک و سه و چهار یا ما بین یک و دو و سه و چهار نماز
در جمیع اینها باطل و استیناف آن لازم است در صورتی که بعد از تروی احد احتمالین
مظنون نشود و با حصول ظن عمل بمقتضای آن لازم است و اگر شک میان دو و سه
باشد یا میان دو و چهار یا میان دو و سه و چهار پس اگر قبل از رفع راس از سجده ثانیه

است نماز صحیح است در اول بنا را بر سه میگذارد و بعد از اتمام یک رکعت ایستاده
بجا می آورد یا دو رکعت نشسته و یک رکعت ایستاده افضل بلکه احوط است و در
ثانی بنا را بر چهار میگذارد و بعد از سلام دو رکعت ایستاده بجا می آورد و در ثالث
نیز بنا را بر چهار میگذارد و بعد از فراغ از سلام دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته
بجا می آورد و دو رکعت ایستاده را مقدم میدارد بر دو رکعت نشسته و اگر شک
ما بین سه و چهار است بنا را بر چهار میگذارد و بعد از اتمام یک رکعت ایستاده یا دو
رکعت نشسته بجا می آورد و دو رکعت نشسته افضل است و اگر شک میان دو
و پنج است نماز باطل است و اگر میان سه و پنج است پس اگر در حال رکوع است
یا بعد از رفع راس از رکوع یا در سجده اولی یا بعد از رفع راس از آن نماز باطل است
و اگر قبل از بلوغ بحد رکوع است ممکن است که بگوئیم قیام را منهدم ساخته می نشیند
و شک او راجع میشود بدو و چهار و بعد از اکمال بجا آوردن حکم او مشخص شد و اگر
شک میان چهار و پنج است پس اگر در حال رکوع یا بعد از رفع راس از آن یا در سجده
ثانیه ظاهر اینست که نماز باطلست و اگر بعد از رفع راس از سجده اخیره است بنا را
بر چهار میگذارد و نماز را اتمام نموده بعد از آن دو سجده سهو بعمل می آورد و اگر در
حال قیام است قبل از شروع در قرائت یا در اثنای قرائت یا بعد از فراغ از قرائت
قبل از هوی بجهت رکوع یا بعد از هوی و قبل از بلوغ بحد رکوع ظاهر اینست که در
این پنج صورت نماز صحیح باشد پس آن رکعت را منهدم ساخته می نشیند و شک
او راجع میشود به سه و چهار و حکم آن گذشت و احتیاطا دو سجده سهو بجا می آورد

و احتیاط مقتضی اینست که بعد از اتمام و نماز احتیاط و سجده سهو اعاده اصل نماز
را نماید و مخفی نماند در جمیع اقسام شک که مذکور شد خواه شک مبطل بوده باشد
یا نه اول میباید مکلف تامل و تفکر نماید شاید متذکر امری شود که مفید قطع
یا مظنه باحد طرفین شود بعد از تامل هرگاه ظن متعلق باحد طرفین شد لازم است
عمل بمقتضای مظنه بدانکه لازم است که در اقسام شکوک مذکوره عمل شود بانحو
مذکور شد پس اگر غیر از این نماید و استیناف نماز نماید پس اگر مبطلی بعمل آورد
استیناف نماز نماید ظاهر اینست که نماز او باطل است و اگر بعد از منافی نماز بنا
نماید ظاهر اینست که نمازی که استیناف نموده صحیح است لکن آثم است و بدانکه
هرگاه یکی از اقسام شکوک مذکوره عارض شود در حق کسی که تکلیف او نماز نشسته
باشد پس هرگاه شک در دو و سه باشد ظاهر اینست که اکتفا بیک رکعت نشسته
تواند نمود و همچنین در شک میان دو و سه و اگر میانه دو و چهار است اکتفا مینماید
بدو رکعت نشسته و اگر میانه دو و سه و چهار است اکتفا مینماید به سه رکعت
نشسته بدو سلام باین نحو که دو رکعت بیک سلام و رکعت دیگر بیک سلام و احتیاط
در جمیع صور اعاده نماز است و اگر در حالت نماز متمکن از قیام نبوده باشد و بعد
از فراغ از نماز متمکن باشد ظاهر اینست که حکم این شخص در رعایت وصف قیام و
جلوس در نماز احتیاط حکم کسی است که متمکن از قیام بوده باشد در هر دو حالت
و اگر در حالت نماز متمکن از قیام بود و در حالت اراده نماز احتیاط متمکن از قیام نبوده
باشد ظاهر اینست که حکم این شخص حکم کسی است که متمکن از قیام در هر دو حالت

عود نماید و سجده منسیه را بعمل آورد و بعد از اتیان بسجده اتیان بقرائت نموده نماز
را اتمام نماید و همچنین هرگاه قبل از دخول در رکوع متذکر شد که اخلال ببعضی از
آیات حمد یا بعضی از کلمات حمد نموده بلکه اخلال بحرکت یا سکون نیز چنین است
در اینصورت لازم است عود نماید و تلافی منسی نموده اعاده مابعد آن نماید و اما
هرگاه بعد از دخول در رکوع یاد کند دیگر متذکر شود بدانکه این منقسم بسه
قسم میشود اول آنست که موجب بطلان نماز است استیناف آن لازم
است و این در صورتی است که منسی رکنی از ارکان نماز بوده باشد مثل اینکه
تکبیرة الاحرام را فراموش نموده یا دو سجده از یک رکعت را فراموش نموده بعد
از دخول در رکوع متذکر شد یا رکوع را فراموش نموده بعد از دخول در سجود
متذکر شد اگرچه دخول در سجده اولی بوده باشد دویم آنست که موجب
بطلان نماز نمیشود لکن تلافی آن بعد از فراغ از نماز لازم است یا سجده سهو
و آن یک سجده که فراموش نموده یا تشهد را فراموش نموده و متذکر نشد مگر
بعد از دخول در رکوع در اینصورت لازم است که اتیان بمنسی نموده ظاهر
اینست که امر در اجزای تشهد و صلوة در تشهد نیز چنین بوده باشد پس
هرگاه در نماز چهار رکعتی چهار سجده را فراموش نماید در هر رکعتی یک سجده را
متذکر نشود مگر بعد از دخول در رکعت دیگر و در رکعت اخیره بعد از فراغ
بچهار سجده منسیه نموده باشد و اما هرگاه نداند دو سجده را فراموش کرده
لکن نمیداند دو سجده از یک رکعت است یا از دو رکعت نماز باطل و استیناف

ان نماز لازم است قسم ثانی در بیان ما اعدای آنچه در این دو قسم مذکور شد پس
هرگاه کسی در نماز چیزی را اخلال نماید و آن منسی از ارکان نماز نبوده باشد همچنین
تشهد و سجده نبوده باشد و اجزای تشهد و صلوة نیز نبوده باشد و متذکر
بان نشود مگر بعد از تجاوز از محل در اینصورت نماز صحیح و تدارک منسی بعد از
فراغ از نماز واجب نیست مثل اینکه قرائت را فراموش نمود کلا یا بعضا یا
تسبیحات اربع را فراموش نموده یا طمأنینه را در هر حالتی از احوال نماز که بوده باشد
فراموش نموده یا رفع راس از رکوع را فراموش نموده متذکر نشد مگر بعد از
دخول در سجده یا ذکر در سجده را فراموش نموده متذکر نشد مگر بعد از رفع راس
از سجده در جمیع این صور نماز صحیح است بعد از فراغ از نماز اتیان منسی لازم نیست
تنقیح مقام مقتضی نقل کلام است در سه مبحث **مبحث اول** اینکه لازم است در
اجزای منسیه که تلافی آن بعد از فراغ از نماز است آنچه را لازم بود در حال نماز
از طهارت از حدث و خبث و توجه قبله و ستر عورت و اباحه مکان و لباس
و غیر ذلک و لازم است مبادرت بان و جایز نیست که مرتکب شود قبل از
اتیان بجزء منسی بچیزی که ارتکاب آن در اثنای نماز جایز نبود **مبحث دوم** آنست که
هرگاه منسی یک سجده باشد و متذکر شود قبل از رکوع و عود بجهة تدارک
منسیه مینماید پس اگر علم دارد که جلوسی بعمل آورده بوده است اگرچه بقصد
جلسه استراحت بوده باشد واجب نیست که بعد از عود و قبل از دخول در
سجده بنشیند و اگر علم دارد که اخلال بان جلوس نموده است واجب است

که

نبوده باشد و اما کیفیت نماز احتیاط پس بدانکه ظاهر اینست که این نماز نماز مستقلی است
معتبر است در او نیت و تکبیرة الاحرام نیت چنین مینماید که اتیان یک رکعت
نماز ایستاده مثلا مینمایم بجهت شکی که از من صادر شده است در میانه
سه و چهار مثلا واجب قربة الی الله بعد از آن تکبیرة الاحرام میگوید بعد
از آن شروع مینماید بقرائت حمد و قرائت سوره ثابت نیست و ظاهر اینست
که حمد متعین بوده باشد و عدول از حمد بتسبیحات اربع جایز نباشد بدانکه
لازم است مبادرت بنماز احتیاط بعد از فراغ از تسلیم بدون فاصله خواه
نماز ادائی بوده باشد یا قضائی بلکه باید قبل از تکبیرات بعد از تسلیم بوده
باشد بلکه میتوان ادعا نمود که بعضی از ادعیه و اذکار و قرآن که در اثنای
نماز خواندن آنها جایز بود در این مقام یعنی بعد از تسلیم و قبل از نماز احتیاط
جایز نبوده باشد و ظاهر اینست که جایز نیست که مکلف عمدا حدثی از خود
صادر نماید قبل از نماز احتیاط و هرگاه اتفاق افتاد حدثی از مکلف صادر
شد اقوی عدم بطلان نماز است بلکه لازم است بعد از عمل آوردن طهارت
که نماز احتیاط را بجا آورد احتیاط مقتضی اعادهٔ اصل نماز است بعد از فراغ از
نماز احتیاط بلکه چنین است حال اگرچه حدث عمدا بوده باشد پس موجب بطلان
اصل نماز نمیشود اگرچه در این صورت آثم است بجهت اخلال بمبادرت همچنین
است حال در جمیع منافیات نماز بلکه حکم بجز من تکلم فی الجمله که منافی با مبادرت
بنماز احتیاط نبوده باشد نمیتوان نمود و ممکن است تفصیل ما بین نقص در

صلوة و عدم آن در اول حکم شود ببطلان نماز مثل حدث و استدبار و بخلاف
ثانی و بدانکه هرگاه نماز احتیاط را فراموش نمود و بعد از شروع بصلوة لاحقه
متذکر شد پس اگر وقت صلوة لاحقه مضیق است پس قطع آن جایز نیست
و عدول بنماز احتیاط هم جایز نیست و بعد از اتمام آن نماز نماز احتیاط را بعمل
می آورد و اگر وقت آن موسع است ظاهر اینست که اتمام آن نماز جایز بلکه
لازم است و بعد از اتمام نماز احتیاط را بعمل آورد لکن اگر احتیاط نماید باعادهٔ
اول بلکه دوم شاید اوفق باشد و هرگاه قبل از شروع در نماز احتیاط متذکر
شد که وقت نماز دوم مضیق است لازم است که ترک نماز احتیاط را نموده
مشغول بنماز دوم شود و اما کیفیت قرائت نماز احتیاط پس ظاهر اینست که
مکلف مخیر است در قرائت ما بین جهر و اخفات و اخفات اوفق باحتیاط است
و اما جواز اقتدا در نماز احتیاط پس در آن چند صورت است اول آنست که امام
و مأموم هر دو شک نموده اند در نماز ظهر مثلا ما بین سه و چهار و امام در وقت احتیاط
دو رکعت نماز نشسته نماید و مأموم اختیار یک رکعت نماز ایستاده ظاهر اینست
که اقتدا جایز نیست دوم عکس اینست و این خالی از اشکال نیست سیم آنست که
هر دو اختیار دو رکعت نشسته نمایند چهارم آنست که هر دو اختیار یک رکعت
ایستاده نمایند در این صورت ظاهر اینست که اقتدا جایز بوده باشد پنجم آنست
که دو مکلف شک کرده اند در نماز لکن یکی در میان دو و چهار و دیگری در
میان سه و چهار در این صورت ظاهر اینست که اگر دوم اختیار یک رکعت ایستاده

نماید

نماید جایز باشد اقتدا نمودن باول که مکلف اول دو رکعت ایستاده است و همچنین
بالعکس و اما هرگاه احتیاط دو رکعت نشسته نماید اقتداء صاحب دو رکعت
ایستاده بان جایز نیست و عکس آن محل اشکال است ششم آنست که احدهما شک
در نماز ظهر کرده و دیگری در نماز عصر ظاهر اینست که حکم این مثل صور سابق
است در جواز و عدم جواز اقتدا هفتم آنست که نماز احتیاط را اقتدا نماید بغیر
نماز احتیاط هشتم عکس اینست و اقتدا در این دو صورت ثابت نیست بدانکه
اگر قبل از شروع بنماز احتیاط معلوم شد که آنچه بنا را بر آن گذارده مطابق واقع
بوده ظاهر اینست که حاجت بنماز احتیاط نیست و اگر قبل از شروع بنماز احتیاط
مشخص شد خلاف آنچه بنا را بر آن گذارده مثل اینکه بنا را بر چهار گذارده مشخص
شد که سه بوده است ظاهر اینست که باز حاجت بنماز احتیاط نیست بلکه
بر میخیزد بدون نیت و تکبیرة الاحرام یک رکعت نماز را بجا می آورد و بجهت زیادتی
سلام سجدهٔ سهو مینماید و اگر حقیقت حال بعد از صدور حدث بوده باشد
ظاهر اینست که لازم است اعادهٔ نماز بعد از طهارت و چنین است حال در هر
منافی که سهوا و عمدا موجب بطلانست مثل استدبار و اگر در اثنای نماز مشخص
شد که آنچه بنا گذارده مطابق واقع بوده نماز او صحیح است و صحت آن موقوف
باتمام نماز احتیاط نیست لکن اتمام نماز احتیاط مینماید بنیت نافله اگرچه رکعت
واحده بوده باشد و اگر در اثنای نماز مشخص شد که آنچه بنا گذارده مخالف
واقعست ظاهر اینست که اتمام نماز احتیاط کفایت میکند خواه اختیار موافق

نموده مثل اینکه مشخص شد که نماز سه رکعت بوده و این شخص یک رکعت ایستاده را اختیار نموده یا اختیار مخالف بمنزله موافق را نموده باشد مثل اینکه اختیار
دو رکعت نشسته را نموده و هرگاه انچه اختیار نموده مخالف با ناقص بوده باشد
مثل اینکه در صورت مفروضه یعنی شک میانه سه و چهار اختیار یک رکعت
ایستاده را نموده و قبل از فراغ از این یک رکعت مشخص شد که نماز او دو رکعت بوده
ظاهر اینست که در این صورت باید رکعت علاوه نماید بر ان یک رکعت که شروع
نموده بود بعد از اتمام و زیادتی نیت و تکبیر مضر نخواهد بود مثل اینکه در شک
دو و چهار بنا را بر چهار گذارده بعد از تسلیم شروع نموده بود دو رکعت نماز ایستاده
و در اثنای نماز مشخص شد که نماز او سه رکعت بوده پس اگر قبل از دخول در رکعت
ثانیه است که نماز او سه رکعت بوده پس اگر قبل از دخول در رکعت دوم نیست
که اتمام همان رکعت کفایت کند در حکم بصحت نماز یک لازم باشد که چنین نماید
و همچنین است حال اگر چه در قیام رکعت ثانیه عالم شود بحقیقت حال اگر چه
بعد از فراغ از قرائت حمد باشد مادامی که برکوع رکعت ثانیه داخل نشده باشد لکن
در این حال قیام را منهدم نموده بنشیند اتیان بتشهد و تسلیم نماید و اتیان
بسجده سهو نماید بجهت زیادتی احتیاط و اینها همه در صورتی است که منافی
از منافیات نماز که مبطل باشد سهوا و عمدا بعد از تسلیم و قبل از شروع بنماز
احتیاط از مکلف صادر نشده باشد و اگر چنین منافی در ان وقت از مکلف
صادر شد ظاهر اینست که نماز باطل بوده باشد پس استیناف نماز بعد از تبین

حقیقت

حقیقت حال لازم خواهد بود و اما اگر عالم بحقیقت حال بعد از دخول در رکوع
رکعت ثانیه شد پس حکم این دارد که عالم بحقیقت حال شده باشد بعد از فراغ
از دو رکعت و ان مذکور خواهد شد و اگر بعد از فراغ از نماز احتیاط مشخص شد
که انچه بنا بر ان گذارده مطابق واقع بوده نماز او صحیح است و نماز احتیاط بمنزله نافله
خواهد بود و اگر در این حال مشخص شد که انچه بنا گذارده مخالف واقع بوده در این
مقام نیز همان تفصیل سابق جاریست با این نحو که بعد از ظهور حقیقت حال و علم
بتحقق نقصان در نماز و مخالفت باقی به از نماز احتیاط اگر انچه ناقص شده از نماز
اکثر است از انچه اتیان نموده از نماز احتیاط مثل اینکه شک در سه و چهار بوده
بنا بر چهار گذارده و اختیار یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته را بعد از تسلیم
نمود بعد از فراغ از نماز احتیاط مشخص شد که دو رکعت از اصل نماز کم بوده در
اینصورت ممکن است که فرق گذارده شود میان اینکه این علم بحقیقت حال قبل
از تخلل فعل منافی که مبطل صلوة بوده باشد سهوا و عمدا بوده یا بعد اگر قبل بوده
باشد بگوئیم که لازم است برخیزد یک رکعت نماز دیگر اتیان نماید و بعد از تسلیم
اتیان بسجده سهو نماید احتیاطا و اگر بعد از تخلل چنین منافی بوده باشد حکم شود
ببطلان نماز و لزوم اعاده ان اگر چه احتیاط مقتضی اعاده نماز در اول نیز هست
و اگر ناقص شده از نماز کمتر بوده از انچه اتیان نموده از نماز احتیاط مثل شک در
دو و چهار بعد از اتیان بدو رکعت نماز احتیاط مشخص شد که اصل نماز سه رکعت
بوده پس ظاهر اینست که نماز باطل و اعاده ان لازم باشد لکن با بقای وقت

اما هرگاه وقت باقی نبوده باشد و تقصیری در اعاده نماز بعد از علم بحقیقت
حال ننموده باشد حکم بوجوب قضا نمیتوان نمود اگر چه احتیاط مقتضی عدم
اخلال بان است و اما ظن بعدد مشکوک پس عمل بمقتضای شک احوط لازم است
و اگر مردد شود میان شک و ظن حکم ان حکم شک خواهد بود و اما کثیر الشک
بدانکه مراد از کثیر الشک چنانچه جماعتی از فقهاء فرموده اند انست که در یک نماز
سه شک کند یا در سه نماز متوالی شک نماید و این مختلف میشود باختلاف
احوال انسان باعتبار جمع حواس و تفرق ان گاه هست کسی باعتبار تفرق حواس
مکرر شک میکند لکن این کفایت نمیکند در صدق این معنی بلکه مرجع در این
باب اینست که ملاحظه کرده شود حال این شخص را نسبت بغالب افراد انسان
در اعتدال احوال پس اگر بعد از ملاحظه غالب اشخاص در اعتدال احوال
مشخص شد که شک این بیشتر است انوقت این شخص را کثیر الشک میگویند
و اما حکم کثیر الشک بدانکه کثیر الشک در جمیع موارد بنا را میگذارد بر تحقق
مشکوک فیه مگر در صورتی که تحقق ان موجب بطلان نماز شود در اینصورت
بنا را بر عدم میگذارد و همینکه کثیر الشک شد در نمازی دیگر اعتبار و
التفاتی بشک او نیست و در جمیع موارد بنا را بر صحه میگذارد و چنانچه شک
او در نماز اعتباری ندارد همچنین است در شرایط نماز و هرگاه کسی کثیر الشک
است نزد در شرایط نماز اما حکم ان در شرایط حکم کثیر الشک است یا نه حکم
در مسئله خالی از اشکال نیست اگر چه ظاهر این است که حکم شک در شرایط

در

در اینصورت حکم کثیر الشک نبوده باشد و بدانکه اگر کثیر الشک ظن
او متعلق شود بتحقق امر مبطل حکم ظن او شک است و بنا را بر عدم میگذارد
و همچنین اگر مظنون عدم چیزی باشد که انتفای ان مبطل است بنا را بر وجود میگذارد
بجهة حکم کثیر الشک بنا بر اتیان مشکوک فیه و عدم اعتنای بان شک است پس
هرگاه خلاف ان نماید باین معنی که اتیان بمشکوک فیه نماید نماز او صحیح نخواهد بود
در حکم مظنه است بدانکه ظن یا متعلق بنفس صلوة است پس اگر وقت
باقیست و مظنون او انست که نماز را بجا اورده است پس اگر این ظن مستند
بسببی از اسباب شرعیه است مثل اینکه دو نفر عادل اخبار نمود باینکه نماز را
بعمل اورده اعتماد بان مظنه میتوان نمود و همچنین است هرگاه عادل واحد اخبار
نماید بصدور نماز و اگر مستند بسبب شرعی نبوده باشد اعتماد بان مظنه
نمیتوان نمود بلکه لازم است که نماز را بجا اورد و اگر بعد از انقضاء وقت است
پس اگر ظن متعلق بصدور نماز است ظاهر اینست که حکم بوجوب قضا نتوان
نمود و اگر متعلق بعدم صدور باشد پس اگر مستند بسبب شرعی است
مثل اخبار دو نفر عادل قضاء ان نماز لازم است بلکه دور نیست که چنین
باشد اگر چه مستند باخبار عادل واحد بوده باشد و اگر مستند بسبب
شرعی نبوده باشد حکم بوجوب قضا مشکل است لکن احتیاط عدم اخلال
بقضاء است اگر چه اتیان بنماز در وقت مظنون بوده باشد لکن در صورتی
که ظن مستند باخبار عدلین نبوده باشد و لکن ظن متعلق بشرط نماز است

در حکم مظنه است

پس اگر متعلق بانتفاء است و قبل از شروع در نماز است تحصیل ان شرط
لازم و با عدم ان اشتغال بنماز جایز نیست بلکه در صورت شک هم چنین است
چنانچه در سابق مذکور شد و هر گاه ظن بتحقق حدث داشته باشد که مستلزم
ظن بانتفای طهارت ثوب باید نیست پس اگر این ظن مستند بسبب شرعی
است مثل اخبار دو عادل بلکه یک عادل یا پیش از این عالم بود بنجاست ثوب یا
بدن حال با عتبار باعث علم رفع شده لکن مظنه بنجاست حاصل است اجتناب
لازم است و اگر ظن ابتدائی بوده باشد مثل اینکه جامه از کسی گرفت مظنون
اینست که این شخص اجتناب از نجاست نمی نماید یا نجاستی در جائی ترشح نمود
ظن بوصول ان ببدن مصلی یا ثوب ان حاصل شد اجتناب لازم نیست و همچنین است
ظن بحدث در صورتی که مسبوق بوده باشد بقطع بطهارت و هر گاه ظن بعد از
فراغ از نماز بوده باشد مطلقا اعتنائی بان نیست و حکم ظن در اینمقام حکم شک
بعد از فراغ از عمل است مگر در صورتی که این ظن نسبت بتحقق حدث بوده باشد
و مظنه مستند بسبب شرعی مثل اخبار عدلین مثل اینکه بعد از فراغ از نماز
ظهر دو نفر عادل اخبار نمود که نماز تو با حدث بود در این صورت ظاهر اینست
که اعاده نماز بعد از اتیان بوضو لازم بوده باشد و همچنین است حال در قبله
در صورتی که عدلین اخبار نماید که نماز در خلف قبله شده است یا بجانب مشرق
یا مغرب واقع شده لکن بشرط بقای وقت نماز در اینصورت نیز تلافی نمازی که
بعمل اورده لازم است و در غیر این دو صورت اعاده ان لازم نیست مثل

اینکه مظنون او شد که در حال نماز ملبوس او از جمله لباسی بود که نماز در ان صحیح
نبوده یا مظنه بهم رسید که انچه سجده بران نموده سجده بان جایز نبوده است
یا در حال نماز بدن او یا ثوب او نجس بوده در جمیع این صور اعتنائی باین مظنه
نیست اگرچه مستند بوده باشد باخبار عدلین بلکه حال چنین است اگر
چه علم حاصل شود و اما ظن بانتفای شرط پس اگر در اثنای نماز است پس اگر
مظنه بانتفای طهارت ثوب یا بدن بوده باشد مطلقا التفاتی باین مظنه نیست
در صورتی که مستند بسبب شرعی نبوده باشد و اگر مستند بسبب شرعی
بوده باشد مثل اینکه دو نفر عادل اخبار نمود بنجاست ثوب او پس اگر نزع ان یا
ممکن بوده باشد بنحوی که مستلزم فعل کثیر نبوده باشد لازم است نزع ان ثوب
نجس نموده اتمام نماز نماید و اعاده نماز ضرور نیست اگرچه مشخص شود که در
حین شروع در نماز این نجاسة بوده باشد بشرط انکه بعد از اخبار عدلین
بنجاسة ثوب سکوت نموده مباشر فعلی از افعال نماز نشود تا نزع ان ثوب نماید
و الا نماز باطل خواهد بود استیناف لازم است و اگر اخبار بنجاست در اثنای
نماز نسبت ببدن مصلی بوده باشد پس اگر تطهیر ان در اثنای نماز ممکن بوده
باشد بنحوی که مستلزم فعل منافی نبوده باشد لازم است که تطهیر نماید و
نماز صحیح خواهد بود لکن بشرطی که مذکور شد و الا نماز باطل استیناف ان
لازم است و اگر هیچ یک از نزع ثوب و تطهیر ممکن نبوده باشد مگر بعد از ارتکاب
فعل منافی در اینصورت قطع نماز لازم است و استیناف ان متعین است

و اگر مظنه بانتفای طهارت از حدث بوده باشد پس اگر این مظنه مستند
بسبب شرعی بوده باشد معین است قطع نماز و استیناف ان بعد از طهارت
و اگر مستند بسبب شرعی نبوده باشد پس اگر این مظنه مسبوق بعلم بطهارت
بوده باشد حکم ببطلان نماز ممکن نیست بلکه ظاهر این است که این شخص
شرعا متطهر است پس نماز محکوم بصحت است و اما سایر شروط مثل اینکه
در اثنای نماز شک کرد که جامه او از جمله لباسی است که نماز در ان صحیح است
یا نه و مظنون عدم صحت شد یا مظنون شد که مکان غصبی است در این صورت
اگر ظن مستند بسبب شرعی بوده باشد اجتناب لازم خواهد بود و الا
لازم نیست و اما هر گاه چنین فرض در محل سجده متحقق شود یعنی مظنون این شد
که سجود بران چیز جایز نیست پس انچه از سجده در سابق ذکر شد محکوم
بصحت است و در لاحق ظاهر این است که اجتناب لازم بوده باشد پس وضع جبهه
نماید بغیر ان و با عدم امکان قطع نماز نماید و اما ظن بتحقق شرط پس اگر این ظن
قبل از شروع در نماز است و مستند است بسببی از اسباب شرعیه متبع است
مطلقا و اگر مستند بسبب شرعی نیست پس اگر هر یک از حدث و خبث در حالت
سابقه مقطوع بر بود ظاهر اینست که اکتفا بچنین مظنه نتوانند نمود و هر گاه بتحقق
هر یک از حدث و خبث در سابق مشخص نبوده باشد بلکه قطع بخلاف ان بود
مثل اینکه اتیان بوضو یا غسل نمود و حال ان طهارة مظنون البقاست یا تطهیر
خبث نموده باشد و بقای ان مظنون است در نظر او در اینصورت بی اشکال

عمل بان مظنه میتوان نمود یا که چنین است اگرچه ظن مبدل بشک شود بلکه
دور نیست که چنین بوده باشد اگرچه مبدل بوهم شده باشد و اگر ظن شد
بتحقق شرایط در اثنای نماز بوده باشد یعنی در حین شروع بنماز ظن بتحقق شرایط
داشت و در اثنای نماز قطع ان مبدل بظن شد ظاهر اینست که عمل بان
ان ظن میتوان نمود اگرچه مستند بسببی از اسباب شرعیه نبوده باشد
و اگر ظن بتحقق شرایط بعد از فراغ از نماز باشد معلوم شد سابق بر این که شد
بعد از فراغ اعتنائی باو نیست پس حاصل ظن معلوم است و اما اگر ظن متعلق
بجزء صلوة است پس اگر ظن داد باتیان ان اجزاء نماز مثل تکبیرة الاحرام
یا قرائت یا بعض اجزاء ان یا رکوع یا سجود و هکذا عمل بمقتضای ان مینماید
خواه قبل از دخول در رکن باشد یا بعد از ان پس لازم نیست عود بان جزء
بلکه جایز نیست مطلقا خواه ان جزء رکن بوده یا غیر رکن و اگر ظن دارد با خلال
جزء پس اگر این مظنه قبل از دخول در رکن است عود بان جزء لازم است خواه
داخل در جزء دیگر شده باشد یا نه و اگر حصول این مظنه بعد از دخول در
رکن بوده باشد پس اگر ان مظنون الاخلال غیر رکن بوده نماز صحیح است و عود
بان جایز نیست و اگر رکن بوده باشد ظاهر این است که نماز باطل و استیناف
ان لازم است و اما هر گاه ظن متعلق بوده باشد بعدد رکعات ظاهر این است
که در اینجا نیز بنا را بر مظنون میگذارد در جمیع صلوة خواه نماز دو رکعتی بوده
باشد مثل نماز صبح و ظهرین و عشاء در سفر یا سه رکعتی بوده باشد یا

چهار رکعتی و در نماز چهار رکعتی خواه متعلق بر رکعتین اولیین بوده یا رکعتین
اخیرتین و اما اگر ظن حاصل شود بعد از فراغ باینکه بعض ارکان را اخلال نموده
یا زیاد نموده یا مظنون او این شد که یک رکعت زیاده یا کم نموده پس اگر بعد از
فراغ از نماز بدون فاصله این مظنه بهم رسد اگر غیر رکن است نماز صحیح است
و اگر بوده باشد نماز باطل است مگر در صورتی که مظنون اخلال بیک سجده
در رکعت اخیره باشد در اینصورت اعاده نماز لازم نیست بلکه دو سجده را
بعمل می آورد و بعد از ان تشهد و سلام بجا می آورد و اگر ظن بعد از تحقق فصل
حاصل شود ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد و اعاده نماز ضرور نبوده باشد
در احکام سهو است بدانکه سهو یا در شرایط نماز است یا در اجزا
ان و علی التقدیرین یا مندکر میشود در اثنای نماز یا بعد از فراغ از نماز پس در
اینمقام چند مبحث است **مبحث اول** در شرایط نماز است که مندکر بان شده
باشد در اثنای نماز و این بر چند قسم است **قسم اول** سهو است در طهارت
از حدث مثل اینکه شروع در نماز نمود باعتقاد اینکه با وضوء است و در
اثنای نماز مندکر شد که وضو نداشته است نماز باطل است و همچنین است
حال غسل و تیمم **قسم دویم** سهو در طهارت از خبث باین معنی که عالم بود بنجاست
در ثوب یا بدن خود و غافل شد از تطهیر ان قبل از شروع در نماز و در اثنای
نماز مندکر شد که ثوب او یا بدن او نجس بود یا عدم ازاله ان بنجاست شروع
بنماز نمود در اینصورت نیز ظاهر اینست که نماز باطل باشد **قسم سیم** سهو

در قبله است پس اگر در اثنای نماز مشخص شد که انچه از نماز را نموده پشت بقبله
بوده یا بسوی یمین یا یسار بوده ظاهر این است که نماز باطل است و اگر مشخص شد
که فیما بین یمین و یسار بوده ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد و لکن لازم است
بعد از اطلاع بلا فصل متوجه سمت قبله شود و در حین توجه اشتغال با فعال نماز
ننماید بلکه افعال مستحبه نیز چنین است **قسم چهارم** سهو است در چیزی که
سجده بران نمود یعنی در اثنای نماز مشخص شد که انچه سجده بران نمود سجده بر
ان جایز نبوده پس اگر مطلع شد بحقیقت حال بعد از رفع راس از سجود نماز
او صحیح است لکن انچه از سجود نماز که باقی مانده باشد سجده بران جایز نیست بلکه
اگر بعد از اطلاع متعمداً سجده بران نماید نماز باطل خواهد بود و اگر سجده عالم بحقیقت
حال شد پس اگر بعد از فراغ از ذکر واجب است نماز او صحیح است و اگر قبل از
اتیان بذکر واجب است پس یا ممکن است از رسانیدن جبهه بچیزیکه سجود
بران صحیح بوده باشد یا رسانیدن ان چیز را بجبهه یا نه اگر ممکن بوده باشد چنین
نماید بعد از ان ذکر را بعمل آورد و اولی انست با تمکن از رسانیدن جبهه بان چیز
از اقدام بدان و بر رسانیدن ان چیز را بجبهه مگر در صورتی که ان موضعی که
سجده بران جایز بوده باشد بلندتر بوده از ان موضعی که جبهه بران واقع شده
در اینصورت اولی انست که انچیز را برساند بجبهه بعد از ان ذکر را بعمل آورد
و اگر ممکن از این نبوده باشد پس اگر این امر در سجده اخر نماز مشخص شد لازم است
که ذکر را بعمل آورده نماز را اتمام نماید و اگر در غیر سجده اخر بوده باشد خالی از این

نیست که بعد از رفع راس ممکن خواهد بود از تحصیل ما یصح السجود علیه یا
عدم ارتکاب فعل منافی یا نه اگر ممکن بوده باشد لازم است که ذکر را بعمل آورد
در همان حالت و بعد از رفع راس تحصیل ما یصح السجود علیه نموده وضع جبهه بر
ان نماید و در سجود ان باقیه و اگر ممکن نبوده باشد قطع نماز لازم است در
همان حالت سجود و اتیان بذکر سجود در حالت بقصد اتمام نماز جایز نیست بلکه
لازم است قطع نماز نموده بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه استیناف نماز نماید
مگر در صورتی که فرض شود که این واقعه در ضیق وقت بوده باشد بحدی که اگر
قطع نماز نماید بجهة تحصیل ما یصح السجود علیه درک نماز را در وقت نتواند نمود
در اینصورت همان سجده را بهمان حالت که هست تمام نموده در بقیه سجودات
سجده بر ثوب معمول از قطن و کتان و با عدم سجود از چنین ثوب سجود بر ثوب معمول
از پشم نماید و با عدم تمکن سجود بر ثوب سجده بر کف نماید **قسم پنجم** سهو است
در مکان باین معنی که باعتقاد اباحه مکان شروع در نماز نموده و در اثنای نماز
مطلع شد که مغصوب بوده پس قطع نماز متعین است و استیناف نماز در مکان
مباح لازم است مگر در صورتی که وقت مضیق بوده باشد پس انچه از نماز
که بعمل آورده است صحیح است و بقیه نماز را در حین خروج از انمکان مغصوب بعمل
میاورد **قسم ششم** سهو در لباس است پس اگر در اثنای نماز مشخص شد که لباس
لباسی است که نماز در ان جایز نیست و جاهل بوده پس اگر نزع ان ممکن است
بنحوی که موجب فعل منافی نشود نزع نمود اتمام نماز نماید و الا قطع نماید و استیناف

نماز را با تلبس بلباس بی عیب نماید **مبحث دویم** در حکم سهو در شرایط نماز است
که مندکر بان شده باشد بعد از فراغ از نماز و این چند قسم است **قسم اول**
سهو از طهارت از خبث است باین معنی که مطلع بر نجاست در ثوب یا بدن
خود بود و در حین شروع در نماز غافل شد از ازاله ان و بعد از فراغ از نماز مندکر
شد **قسم دویم** سهو از طهارت حدث است باین معنی که باعتقاد وضو داشتن
داخل در نماز شد و بعد از فراغ خلاف ان ظاهر شد در اینصورت نماز باطل است
اگرچه بعد از انقضای وقت مندکر شود و همچنین است حال در غسل و تیمم
قسم سیم در قبله است باین معنی باعتقاد اینکه این سمت سمت قبله است نماز
را بعمل آورد و بعد از فراغ از نماز مشخص شد که اشتباه نموده پس اگر نماز ما بین یمین
و یسار واقع شده نماز او صحیح است و اگر بسوی یمین و یسار یا بخلاف جهة
قبله شده است پس اگر در وقت عالم بحقیقة حال شد اعاده نماز لازم است
و اگر بعد از انقضای وقت شد لازم نیست لکن احتیاط مقتضی عدم اخلال
بقضا است **قسم چهارم** سهو از ما یصح السجود علیه است باین معنی باعتقاد انکه
انچیز چیزیست که سجده بران صحیح است سجده نمود بعد از فراغ از نماز مشخص شد
خلاف ان در اینصورت نماز صحیح است مطلقا اگرچه عالم بحقیقت حال یا بقای
وقت بوده باشد **قسم پنجم** سهو در لباس است **قسم ششم** سهو در مکان باین معنی
که در حال نماز معتقد این بود که این لباس لباسی است که نماز در ان صحیح است و
همچنین است حال در مکان و بعد از فراغ از نماز مشخص شد خلاف ان در هر دو

سورت نماز صحیح است اگرچه ممکن از اعاده ان در وقت بوده باشد قسم هفتم
سهو در اجزای صلوة است یا در امری که متعلق باجزای صلوة بوده باشد و متذکر
بان شد در اثنای نماز و این بر دو قسم است اول انست که عود بان جایز نیست
اگرچه متذکر شود بان قبل از دخول در رکن و این اخلال بطمانینه است در
اجزای صلوة مثل حال تکبیرة الاحرام یا حال قرائت حمد و سوره یا در حال اتیان
بذکر رکوع و سجود پس هر گاه کسی اخلال بطمانینه در یکی از اینها کرد متذکر شد نماید
سهوا و متذکر شد بر این مطلب عود بجهة تدارک ان لازم بلکه جایز نیست
اگرچه متذکر شود باین قبل از دخول در فعل دیگر و همچنین هر گاه اخلال نماید
سهوا بکیفیت معتبره در قرائت مثل اینکه اخلال بجهر نمود در صلوة جهریه
یا اخلال باخفات نماید در مواضع اخفات بعد از ان متذکر باین شد عود بجهة
تدارک ان لازم بلکه جایز نیست اگرچه قبل از انتقال بفعل دیگر بوده باشد و
همچنین است حال در ذکر رکوع و سجود یعنی هر گاه اخلال نماید بذکر رکوع و سجود
متذکر شود بان بعد از رفع راس از رکوع و سجود عود برکوع و سجود بجهة تدارک
ذکر جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است دویم انست که عود بجهة تدارک
ان لازم است هر گاه متذکر شود باخلال قبل از دخول در رکنی که بعد از ان است
و این مثل اخلال بقرائت حمد کلا او بعضا هر گاه متذکر شود قبل از دخول در رکوع
و همچنین سجود هر دو یا یکی و تشهد کلا او بعضا پس هر گاه قبل از دخول در رکوع رکعت
ثانیه متذکر شد که دو سجده یا یک سجده را در رکعت اولی فراموش نمود لازم است

عود عليه

اوّل

که بنشیند و بعد از ان سجده را بعمل اورد و اگر شک داشته باشد پس این
شک اگر در حال قیام بود یا در حال تدارک جلوس لازم نیست و اگر بعد از
هوی بجهة سجود بسجده رسید لازم است که بعمل اورد مبحث سیم انست که
هر گاه کسی رفع راس از رکوع را فراموش نمود مادامی که جبهه بسجده نگذارده
متذکر شد ظاهر این است که لازم است عود نماید بعد از قیام و انتصاب و
طمانینه انوقت بسجود درود و اما هر گاه اخلال بطمانینه بعد از رفع راس نموده
باشد سهوا و متذکر بان شود بعد از جلوس بجهة سجود ظاهر این است که
عود بجهة تدارک طمانینه لازم بلکه جایز نبوده باشد مبحث چهارم هر گاه متذکر شد
بسجده منسیه در رکعت اخیره قبل از اتیان بصیغه سلام مخرج از نماز ظاهر
اینست که عود بجهة بعمل اوردن سجده منسیه لازم است و هر گاه متذکر شود
بعد از اتیان بصیغه سلامی که مخرج از نماز است نماز صحیح است و اتیان بسجده
منسیه فقط لازم خواهد بود و همچنین است حال در تشهد منسی در رکعت

اخیره

[illegible]